

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### عظمت مقام خاندان رسالت

ایام فاطمیّه است و ما موظّف به عرض ادب به آستان اقدسشان و ذکر شمه‌ای از فضایل و مناقبشان هستیم و از طرفی هم به قدری خود را کوچک و حقیر و ناچیز می‌بینیم و خاندان رسالت را در اعلی درجه‌ی جلالت و عظمت می‌شناسیم که به خود می‌گوییم:

(أَيْنَ التُّرَابُ وَ رَبُّ الأَرْبَابِ)؛

«خاک کجا و ربّ الارباب کجا؟»

و به قول آن شاعر:

یک دهن خواهیم به پهنای فلک      تا بگویم وصف آن رشکِ ملک

این جمله درباره‌ی هر بشری گفته شود، شعر است و دروغ؛ چون اصلاً بنای شعر بر تخیل است که اکثراً دروغ می‌باشد. هر فنی منطقی دارد. برهان، خطابه، جدل و مغالطه، هر یک، منطقی دارند؛ شعر هم منطقی خاصی دارد که آن مبالغه‌ی در تخیل و تصویررؤیایی است؛ از اینرو شعر هر چه در خیالبافی و دروغ‌پردازی قوی تر و به تصورات رؤیایی نزدیک تر باشد، در شعر بودن، کامل تر است. به قول نظامی:

در شعر مپیچ و در فن او

چون اکذب اوست احسن او

(الشَّعْرُ أَكْذَبُهُ أَعْدَبُهُ)؛

«نیکوترین شعر، دروغ‌ترین آن است».

البته شعر با نظم فرق دارد. نظم در مقابل نثر است ولی شعر در مقابل برهان و

خطابه است؛ مثلاً این که فردوسی گفته است:

ز سُم ستوران در آن پهن دشت

زمین شد شیش و آسمان گشت هشت

یعنی: وقتی جنگ میان دولشکر به وقوع پیوست، آن چنان گرد و خاک از

زیر سم اسب‌ها برخاست که یک طبقه از طبقات هفت گانه‌ی زمین کنده شد و به

آسمان رفت. در نتیجه طبقات هفت گانه‌ی آسمان، هشت طبقه شد! پیدا است که این

دروغ است؛ زیرا هر قدر هم، گرد و خاک زیاد شود، این طور نخواهد شد که یک

طبقه از زمین کنده شود و به آسمان برود! ولی در شعر بودن، کامل و شعر خوبی

است. یا آن که گفته است:

قطار هفته و ایام بگسلند مهار

مهابت تو اگر بانگ بر زمانه زند

یعنی: به قدری تو هیبت و سطوت داری که اگر یک تشر به زمانه و ایام هفته

بزنی، ایام هفته خودشان را گم می‌کنند! شبیه از ترس می‌گریزد به جای دوشنبه

می‌رود و دوشنبه به جای جمعه و جمعه هم معلوم نیست در کدام بیابان متواری

می‌شود!

این دروغ است؛ زیرا هر قدر هم کسی هیبت و سطوت داشته باشد، با تشر او



نظام هفته و ایام به هم نمی‌ریزد؛ ولی در شعر بودن، کامل است.

آنچه که حقیقت باشد و به نظم درآید "شعر" نیست، بلکه "حقیقت منظوم" است، مثلاً کتاب منظومه‌ی مرحوم حاج ملاهادی سبزواری (رض) شعر نیست، "حکمت منظوم" است یا فقه مرحوم سیّد بحر العلوم (رض) شعر نیست فقه منظوم است. دیوان منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شعر نیست، "حقیقت منظوم" است.

به هر حال شعر، فوق حقیقت است اما حقیقت خاندان رسالت علیهم السلام فوق شعر است؛ یعنی هر چه نسبت به آن بزرگواران، مبالغه‌ی در سخن داشته باشیم، باز حق سخن را ادا نکرده‌ایم؛ مثلاً همین شعر که خواندیم:

یک دهن خواهیم به پهنای فلک      تا بگویم وصف آن رشک  
ملک

این سخن درباره‌ی خاندان نبوت، دون حقیقت است، یعنی نسبت به حقیقت آنان، نارساست! در حالی که درباره‌ی هر بشری گفته شود، دروغ و ساخته‌ی قوه‌ی تخیل است. هیچ بشر عادی فوق ملک و مورد غبطه‌ی فرشتگان نمی‌باشد و هیچ بشر عادی فوق فلک هم نیست، بلکه مادون فلک است. اما خاندان عصمت علیهم السلام هم فوق ملک و هم فوق فلکند.

گفت جبریل پیر اندر پیّم      گفت رورو، من حریف تو پیّم

عجز ما از درک مقام اهل بیت علیهم السلام



در زیارت جامعه‌ی کبیره که از مقام ولایت امام هادی علیه السلام صادر شده، این

جمله را می‌خوانیم:

(خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْهٍ مُحَدِّقِينَ)؛

خدا، انوار شما اهل بیت را آفرید؛ سپس شما را محیط بر عرش خدا قرار داد. یعنی شما البته خالق دارید و مخلوقید اما خالقتان شما را طوری آفریده که در عالم انوار، منزّه از همه‌ی شوائب\* ظلمانی عالم ماده و طبیعت و محیط بر عرش خدا بوده‌اید. عرش، مقام حاکمیت خدا و مقام فرمانروایی و استیلای او بر عالم است؛ بنابراین ما چگونه می‌توانیم کسانی که ذاتاً به اراده و تقدیر خدا در مرتبه‌ی نورانی هستند که منزّه از جمیع شوائب عالم ماده و طبیعتند و نیز بر عرش و مقام حاکمیت خدا اشرف و احاطه دارند، در احاطه‌ی ادراکی پیدا کنیم در حالی که در عالم ماده و آلوده به انواع ظلمت‌ها و تیرگی‌های طبیعت می‌باشیم؟ باید از خودشان، کلماتی را که درباره‌ی خود گفته‌اند بگیریم؛ هر چند آنچه راهم که خودشان گفته‌اند، خوب نمی‌فهمیم و فقط شبحی را از دور می‌بینیم.

#### مبدأ زمانی ولایت اهل بیت علیهم السلام

این حدیث را مرحوم محدّث قمی (رض) از مرحوم ثقة الاسلام کلینی (رض) از یک راوی به نام محمد بن سنان نقل می‌کند که گفت:

خدمت حضرت ابی جعفر ثانی، امام جواد علیه السلام بودم. سخن از ولایت و امامت

\*شوائب:



و اختلافی که در افکار مردم هست به میان آمد. امام محمد تقی علیه السلام خطاب به این راوی (که نام او محمد بود) فرمودند:

(يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ)؛

ای محمد! به راستی که خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ مخلوقی وجود نداشت.

(ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ)؛

بعد محمد و علی و فاطمه علیها السلام را خلق کرد.

(فَمَكْتُوْا الْفَ دَهْرٍ)؛

پس هزار دهر گذشت که فقط همین سه نور پاک بودند.

حالا ما نمی فهمیم منظور از "دهر" چیست و مقصود از هزار دهر کدام است؟

(ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا)؛

سپس سایر موجودات را آفرید و این سه نور پاک را شاهد خلقت آنها قرار داد.

مثل بنایی که ساختمانی را بنا می کند و در همان حال، کسی را در کنار خود

شاهد و ناظر کار قرار داده و به او نشان می دهد که: ببین! اینجا اتاق است و اینجا

هال، اینجا انبار و اینجا آشپزخانه و اینجا... همه را کمّا و کیفاً به او نشان می دهد و او

را از تمام جزئیات کار خویش آگاه می سازد؛ خدا هم این سه نور پاک را شاهد و

ناظر آفرینش موجودات عالم قرار داد و آنان را از تمام زوایای عالم خلق، آگاه

ساخت.

(وَ أَجْرِي طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا)؛

و تمام کائنات را موظف به اطاعت فرمان آنان گردانید.



(وَفَوْضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ)؛

تدبیر و تنظیم امور عالمیان را به آن سه نور مقدّس، تفویض فرمود.

پس آن انوار الهی هم شاهد خلقت و هم مطاع در عالم و هم به امر و اذن خدا مدبّر امور عالمیان هستند.

سپس امام علیه السلام خطاب به راوی فرمود:

(هَذِهِ الدِّيَانَةُ يَا مُحَمَّدُ)؛

«دیانت این است، ای محمّد!»

(مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَّقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقٌّ وَمَنْ لَزِمَهَا لِحِقٌّ)؛<sup>۱</sup>

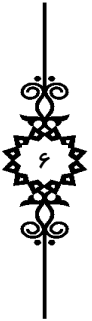
هر که از این عقیده‌ی حق فراتر رود و آن انوار عرشی را به مرتبه‌ی الوهیت برساند، از مرز حق بیرون رفته و هالک شده است و هر که از این عقیده تخلف کرده و آن را منکر شود، در وادی هلاکت و بطلان افتاده است و هر که ملازم این عقیده گردد به صراط مستقیم آمده و به حق، ملحق شده است.

این روایت، سه نور را نشان می‌دهد. البته روایات دیگری داریم که پنج تن علیهم السلام و بلکه چهارده معصوم علیهم السلام را محور عالم خلق نشان می‌دهند.

ویژگی ممتاز حضرت زهرا علیها السلام

آنچه مسلم است (كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ) همه نور واحدند و همگی دارای همین مقام و منزلتند؛ ولی در میان این چهارده نور عرشی، حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام یک

۱- بحار الانوار، جلد ۱۵، صفحه ۱۹، حدیث ۲۹ و مرآت العقول، جلد ۵، صفحه ۱۹۰.



خصیصه‌ی ممتاز و ویژگی خاص دارد و آن ویژگی، موضوع زن بودن آن حضرت در میان آن ودایع الهیه است و زن، مقتضای سرشت و طبیعتش مستور بودن و محجوب بودن از اغیار است و تنها محارمش می‌توانند از جمال او آگاه باشند. مستور بودن و در حجاب بودن، لازمه‌ی طبیعت زن است؛ از اینرو حضرت صدیقہ‌ی کبری علیها السلام از همه‌ی عوالم مستور است و هیچ کس نمی‌تواند از حقیقت کمال و جمال او آگاه شود و تنها محارمش (پدر و همسر و فرزندان) می‌توانایی آگاهی از جمال و جلال او را دارند.

### نامحرمان تکوینی حضرت زهرا علیها السلام

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از دیگران، حتی انبیا و فرشتگان و حتی انبیای اولوالعزم علیهم السلام محجوب است. آری! همه نسبت به او نامحرمند اما نه به این معنا که نامحرم تشریحی باشند تا بگوییم مگر حضرت ابراهیم و آدم علیهم السلام پدر سلسله‌ی آبا و اجدادش نیستند؟ پس چرا نامحرمند؟

عرض می‌کنیم: منظور "نامحرم تشریحی" نیست که نگاه کردن به او جایز نباشد بلکه منظور، "نامحرم تکوینی" است؛ یعنی مقام و مرتبه‌ی قرب او به عالم ربوبیت حضرت حق، به قدری بالاست که انبیا و رسل نیز توانایی درک آن مقام و مرتبه را ندارند و از گنجه جمال او بی‌خبرند.

آری! به این معنا، همه‌ی عوالم منهای پدر و همسر و فرزندان معصومش علیهم السلام نسبت به او نامحرمند و لذا روز قیامت، وقتی آن پرده‌نشین حرم حضرت حق



می خواهد از عرصه‌ی محشر عبور کرده به موقف خاصّ خودش برسد، ندا از جانب خدا می‌رسد:

(يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ!)؛

ای گروه مردمان! چشم‌ها را فرو افکنید تا فاطمه عبور کند.

همه نامحرمند اما باز نه نامحرم تشریحی بلکه همه نامحرم تکوینی هستند؛ یعنی توانایی نگاه به آن منبع نور را ندارند. مثلاً اگر بگوییم، شما نسبت به قرص خورشید نامحرمید، منظور این نیست که نگاه به خورشید شرعاً جایز نیست بلکه مقصود این است که تکویناً نگاه چشم به خورشید امکان ندارد و موجب کوری می‌شود.

(يَكَادُ سَنَا بَرَقَهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ)؛

به زودی شدت روشنای اش، نور چشم‌ها را می‌برد.

از این رو عالم بزرگوار، حکیم سبزواری در منظومه‌ی بزرگ خود چنین

سروده است:

حِجَابُهَا مِثْلُ حِجَابِ الْبَارِي      بَارِقَةٌ تَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ

مُعْرَبَةٌ بِالسُّتْرِ وَالْحَيَاءِ      عَنِ غَيْبِ ذَاتِ بَارِي الْأَشْيَاءِ

همان گونه که ذات اقدس باری تعالی، در حجاب است و پنهان از چشم انداز افکار و عقول، مظهر این صفت علیای خدا در عالم امکان، یعنی وجود اقدس صدیقه‌ی کبری **علیها السلام** نیز چنین است. خدا در حجاب است و کسی از کنه ذات او





آگاه نیست، حضرت زهرا علیها السلام نیز در حجاب است و جز محارمش، کسی از کنه جمال او آگاه نیست.

### خلقت حضرت زهرا علیها السلام قبل از این عالم

در هر روزی از روزهای هفته، زیارت یک یا چند معصوم وارد شده است؛ روز شنبه روز زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روز دوشنبه زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام، روز سه شنبه زیارت سه امام (امام سجّاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام) است، روز چهارشنبه زیارت چهار امام (امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام)، روز پنجشنبه زیارت امام حسن عسکری علیه السلام و روز جمعه زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام است. روز یکشنبه هم مختص به امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. در روز یکشنبه، دو زیارت برای صدیقه ی کبری علیها السلام وارد شده است که در زیارت دوم روز یکشنبه و نیز در زیارت مدینه ی آن حضرت این جمله آمده:

(يَا مُتَحَنَّةُ اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ وَ كُنْتَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً)؛

«ای بانوی بزرگ اسلام! تو کسی هستی که خالقت تو را قبل از اینکه به این عالم طبیعت و ماده بیاورد، خلق کرده و به صحنه ی امتحان آورده و آنجا در آن صحنه ی امتحان ثابت و صابر و استوارت یافته است.»

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت زهرا به روایت دیگر.



این نشان می‌دهد که حضرت صدیقۀ علیها السلام قبل از این عالم، مخلوق بوده و مورد امتحان خدا قرار گرفته است. حالاً نمی‌دانیم مقصود از عالم قبل از این عالم، چیست؟ آیا عالم امر است یا عالم علم ربوبی؟ هر چه هست، آن نور الهی در عالمی فوق این عالم طبع، مخلوق بوده و مورد امتحان خدا قرار گرفته و از امتحان نیز مقبول بیرون آمده است.

### وجه تسمیه‌ی حضرت صدیقۀ کبری به "زهرآ"

حدیث دیگری هم مرحوم فیض (رض) از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می‌کند راجع به این که چرا حضرت، زهرا به این اسم نامیده شده است؟

(لِمَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءُ؟)

«چرا حضرت زهرا، زهرا نامیده شده است؟»

همان‌طور که می‌دانیم، اسماء و القاب اولیای خدا، از قبیل اسماء و القاب امثال ما نیست که حاکی از کمال نباشد. اسم‌های ما برای شناخت و امتیاز از یکدیگر است. ممکن است کسی اسمش "تقی" باشد در حالی که اثری از "تقوا" در او نباشد، یا اسمش حسن باشد در حالی که هیچ نشانی از حُسن و نیکی در او نباشد. اما اسمی بزرگان و اولیای خدا، هر یک اشاره به کمالی دارد. حضرت صدیقۀ کبری علیها السلام اسم‌ها و لقب‌های متعددی دارند و هر اسمی دارای معنایی و اشاره به کمالی از کمالات آن وجود مقدس است. فاطمه، معنای خاصی دارد و زهرا معنای مخصوصی، عذرا، بتول، صدیقۀ مبارکه، مُحدّثه، حانیه و... هر کدام کمالی از کمالات آن حضرت را نشان



می دهد.

کلمه‌ی "زهرا" یعنی درخشنده و به خاطر درخشش خاصی که نور مقدّسش داشته، به این اسم، نامیده شده است. از حضرت امام باقر علیه السلام پرسیدند، چرا زهرا؟ فرمود: خداوند، او را از نور عظمت خودش خلق کرد و سپس به تناسبی اجازه‌ی اشراق و تجلّی به او داد.

(قَلَمًا اشْرَقَتْ اَصَابَتِ السَّمَوَاتُ وِ الْاَرْضُ بِنُورِهَا وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِه

ساجِدینَ)؛

همین که از خود، درخششی نشان داد، تمام آسمان‌ها و زمین، منور گشت و فرشتگان به سجده افتادند و گفتند:

(يَا اِهِنَا وَ سَيِّدِنَا مَا هَذَا النُّورَ)؛

«ای معبود و ای آقای ما! این چه نوری بود؟»

خطاب آمد:

(هَذَا نُورٌ مِّنْ نُورِي خَلَقْتُهُ مِّنْ عَظْمَتِي اَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي)؛

«این نوری از نور من است و از عظمت خودم او را آفریده و در آسمان‌ها جایش

داده‌ام».

(وَ اَخْرَجُهُ مِّنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِّنْ اَنْبِيَائِي وَ اَفْضَلُهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ)؛

«او را از صلب پیامبری از پیامبرانم به وجود می آورم و بر همه‌ی انبیا تفضیلش

می دهم».



(وَ أَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي)؛

«و از این نور، امامانی ظاهر می‌سازم که قیام به امر من نمایند».

اینجا بود که ملائکه به عظمت مقام حضرت زهرا علیها السلام آگاه شدند.

### شناسایی خاندان نبوت با محوریت حضرت زهرا علیها السلام

حال، اگر به حدیث کساء نظر کنید خداوند متعال، افراد خاندان نبوت را با محوریت حضرت زهرا علیها السلام معرفی می‌کند! آن وقتی که همه‌ی آنها زیر کساء جمع شدند؛

(... فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا فُلْكَاً يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فُلْكَاً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَ لِأَخْمِسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ ...)

«... پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان من! به حقیقت نیافریدم آسمان به این وسعت و زمین به این گستردگی و این ماه نورانی و این خورشیده این نورافشانی و این گردش چرخ و فلک و دریایی که جاری است و کشتی که در دریا روان است؛ مگر به خاطر محبت این پنج تن که اکنون زیر کساء هستند...».

خدا در عالم بالا و در میان فرشتگان به وجود اصحاب کساء مباهات می‌کند که: من تمام عوالم را به پاس محبت این پنج تن آفریده‌ام. آنگاه فرشته‌ها سؤال می‌کنند:

۱- المحجة البيضاء، جلد ۴، صفحه ۲۱۳ و بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۲، از امام صادق علیه السلام.



(يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ)؛

«خدا یا! اینان کیانند؟»

فرمود:

(هُم فَاطِمَةٌ وَأَبُوهَا وَبُعْثُهَا وَبُنُوهَا)؛<sup>۱</sup>

«ایشان، فاطمه، پدرش، همسرش و دو فرزندش هستند».

شما اگر بخواهید افراد خاندانی را بشناسید، ابتدا شخص بزرگی از خاندان را که برای شما شناخته شده است، مرکز قرار می‌دهند، آنگاه افراد دیگر را با انتساب به او، به شما معرفی می‌کنند و می‌گویند، این پدر و آن پسر و آن دیگری برادر اوست و همه به واسطه‌ی او شناخته می‌شوند. اینجا هم خداوند متعال، حضرت فاطمه علیها السلام را مرکز قرار داده و همه را از طریق انتساب به او معرفی کرده و فرموده است: اینان فاطمه و پدر فاطمه و همسر فاطمه و فرزندان فاطمه‌اند. معلوم می‌شود که فرشتگان بر اثر خاطره‌ای، یک شناسایی قبلی نسبت به فاطمه علیها السلام داشته‌اند و آن خاطره همان اشراق و جلوه‌ای از زهرا علیها السلام در عالم بالا بود که فرشتگان، تحت تأثیر شدید آن قرار گرفته و به سجده افتادند. خدا هم گویی با آن آشنایی قبلی فرشتگان نسبت به فاطمه علیها السلام می‌فرماید، این همان نوری است که شما بر اثر اشراق او به سجده افتادید؛ این اوست و پدر، شوهر و فرزندان او.

**حضرت زهرا علیها السلام جامع جمیع فضیلت‌ها**

ما جمالاتی را در زیارت آن محبوب خدا می‌خوانیم که حیرت‌انگیز

۱- مفاتیح الجنان، حدیث کساء.



است؛ مثلاً درباره اش فرموده:

(...تَفَاحَةُ الْفِرْدَوْسِ وَالْخُلْدِ...)<sup>۱</sup>

سیب بهشتی که در شب معراج به عنوان ارمغان سفر به حبیب خدا رسول اعظم صلی الله علیه و آله داده شده است، چون وقتی کسی با دعوت قبلی به دیدار بزرگی می رود، هنگام بازگشت، از جانب آن شخص بزرگ، هدیه ای به عنوان ارمغان سفر - مناسب با شأن طرفین - به او داده می شود.

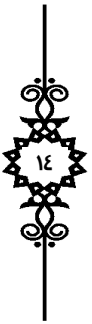
حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دعوت خدا و همراهی جبرئیل امین از زمین طیبه به آسمان رفته و در عرش اعلا به مقام:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿۱۴﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿۱۵﴾﴾<sup>۲</sup>

رسیده و هنگامی که می خواهد برگردد، طبیعی است که تحفه‌ی بسیار بزرگی از مقام ارفع اقدس حضرت رب العرش به مقرب ترین و محبوب ترین آفریدگانش داده شود؛ به گونه ای که عظمت شأن هر دو طرف رعایت گردد و لذا می بینیم آنجاسییی به دست رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله داده می شود و همان سبب ماده‌ی اولیه‌ی انعقاد نطفه‌ی زهرا علیها السلام در روی زمین می گردد. بنابراین زهرا علیها السلام هدیه‌ی مستقیم خدا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که حضرت آن را به عنوان ارمغان سفر آسمانی اش به زمین آورده و آنگاه آن را به امر خدا به دست علی مرتضی علیه السلام داده است. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: هر گاه اشتیاق بهشت در خود احساس کنم، فاطمه را می بویم و این است معنای (تَفَاحَةُ الْفِرْدَوْسِ و

۱- همان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

۲- سوره‌ی نجم، آیات ۸ و ۹.



الخُلْدِ) که در زیارتش می‌گوییم. جمله‌ی دیگر:

(...أَرْخَيْتَ دُونَهَا حِجَابَ النَّبُوَّةِ...؟)

«...خدا مقابل او پرده‌ی نبوت را آویخته است...».

و او را پشت پرده‌ی نبوت قرار داده است. اگر کسی بخواهد او را بشناسد و از مقام قرب او به خدا آگاه گردد، باید اول مدارج نبوت را طی کند و پرده‌های تقرب را یکی پس از دیگری کنار بزند تا بتواند در پشت پرده‌ی نبوت، به جمال اعلای حضرت زهرا علیها السلام واقف گردد و آن هم نصیب همه‌ی انبیا نمی‌شود، چون انبیا نیز مراتب دارند. تنها آخرین فرد از رسولان که آخرین مرحله از مراحل نبوت را طی کرده است، می‌تواند آخرین پرده را کنار زده و از جمال بی‌مثال آن ودیعه‌ی الهیه آگاه شود. جمله‌ی دیگر:

(...سَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ...؟)

«...انوار امامان از وجود آن حضرت نشأت گرفته است».

خداوند حکیم، وجود اقدس زهرا علیها السلام را منبع تولید انوار امامان علیهم السلام قرار داده و انوار پاک امامان علیهم السلام را مولود نور اطهر زهرا گردانیده است. هم امامان مفتخرند که فرزندان زهرا هستند و هم از مفاخر زهرا علیها السلام مادری امامان است که فرموده‌اند:

(وَلَهَا أُمُومَةُ الْأَئِمَّةِ)

«و امتیاز ما در ائمه‌ی دین بودن، مخصوص آن حضرت است».

مادر بودن برای ائمه‌ی دین از خصایص مختصّه و ویژگی افتخار آمیز

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام.



صدیق‌های کبری علیهم‌السلام است. البته زنان دیگری هم مفتخر به مادری امامان علیهم‌السلام بوده‌اند؛ مثلاً حضرت فاطمه‌ی بنت اسد، مادر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی، مادر امام سیدالساجدین علیه‌السلام است، حضرت نرگس مادر امام عصر علیه‌السلام باشد، اما مادر بودن این بانوان برای امامان، با مادر بودن حضرت صدیق‌های کبری علیهم‌السلام خیلی فرق دارد، آن‌ها مادر جسمانی امامان بوده‌اند؛ یعنی جسم امامان از مادرانشان تولد یافته است، ولی صدیق‌های کبری علیهم‌السلام مادر روحانی امامان علیهم‌السلام است؛ یعنی حقیقت نورانی ارواح امامان و مقام ولایت و امامتشان، تولد یافته‌ی از نورانیت آسمانی و ولایت مطلقه‌ی حضرت زهرا‌ی اطهر علیها‌السلام است.

جَوْهَرَةٌ الْقُدْسُ مِنَ الْكَنْزِ الْخَفِيِّ      بَدَتْ فَابَدَتْ عَالِيَاتِ الْأَحْرَفِ  
 أُمُّ أُمَّةِ الْعُقُولِ الْغُرَبَلِ      أُمُّ أَبِيهَا وَهُوَ عِلَّةُ الْعِلَلِ

از جمله صفات آن حضرت در زیارتش:

(...مُبَشِّرَةٌ الْأَوْلِيَاءِ...؛)

(...بشارت دهنده به اولیاء است...).

با آمدنش نوید ابدیت به همه‌ی اولیا و انبیاء داد؛ یعنی اگر او نبود، شخصیت آسمانی انبیا و اولیا از بین رفته بود. آن که حافظ آثار نبوت انبیاء بوده، حضرت زهرا علیها‌السلام است. حتی حافظ نبوت و رسالت پدرش حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که خود پدر درباره‌اش ام ابیها فرموده است؛ چون همان‌طور که مادر در تکوین

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام





شخصیت فرزندش مؤثر است، فاطمه علیها السلام نیز در تداوم و بقای شخصیت آسمانی پدرش مؤثر است و اگر فاطمه علیها السلام و فرزندانش امام سیدالشهدا علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و حضرت ولی عصر علیه السلام نبودند، مسلماً اساس نبوت و رسالت در عالم منهدم گشته بود. آن که حافظ اساس نبوت و امامت است، فاطمه است که با آمدنش، نوید ابدیت به تمام اولیای خدا داده است.

### حضرت زهرا علیها السلام تداوم بخش نبوت و ولایت

حالا آن حدیث مشهور قدسی (اگر فرضاً اعتبار سندش هم محرز نباشد اما مفادش یک واقعیت غیر قابل انکاری است) که خدا فرموده است:

(وَلَا يَكُ لِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ لِمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْ لَا فَاطِمَةٌ لِمَا خَلَقْتُكُمْ)؛

«[به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شد:]: اگر تو نبودی، عالم را خلق نمی کردم و اگر علی نبود، تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را خلق نمی کردم».

این حدیث قدسی، گویای این مطلب است که اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله که هادی و راهنمای عالم انسان به سعادت ابدی است، مبعوث به هدایت نمی شد، دستگاه خلقت، دستگاه لغوی ثمری می شد و اگر حضرت علی علیه السلام منصوب به ولایت نمی شد، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پانمی گرفت و ابتر می شد؛ چنان که خدا فرموده است:

۱- مستدرک سفینة البحار، جلد ۳، صفحه ۱۵۹.



﴿...وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾<sup>۱</sup>

«...[ای پیامبر!] اگر آنچه را که به آن مأموری انجام ندهی، رسالت خود را به انجام نرسانده‌ای...».

و اگر حضرت فاطمه علیها السلام نبود و از دامن او امام حسین و امام صادق و امام عصر علیهم السلام به وجود نمی آمدند، بدیهی است که نبوت و ولایت تداوم نمی یافت. بنابراین فاطمه علیها السلام می شود مادر نبوت و ولایت و امامت و می شود بیت الله تبارک و تعالی؛ همان بیتی که خدا فرموده است:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿١٨﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾<sup>۲</sup>

ترجمه لطفاً؟

آن خانه‌ای که خدا اراده کرده که رفعت و عظمت پیدا کند و در آن خانه رجال آسمانی پرورش یابند؛ رجالی که دنیا نتواند آن‌ها را به زانو در آورد و از یاد خدا و آخرت، غافلشان گرداند.

حضرت زهرا علیها السلام بیت الله است!

شما انصافاً در کجای عالم سراغ دارید مردانی الهی و رجالی آسمانی که

۱- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷.

۲- سوره‌ی نور، آیات ۳۶ و ۳۷.



لحظه‌ای غفلت از خدا و آخرت دامنگیرشان نشود، جز ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام؟!  
آنها تکوّن یافته‌ی از وجود اقدس زهرای اطهر علیها‌السلام هستند و لذا می‌گوییم:  
فاطمه علیها‌السلام بیت‌الذکر و بیت‌التسیح و بیت‌الله است!

آیا تعجّب دارد که او «بیت‌الله» باشد و حال آن که شما با دست خود از  
خشت و گل بنایی می‌سازید و آنجا را به خدا نسبت می‌دهید و می‌گویید  
«مسجد» شد، خانه‌ی خدا شد و محترم شد. این مسجد خشت و گلی را شما  
ساخته‌اید نه خدا، ولی خانه‌ی خدا شده است. یک خانه‌ای از سنگ و گل در بیابان  
مکه به دست حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم‌السلام ساخته شده و بیت‌الله نامیده  
شده و محترم است. آیا تعجّب دارد که بگوییم آن ساختمانی که مواد او لیه‌اش نه  
خشت و گل است و نه سنگ و گل بلکه «نور من نور الله» است، سازنده‌اش هم نه  
بشر عادی است و نه پیامبر و نه ملک! بلکه ذات اقدس حضرت حق است که فرمود:

(خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي)؛

«او را خودم از نور عظمتم آفریده‌ام».

آن هم به این منظور که:

(أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي)؛

«از این نور، امامانی را که مرا برپا می‌دارند، خارج می‌کنم».

او را ساخته‌ام که پرورشگاه رجال آسمانی از حسن و حسین و دیگر امامان  
باشد، آنان که برپا دارنده‌ی امر در عالم باشند. حال آیا تعجّب دارد که بگوییم این  
ساختمان رفیع وجود زهرای علیها‌السلام بیت‌الله و اشرف از کعبه و اشرف از عرش است؟!



فاطمه عليها السلام افضل از عرش الهی!

خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: عرش را از نور من ساخته‌اند و من افضل از عرشم. همان کس که گفته، من افضل از عرشم، همو فرموده است:

﴿فَاطِمَةُ بُضْعَةٌ مِنِّي﴾؛<sup>۲</sup>

«فاطمه پاره‌ی تن من است».

نه فقط پاره‌ی تن من بلکه «قُرَّةُ عَيْنِي» نور چشم من است، به این هم اکتفا نکرده بلکه «نَمْرَةَ فُؤَادِي» میوه‌ی قلب من است. باز هم قانع نشد و فرمود «رُوحِي أَلْتِي بَيْنَ جَنبِي» روح و جان من است.

طبیعی است که جسد به جان زنده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، فاطمه روح من و جان من است که اگر او نباشد گویی من نیستم و جسدی بی‌جانم. پس وقتی رسول افضل از عرش شد، طبیعی است که روح او - که فاطمه است - نیز، افضل از عرش است. نه تنها او می‌تواند در عالم، تحوّل و دگرگونی ایجاد کند، بلکه "فضّه" که خدمتکار خانگی اوست نیز می‌تواند مس وجود را به طلا تبدیل نماید!

نژاد آسمانی حضرت زهرا عليها السلام

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حضور جمعی فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ﴾؛

«خدا قبل از این که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، فاطمه را آفریده است»!

۱- بحار الانوار، جلد ۴، صفحه ۱۷، حدیث ۱۶.

۲- بحار الانوار، جلد ۴، صفحه ۱۷، حدیث ۱۶.



حضار تعجب کردند و عرض کردند:

(يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ اِنْسِيَّةً)؛

«مگر فاطمه از جنس بشر نیست»؟

چون بالاخره بشر به آدم می‌رسد و آدم هم پس از خلقت آسمان و زمین آفریده شده است. او که قبلاً بوده، پس بشر و از اولاد آدم نیست. پیامبر ﷺ فرمود:

(خُلِقَتْ فَاطِمَةُ حَوْرًا، اِنْسِيَّةً لَا اِنْسِيَّةً)؛<sup>۱</sup>

فاطمه، نژادش آسمانی و حقیقتش، حقیقت عرشی است که خدای متعال، آن ودیعه‌ی الهیه و کریمه‌ی عرشیه را از آن مقام اشمخ‌اعلی تنزل داده و به صورت انسان در میان خاکیان متجلی ساخته است تا دامن رحمتش را بر سر عالم انسان بگستراند. بعد فرمودند: من در شب معراج وقتی به آسمان‌ها رفتم، در عالم بالا به من سیبی دادند. آن سیب را که شکافتم نور خیره‌کننده‌ای از آن درخشید. جبرئیل عليه السلام گفت: این نور را در آسمان‌ها (منصوره) می‌خوانند و در زمین (فاطمه) اش می‌نامند:

(لَاِنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا)؛<sup>۲</sup>

«زیرا دست بشر از شناخت حقیقت او منقطع و منقطع است».

**سخن لطیف عالم سنّی درباره‌ی حضرت زهرا عليها السلام**

جمله‌ای را از تفسیر "روح المعانی" نقل می‌کنم. کتاب روح المعانی تفسیر مفصّلی است و نوشته‌ی "آلوسی" یکی از مفسران سنّی است و شاید بتوان گفت، تا

۱- بحار الانوار، جلد ۴، صفحه ۱۸، حدیث ۱۷.

۲- بحار الانوار، جلد ۴، صفحه ۶۵، حدیث ۵۸.



حدّی در بعضی موارد منصفانه سخن گفته است. این مرد در تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی هل اتی که می‌دانیم در شأن خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نازل شده، جمله‌ی بسیار خوبی دارد. چون قبلاً در بیان خود، سخن از علی و فاطمه علیهم‌السلام به میان آورده است می‌گوید:

«مَاذَا عَسَىٰ أَنْ يَقُولَ امْرَأٌ فِيهِمَا؟»

«چه کسی می‌تواند درباره‌ی این دو بزرگوار [علی و فاطمه علیهم‌السلام] سخنی جز این بگوید»:

«سِوَىٰ أَنْ عَلِيًّا مَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيَّ النَّبِيِّ»؛

«علی، مولای مؤمنین و وصیّ پیامبر است».

«وَ فَاطِمَةَ الْبِضْعَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ وَ الْجُزْءِ الْمُحَمَّدِيِّ»؛

«و فاطمه پاره‌ی تن پیامبر و جزء ایشان است».

«وَ لَيْسَ هَذَا مِنَ الرَّفْضِ بِنِسْبَةٍ»؛

«و این سخن هیچ ارتباطی با رافضی بودن ندارد».

«بَلْ مَا سِوَاهُ عِنْدِي هُوَ الْغِي»؛

«بلکه غیر این عقیده، ضلالت و گمراهی است».

این مسأله به رافضی بودن مربوط نیست بلکه حقیقتی است که من آن را درک کرده و به آن معتقدم. بعد می‌گوید:

«أَنَا عَبْدُ الْحَقِّ لَا عَبْدُ الْهُوَىٰ لَعَنَ اللَّهُ الْهُوَىٰ فِيمَنْ لَعْنَا»؛

من بنده‌ی هوای نفس نیستم که پاروی حق بگذارم. من بنده‌ی حقّم و در مقابل



حقّ خاضع، لعنت خدا و لعنت کنندگان بر هوای نفس باد. بعد در پایان کلامش این جمله را دارد:

(وَمِنَ اللَّطَائِفِ عَلَى الْقَوْلِ بِنُزُولِهَا فِيهِمْ)؛

از لطایفی که در این سوره به کار رفته است و در شأن خاندان علی علیهم السلام نازل شده این است که خداوند هر جا بهشت را توصیف می کند در ردیف نعمت های بهشتی از حورالعین سخن به میان می آورد ولی در سوره ی هل اتی با کمال تعجب می بینیم از همه گونه نعمت های بهشتی سخن گفته است، از تخت ها، تکیه گاه ها، درخت های پر میوه، لباس های حریر، جام ها، نوشابه ها، حتی ﴿وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ یعنی کودکان خردسالی که همچون مرواریدهای غلتان به خدمت بهشتیان در گردشند که می فرماید:

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا﴾؛

«و در اطراف بهشتیان، کودکان خردسالی که هرگان آنان را ببینی می پنداری مروارید غلتانند، همواره می گردند».

ولی عجیب است که از حورالعین که اطیب و الطیف\* نعمت های بهشتی است، اصلاً اسمی برده نشده و ذکرش به میان نیامده است. این عالم سنی می گوید، سرّ این مطلب این است:

(رِعَايَةُ لِحْرَمَةِ الْبِتُولِ قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ)؛

«خدا خواسته است حرمت فاطمه ی بتول، نور چشم رسول را نگه دارد».

---

۱- سوره ی انسان، آیه ی ۱۹.

\*اطیب و الطیف: پاکترین و لطیف ترین.

خدا رواندیده است در محضر حضرت زهرا علیها السلام سخن از حورالعین بهشتی به میان بیاورد و با بودن زهرا علیها السلام در کنار علی علیه السلام زیبایی، جمال و کمال حورالعین بهشتی را به رخ حضرت علی علیه السلام بکشد.

این گفتار یک مفسر سنی است. بنده وقتی این مطلب را در کلام این عالم سنی دیدم با خود گفتم، اگر خداوند این مرد را به خاطر همین سخن لطیفی که گفته است مشمول لطف حضرت صدیق‌ه‌ی کبری علیها السلام قرار داده، او را بیامرزد، دور از کرم نیست.

(ان الله واسعٌ کریمٌ)؛

### ناتوانی دنیا از شناخت حضرت زهرا علیها السلام

حالا تعجب ندارد که دنیا نتواند فاطمه را بشناسد و قدر او را نفهمد. دنیا، خدا را هم نشناخته است.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾؛

خدایی که جهان هستی به او زنده است، خدایی که بشر، به اراده‌ی او نفس می‌کشد، می‌بیند، می‌شنود و راه می‌رود، در عین حال این بشر منکر وجود او می‌شود و او را به حساب نمی‌آورد؛ پس چه تعجب از این دنیا و این بشر که فاطمه را نشناسد و حرمت او را نگه ندارد و او را با قلبی شکسته و تنی رنجور به خاک بسپارد!





آری! دنیا می تواند سلاطین و پادشاهان را بشناسد و عظمت آن ها را در خود بگنجاند و آن ها را به دیگران بشناساند؛ اما نمی تواند انبیا و اولیای خدا را بشناسد و عظمت آن ها را در ظرف وجود خود بگنجاند! زیرا آن ها شکوهشان آسمانی است. شکوه آسمانی در زمین خاکی نمی گنجد. یک دهکده ای کوچک می تواند کدخدا را بشناسد و بزرگی او را در خود جا بدهد اما هرگز نمی تواند سلطان را - آن چنان که هست - بشناسد و جاه و جلال او را در خود بگنجاند. اگر جاه و جلال سلطان بخواهد به معرض نمایش درآید، میدان های بزرگ و خیابان های وسیع می خواهد، در کوچه های تنگ یک ده نمی گنجد! دهکده ای دنیا توانست معاویه و یزید را در خود جا بدهد و به دیگران بشناساند و عظمت کدخدا مینشی آن ها را در خود جا بدهد و به دیگران بشناساند. به فرعون و نمرود آن چنان رکاب داد که صدها سال بردش بشر سوار بشوند و بر او خدایی کنند، اما نتوانست علی و زهرا علیها السلام را بشناسد و جلال و جمال آسمانی آن ها را در خود جای دهد.

آری! زهرا علیها السلام که مظهر جلال و جمال حضرت حق است، در این دهکده ای دنیا، فاطمه است؛ یعنی دست فکر بشر از دامن معرفت و شناختش کوتاه است اما در عالم آسمان ها و ملکوت، منصوره است؛ یعنی تمام قوای فعاله ای عالم به نصرت و یاری او برمی خیزند و مطیع فرمان اویند. در عالم قیامت هم که وسعتش لایتناهی است، فرمان، فرمان فاطمه علیها السلام و کرسی شفاعت عندالله در اختیار فاطمه است.

﴿...وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٢٥﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ...﴾؛<sup>۱</sup>

۱-سوره ی روم، آیات ۴ و ۵.



«... و در آن روز [قیامت] مؤمنان به سبب یاری خدا خشنود می شوند...».

در روایتی فرمودند، روز قیامت، اهل ایمان به نصرت و عنایت فاطمه خوشحالند.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ  
فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ  
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>

«آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه‌ی طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که  
ریشه‌ی آن [در زمین] ثابت و شاخه‌ی آن در آسمان است. میوه‌های خود را در هر زمان به  
اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند؛ شاید پند پذیرند».

در آیه‌ی بالا پروردگار حکیم، کلمه‌ی طیبه و موجود پاک را تشبیه به  
درختی فرمود که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش به آسمان، بالا کشیده و میوه‌هایش  
را همه وقت در دسترس آدمیان قرار می‌دهد. این کلمه‌ی طیبه اگر چه مصادیق  
متعدد دارد، لیکن در رأس تمام آن‌ها وجود اقدس رسول الله الاعظم، حضرت  
محمد مصطفی ﷺ واقع شده است که به معنای واقعی، کلمه‌ی طیبه و وجود  
پاکی است که اصلی ثابت در اعماق عالم انسان دارد و روح مقدسش به عالم ربوبی  
متصل گشته و مشعل فروزان هدایتش - که میوه‌ی شاداب این شجره‌ی طیبه است -  
زوایای قلوب آدمیان را در پوشش نور آسمانی خود قرار داده است. در روایتی ذیل  
همین آیه از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

۱- سوره‌ی ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵.



(إِنَّ الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفَرَعُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَعَنْصُرُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ  
وَتَمْرَتُهَا أَوْلَادُهَا وَأَغْصَانُهَا وَأَوْرَاقُهَا شِيعَتُنَا ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا  
لَيَمُوتُ فَيَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ رِيقَةً وَإِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْ شِيعَتِنَا لَيُولَدُ فَيُورِقُ مَكَانَ  
تِلْكَ الْوَرَقَةِ وَرَقَةً)؛<sup>۱</sup>

«درخت [یعنی اصل و ریشه‌ی درخت] رسول خدا ﷺ و ساقه‌ی آن علی بن ابی‌طالب و  
عنصر درخت، فاطمه علیها السلام است و میوه‌ی آن فرزندان فاطمه علیها السلام و شاخه‌ها و برگ‌های  
آن، شیعیان ما هستند. آنگاه [امام علی] فرمود: وقتی فردی از شیعیان ما می‌میرد، برگ‌گی از  
آن درخت می‌افتد و وقتی فردی از شیعیان ما متولد می‌شود، برگ‌گی در آن درخت  
می‌روید».

در این حدیث می‌بینیم که از حضرت فاطمه علیها السلام تعبیر به «عنصر درخت  
نبوت» شده است؛ یعنی آنچه که مایه و قوام درخت نبوت و میوه دادن درخت، بسته  
به آن است، فاطمه است. اوست که درخت نبوت را مایه‌دار کرده و به میوه و  
محصول نشانیده و هم از این روست که ملقب به لقب «امّ ابیها» شده است. آن گونه  
که مادر در تکوّن و ابقای وجود فرزند، اثر گذار است، فاطمه نیز در ابقای شخصیت  
آسمانی پدرش از طریق فرزندانش اثر گذار است. اگر نبود فاطمه و فرزندان فاطمه،  
اثری از دین و تعالیم آسمانی قرآن - که تمام شخصیت آسمانی پدرش می‌باشد - در  
دنیا باقی نمانده بود.

۱- تفسیر مجمع البیان، سوره‌ی ابراهیم.



## رمز تکامل نبوت هر پیامبر

در زیارت حضرت زهرا اطهر علیها السلام می خوانیم:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ  
الصَّدِيقَةِ... وَسَلِّتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيْمَةِ)؛<sup>۱</sup>

«خدایا! صلوات و رحمت خود را نازل کن بر محمد و اهل بیتش و بر بتول  
طاهره و صدیقه‌ای که انوار امامان را از وجود اقدس او متکوّن ساخته‌ای».

در جمله‌ی بعدی زیارت آمده است:

(وَأَرْخَيْتُ دُونَهَا حِجَابَ النُّبُوَّةِ)؛

خدایا! تو علاوه بر این که نور امامان علیهم السلام را از دامن نور فاطمه علیها السلام متلاذّم  
ساخته‌ای، علاوه بر این، خود او را هم در پشت پرده‌ی نبوت نشانده‌ای و کسی  
می‌تواند از جمال آسمانی او آگاه گردد که پرده‌ی نبوت را کنار زده و آن  
پرده‌نشین حریم الهی را در حلاّ توانایی اش بشناسد و مرتبه‌ای از مراتب نبوت را به  
دست آورد که امام صادق علیه السلام فرموده است:

(وَهِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى)؛<sup>۲</sup>

او صدیقه‌ی کبری است که تمام امت‌های پیشین، بر محور معرفت او می‌چرخند  
و به احتمال قوی - بنا به گفته‌ی اهل تحقیق - مراد از "قرون اولی"، انبیای  
سلف علیهم السلام می‌باشند و هر پیامبری به میزان معرفتی که نسبت به مقام و منزلت آن



۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

۲- بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۱۰۵.

نور الانوار در پیشگاه حضرت خالق الانوار داشته، به مرتبه‌ای از مراتب نبوت دست یافته است. در حدیث دیگری نیز این عبارت آمده:

«مَا تَكَمَلَتِ النَّبُوءَةُ لِنَبِيِّ حَتَّىٰ أَقْرَبَ بِفَضْلِهَا وَ مَحَبَّتِهَا»<sup>۱</sup>

«نبوت برای هیچ پیامبری کامل نشد، تا اقرار به فضل و محبت حضرت زهرا

نمود!»

**تجلیات حضرت فاطمه علیها السلام در سه نوبت بر امام امیرالمؤمنین علیه السلام**

در روایت دیگری به حقیقت حیرت‌انگیزی بر می‌خوریم که به راستی عقل‌ها را متحیر می‌سازد و آن این است که راوی گفته است: خدمت حضرت امام هادی علیه السلام یا حضرت امام عسکری علیه السلام عرض کردم:

«لَمْ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ [الزَّهْرَاءُ] علیها السلام»؛

«چرا فاطمه به عنوان زهرا نامیده شده است؟»

(چون زهراء یعنی درخشان، درخشنده روی).

امام علیه السلام فرمود:

«كَانَ وَجْهُهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَ

عِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ»<sup>۲</sup>؛

«[از آن جهت زهرا نامیده شده است که روزی سه بار برای امیرالمؤمنین علیه السلام

درخشندگی داشت] اول روز، صورتش مانند خورشید فروزان برای امیرالمؤمنین

۱- نقل از مدينة المعاجز بحرانی.

۲- بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۱۶.



می درخشید. وسط روز مانند ماه تابان و هنگام غروب آفتاب، مانند ستاره‌ی درخشان!»  
 البته می دانیم یک زن کامل بایمان در زندگی زن و شوهری اش، وظیفه دارد خود را برای شوهرش بیاراید و زینت و جمال خود را در مرئی و منظر شوهر قرار داده و از او جلب توجه نماید و از زینت و زیبایی خویش، او را برخوردار سازد. از طرفی هم می دانیم که نه مناسب شأن زهرا علیها السلام این است که خود را با زر و زیور ظاهری از دست بند و گردن بند و انواع آرایش های زنانه بیاراید و نه امیر المؤمنین علیه السلام کسی است که چشمش در مقابل این زر و زیورها خیره گشته و مجذوب آن آرایش های صوری شود. بلکه آنچه در زندگی این زن و شوهر مستثنای عالم امکان، جاذبه دارد و زینت و آرایش حساب می شود و بر جذبه‌ی جمال می افزاید، ترقی در مدارج معرفت خدا و محبت و تقرب به خداست و ترقی و تعالی در این مدارج هم، حدّ یقف\* و نقطه‌ی پایان ندارد، تا آنجا که خداوند حکیم، آن کمال و جمال مطلق نامتناهی به رسول مکرّم صلی الله علیه و آله که (أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ) است دستور می دهد:

﴿...قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾؛<sup>۱</sup>

«... بگو: پروردگار من! بر علمم بیفز!».

از من بخواه تا بر مراتب علمی ات بیفزایم. مسلماً حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محتاج افزایش در مدارج تقرب به خدا از طرق گوناگون

\* حدّ یقف: ایستگاه.

۱- سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۴.



است. حال هیچ استبعادی\* ندارد که طبق این حدیث شریف بگوییم:

از جمله راه‌های متعددی که خداوند حکیم برای سیر و سلوک امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر تقرب به خودش قرار داده است، تجلیات حضرت زهرا علیها السلام است که روزی سه بار به اذن خدا پرده از چهره‌ی ملکوتی‌اش بردارد و مراتب عالی‌ای از جمال خدادادی‌اش را که از تمام چشم‌ها پنهان است، برای شوهر بزرگوارش ظاهر سازد و با اذن خدا، بر درجات آن حضرت در مسیر تقرب به خدا بیفزاید و در عین حال تمام این تجلیات زهراء علیها السلام تحت الشعاع شمس ولایت مطلقه‌ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام باشد که او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ولی خدا و امام بر من سوی حتی حضرت زهراست؛ صلوات الله و سلامه علیه اجمعین

فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه

چشم دل آر نظاره در مبدأ و منتها کند

وهم به اوج قدس ناموس اله کی رسد؟

فهم که نعت\* بانوی خلوت کبریا کند

دامن کبریای او، دسترس خیال نی

پایه‌ی قدر او بسی، پایه به زیر پا کند

لوح قدر به دست او، کلک\* قضا به شست او

---

\*استبعاد: دور انگاشتن.

\*نعت: وصف.

\*کلک: قلم.

تا که مشیّت الهیه چه اقتضا کند

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

در نشأت کُنْ فَکَانَ حکم به ما تَشَاءَ کند

### بیان امّ الحقایق در سوره‌ی کوثر

سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر، کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن کریم است که بیش از سه آیه‌ی کوتاه نیست؛ لیکن این سوره‌ی به ظاهر کوچک، یک حقیقت بسیار بزرگی را به عالم نشان می‌دهد که امّ الحقایق و مادر تمام خیرات و برکات الهی است. سوره‌ی کوثر در مقام منت گذاری بر پیامبر اکرم ﷺ است. خداوند منّان بر پیامبر اکرم ﷺ منت می‌گذارد که ما لطف و عنایت فوق العاده بر تو روا داشته‌ایم و به تو کوثر عطا کرده‌ایم. مخصوصاً نفرموده است:

(إِنَّا آتَيْنَاكَ)؛

«به تو داده‌ایم».

بلکه فرموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ...﴾؛

«همانا ما به تو عطا کرده‌ایم...».

با آن که دربارهی قرآن مجید فرموده است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾؛





ما به تو سوره‌ی حمد و قرآن عظیم داده‌ایم... اما در باره‌ی کوثر فرموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛

«ما به تو کوثر عطا کرده‌ایم».

این نشان از عظمت فوق‌العاده‌ی کوثر می‌دهد که به عنوان یک عطیه‌ی الهیه از سوی خدای متعال به رسول مکرمش ﷺ اعطا گردیده است. حال کوثر چیست که مایه‌ی افتخار پیامبر و مظهر انعام و اکرام خداست؟

### معنا و مفهوم کوثر

کوثر از نظر مفهوم به معنای خیر کنیز است. یعنی موجودی که منشأ خیرات و برکات فراوان است و در عین وحدت، مولّد کثرت است و از نظر مصداق، آقایان مفسران، وجوه متعدّدی گفته‌اند: از علم، قرآن، ذکر جمیل، نسل کثیر و نه‌ری در بهشت. ولی آیه‌ی آخرین سوره، خود دلیل واضح و قرینه‌ی روشنی است بر این که: مراد از کوثر، وجود کثیر البرکات حضرت فاطمه علیها السلام است که ذریّه و نسل فراوان رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از طریق همین یک دختر گرامی، در عالم منتشر گشته است.

### شان نزول سوره‌ی کوثر

در شأن نزول سوره‌ی کوثر آمده است: جمعی از دشمنان و بدخواهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت را از جهت نداشتن فرزند پسر مورد شماتت قرار داده، می‌گفتند: او ابتر (یعنی بلاعقب) است و با مرگش، بساط دین و آیینش برچیده می‌شود. در چنین شرایطی این سوره نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را صاحب کوثر و



منشاء نسل کثیر معرفی کرد و دشمنان و بدخواهانش را ابتر و بلاعقب نشان داد و فرمود:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛

«ما به تو کوثر داده‌ایم [و] به طور مسلم بدخواه و دشمن تو ابتر و بلاعقب است».

### پیشگویی قرآن در سوره‌ی کوثر

در واقع این سوره از معجزات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است زیرا این سوره در زمانی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه فاقد همه گونه امکانات ظاهری برای رسیدن به جلالت و عظمت بود. از جمله این که فرزندی جز یک دختر نداشت و همین در نظر مردم آن روز، ذلت و حقارت به حساب می آمد! در حالی که دشمنانش علاوه بر ثروت و قدرت، دارای پسرهای متعدّد بودند و همین نشان بقای نسل و دوام عزّت و شوکشان به حساب می آمد. در چنان شرایطی، این سوره نازل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله با قاطعیّت تمام اعلام کرد من صاحب نسل کثیر خواهم شد و بدخواهانم، مقطوع النسل و ابتر خواهند گشت.

این دو پیشگویی، چهارده قرن قبل در آن شرایط، اظهار گشته و امروز می بینیم مانند آفتاب محسوس و بالعیان تحقّق یافته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل یک دختر، دارای ذریّه‌ای بی شمار گشته و صاحب عظمت و سیادت عمیق و بی پایان اما دشمنانش ابتر و فاقد همه گونه اثر و نشان آری:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛



## صدق الله العلیّ العظیم و صدق رسوله النبیّ الکریم

### گزارش مورّخین از آمار اولاد حضرت زهراء علیها السلام

از "حمدالله مستوفی" صاحب تاریخ گزیده نقل شده است: روزی که یزید به درک واصل شد، چهارده پسر از او باقی مانده بود ولی اکنون کوچکترین اثری از آنها باقی نیست. اما امام حسین علیه السلام فرزند زهراء علیها السلام که برای نابود کردن او و خاندانش، آن مصیبت‌ها که می‌دانیم بر سرش ریختند و حتی به طفل شیرخوارش نیز ابقانکردند، بعد از کشتنش، خیمه‌هایش را آتش زدند و باز ماندگانش را به زنجیر اسارت کشیدند، تنها یک پسر از او باقی ماند. او هم روز عاشورا چنان بیمار و بی‌حال بود که دشمن سنگدل بر او ترحم کرد و گفت: به زودی خودش می‌میرد و کشتن نمی‌خواهد! از همان یک پسر، چه عجیب برکتی در نسل سادات حسینی به وجود آمد؛ به طوری که جاحظ که معاصر "الوائق بالله عبّاسی" است گفته است: وقتی فقط سادات حسینی را در آن روز به حساب آوردند، چندین برابر کلیه‌ی بنی امیه از زمان عبدالشمس تا آن روز بودند. همچنین نوشته‌اند: در زمان سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی، آماری از سادات موجود در جهان که در کشورهای مختلف زندگی می‌کردند به دست آوردند (هر چند دقیق و کامل نبوده است)؛ نزدیک به نوزده میلیون نفر به دست آمده است. آری:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛

۱- سرمایه‌ی سخن، تألیف سید محمدباقر سبزواری و محمدابراهیم آیتی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۷۴.

بنابراین خود وجود سادات و فرزندان زهرا علیها السلام که روی زمین راه می‌روند، در واقع معجزه‌ی محسوس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و با همین هستی، خود صدق و حقیقت جدّ بزرگوارشان، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را به اثبات رسانیده و کوثر بودن مادرشان را بیان می‌کنند.

انسیّه‌ی حورا سبب اصل اقامت

اصلی که ببالید بدو نخل امامت

نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت

گنجینه‌ی عرفان گهر بحر کرامت

در باغ نبی طوبی افزاخته قامت

در ساحت بستان ولی سر و لب جو

### مقصود ما از برگزاری مجالس دینی چیست؟

از جمله نقایصی که مادر جوّ دینی و مذهبی خودمان داریم و لازم است آن را بشناسیم و در رفع آن بکوشیم این است که ما نسبت به حقّی که قرآن و عترت بر ما دارند و ادای آن را از ما می‌خواهند جفا کار هستیم!! زیرا در فکر اکثر ما، این، جا گرفته که حقّی که قرآن، کلام خدا بر ما دارد این است که احترام برای آن قائل باشیم و آن را ببوسیم و بخوانیم و آیات و سوره‌های آن را حفظ کنیم و مفاهیم آیات را به ذهن بسپاریم و در گفته‌ها و نوشته‌های خود به آن‌ها استناد نماییم و دیگر هیچ!! و حقّی که عترت بر ما دارد این است که قسمتی از تاریخ زندگانی آن



بزرگواران را از ولادت تا شهادت بدانیم، اعتقاد به امامتشان داشته باشیم و سپس مجالس و محافلی برای ذکر فضایل و مصائبشان تشکیل بدهیم و گهگاه هم به زیارت قبور مطهرشان برویم و دیگر هیچ! و با همین کیفیت خود را عامل به وظیفه‌ی ادای حقّ قرآن و عترت می‌پنداریم (!) و حال آن که قرآن و عترت از ما اتباع عملی را طالبند، نه همین آداب و مراسم ظاهری را. این قرآن است که با صراحت و قاطعیّت تمام می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾!

«ای پیامبر! به مردم [بگو]: شما اگر دوستداران خدا هستید، از من پیروی کنید تا محبوب خدا گردید...».

هدف از حسن قرائت در مورد قرآن و ذکر فضیلت در مورد عترت، تحصیل معرفت و شناخت حقیّیت آن دو عامل اصلی سعادت است و طبیعی است که شناختن هر موجودی به کمال و جمال، ایجاد محبّت در دل انسان نسبت به آن موجود کامل و جمیل می‌نماید و محبّت هم مسلّم است که محبّ را به دنبال محبوب می‌کشاند و به اطاعت از او وامی‌دارد. پس هدف از ذکر فضیلت در مجالسی که به نام امامان علیهم‌السلام تشکیل می‌شود، تحصیل معرفت است و معرفت، تولید گر محبّت و محبّت از پی آورنده‌ی اطاعت است. بنابراین، اگر دیدیم در مقام عمل، اطاعت از امامان علیهم‌السلام مشاهده نمی‌گردد و یا بسیار کم مشاهده می‌شود، طبعاً پی می‌بریم که محبّت نسبت به آن بزرگواران، ناقص است و نقص در محبّت،

۱-سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.



کاشف از نقص در معرفت و نقص در معرفت، سبب تیرگی زندگی در عالم آخرت است و محجوبیت از لقای خدا؛ و نتیجتاً معلوم می‌شود این حسن قرائت در مورد قرآن و ذکر فضیلت در مورد عترت، یک سلسله آداب و رسومی است که روی عادت، طبق معمول سنواتی انجام می‌شود و حق قرآن و عترت، آن چنان که لازم و واجب است، ادانمی گردد!!

خداوند حکیم می‌خواهد ما را در مکتب تربیتی قرآن و عترت طوری بسازد که سرمشق تمام جهانیان باشیم. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾!

«ما شما را امت میانه و معتدلی قرار دادیم که گواه [و الگو] برای مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد...».

در اعتقاد و اخلاق و عمل، طوری باشید که مردم از شما درس اعتدال همه جانبه بگیرند و در صراط مستقیم حق به دور از افراط و تفریط در حرکت باشند. ولی یاللاسف که ما نتوانستیم از فرهنگ الهی خویش به دنیای غرب الگو بدهیم اما از فرهنگ الحادی دنیای غرب در بسیاری از شؤون زندگی خویش، الگو گرفتیم!

پیروی از حضرت زهرا علیها السلام و این تجمل‌گرایی؟!



بانوانی که خود را دختران زینب و زهرا علیها السلام می‌نامند؛ توجهی به زندگی زاهدانه‌ی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام بنمایند و ببینند آیا با این تجمل‌گرایی که زنان ما دارند، سازگار است؟

روزی برای دیدار پدر از خانه بیرون آمد. جناب سلمان (رض) چشمش به چادر آن حضرت افتاد، دید دوازده وصله دارد. تعجب‌کنان گفت: خدایا! دختران قیصر و کسری در میان حریر و دختر رسول گرامی‌ات این چنین؟!

حضرت صدیقه علیها السلام وقتی خدمت پدر رسید، گفت: پدر! سلمان از چادر من تعجب کرده است؛ او خبر ندارد که پنج سال است من و علی تنها یک پوست گوسفند داریم که شب روی آن می‌خوابیم و روز، روی آن علف به شترمان می‌دهیم!!<sup>۱</sup>

تصور نشود که تهی‌دست بودند. فدک را - که سرزمین حاصل‌خیزی بود - در اختیار داشتند و سالانه هزاران دینار از آن عایدشان می‌شد و حضرت علی علیه السلام از غنایم جنگی، احیاناً سپری از جنس طلا سهم می‌برد؛ ولی همه‌ی آن‌ها به مصرف مستمندان می‌رسید و بهره‌ای از آن در زندگی شخصی خود نمی‌بردند!

### جلو‌های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام

الف: با همسر

به گوشه‌ای هم از شوهرداری‌اش بنگرید:

---

۱- بیت‌الاحزان، صفحه‌ی ۱۵.



روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد منزل شد و از همسر گرامی اش اندکی غذا برای رفع گرسنگی خواست.

او عرض نمود: سه روز است که هر چه خوردنی در منزل داشتیم، برای شما آورده‌ام. در این سه روز خودم و بچه‌ها، غذای سیر نخورده‌ایم.

فرمود: چرا به من نگفتی که تهیته کنم؟

عرض کرد: از خدایم حیا می‌کنم از شما چیزی بخواهم که توانای بر تهیته‌ی آن نباشید.<sup>۱</sup>

ب: با خدمتکار

امّا رفتارش با خدمتکار خانه‌اش:

باز از جناب سلمان نقل است، روزی وارد خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام شدم و دیدم فاطمه علیها السلام دست آسیا پیش روی خود گذاشته و دانه‌های جو را با آن آرد می‌کند. در اثر فشار کار، کف دستش تاول زده بود. فضّه خدمتکار خانه هم ایستاده بود!

گفتم: بی‌بی، فضّه که اینجاست؛ چرا خود را به رنج انداخته‌اید؟

فرمود: من کارِ خانه را با فضّه تقسیم کرده‌ام؛ روزی با او و روزی با من است؛ امروز نوبت من است!!<sup>۲</sup>

چگونگی ازدواج ساده‌ی حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام

۱- بیت الاحزان، صفحه‌ی ۱۱.

۲- بیت الاحزان، صفحه‌ی ۱۱.





سادگی امر از دو اجشان را بنگرید و ببینید ما از آن‌ها چه قدر فاصله گرفته‌ایم  
و در عین حال ادعای اتباع از آن‌ها را داریم!!

فراوان به خواستگاری زهرا علیها السلام می‌آمدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: اختیار او  
با خداست و من منتظر وحی خدا هستم. اصحاب با هم نشستند و گفتند: احتمال می‌دهیم  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام نگه داشته است. چه بهتر که پیش علی  
برویم و از او بخواهیم که به خواستگاری برود. با اجتماع به سراغ علی علیه السلام رفتند و او را  
در نخلستانی، در حالی که مشغول آبیاری بود، یافتند و جریان را به او گفتند و ترغیبش  
کردند که به خواستگاری فاطمه علیها السلام برود.

علی علیه السلام دست از کار کشید و به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و نشست و سر به  
پایین افکند و سکوت کرد؛ پس از لحظاتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی! گویا برای  
خواستگاری نزد من آمده‌ای و از اظهار آن شرم می‌کنی؟! بگو آنچه در دل داری، بگو.

حضرت علی با کمال شرم و حیا عرض کرد: یا رسول الله! من در خانه‌ی شما و در  
دامن شما بزرگ شده‌ام. اکنون وقت آن رسیده که تشکیل خانواده بدهم؛ اگر راغب  
باشید، دوست دارم فاطمه علیها السلام دخترتان را به عقد من درآورید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این  
پیشنهاد بسیار خوشحال شد و فرمود: بنشین تا من نظر فاطمه را جويا شوم. پشت پرده  
نزد فاطمه رفت و فرمود: دخترم! علی بن ابیطالب به خواستگاری تو آمده، آیا رضا می‌دهی  
که تو را به عقد او درآورم؟

فاطمه از روی شرم و حیا سر به پایین افکند و سکوت کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با  
خوشحالی تمام فرمود:



(اللَّهُ أَكْبَرُ سَكُوتُهَا رِضَاهَا)؛

«سکوتش علامت رضایش است».

دوباره پیش علی عليه السلام برگشت و فرمود: فاطمه رضا داد. حال برای ازدواج چه داری

که مهر قرار بدهی؟

علی عرض کرد: یا رسول الله! از زندگی من چیزی بر شما مخفی نیست. تمام ثروتم

یک شمشیر است و یک زره و یک شتر.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شتر و شمشیر برای کار و جهاد از لوازم زندگی یک

مسلمان مجاهد است و باید در دست تو باشد تنها همان زره را مهر قرار می‌دهیم. دستور

داد زره را فروختند و علی عليه السلام بهای آن را که پانصد درهم شد، با دست خودش آورد و در

اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مقداری از آن را برداشت و به سه نفر از اصحاب داد و فرمود:

با این برای فاطمه عليها السلام اسباب و لوازم زندگی بخرید. آن‌ها رفتند و از بازار اشیایی که به

عنوان جهیزیه‌ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله خریدند که در حدود شصت و سه درهم شد؛ آنگاه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اعلان کنند اصحاب از مهاجرین و انصار در مسجد حاضر شوند

و سپس خودشان روی منبر رفتند و پس از حمد و ثنای خدا فرمودند: مردم! بدانید

جبرئیل از جانب خدا بر من فرود آمد و پیام آورد که مراسم عقد ازدواج علی با دخترم

فاطمه در آسمان با حضور فرشتگان انجام شده و امر فرموده است من هم در زمین آن

مراسم را انجام بدهم و شما را بر آن شاهد بگیرم.

آنگاه خودش خطبه‌ی عقد را جاری ساخت و سپس فرمود: ای علی! برخیز و تو هم



قبولی این عقد را اعلام کن. علی برخواست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: شاکرم که رسول خدا ﷺ به امر خدا دخترش فاطمه علیها السلام را بر من تزویج کرد و مهر آن را زره من قرار داد و من راضی به این تزویج هستم. مردم هم دعا کردند و گفتند: خداوند این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و محبت و الفت در دل هایتان بیفکند.<sup>۱</sup>

حالا شما بار دیگر نظری به سادگی این امر ازدواج بیفکنید و ببینید آن‌ها چه می کردند و ما چه می کنیم؟ داماد خودش به خواستگاری آمده و مهریه‌ی اندک را قبلاً خودش آورده و در اختیار پدر دختر گذاشته و پدر دختر هم از همان مهریه که داماد آورده، جهیزیه‌ی دخترش را فراهم کرده است. آنگاه گوشه‌ی چشمی هم به وضع ازدواج‌های ما و تشریفات عجیب و غریب و مهریه‌های سنگین و جهیزیه‌های سرسام آور ما بیفکنید و ببینید تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ در این صورت از خودمان پرسیم آیا به راستی شیعه‌ی علی علیه السلام هستیم و پا جای پای علی علیه السلام گذاشته‌ایم؟ می‌ترسیم ما را در روز جزا به خاطر همین نسبتی که از خود به علی علیه السلام می‌دهیم مورد اخذ و عقاب قرار دهند که چرا بانداشتن هیچگونه تناسبی، خودتان را به ما چسبانید و مایه‌ی خفت ما گشتید. ما گفته بودیم:

(كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا)؛

«مایه‌ی زینت ما باشید و مایه‌ی ننگ و عار ما نباشید.»

**مجازات سنگین همسر آزاری!**

۱- بحار الانوار، جلد ۳، صفحات ۱۲۶ تا ۱۲۹.



امروز بجان نیست که به تناسب ایام فاطمیّه، این حدیث را که مربوط به حقوق زن و شوهرداری است بخوانیم. از رسول خدا ﷺ منقول است:

(مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ تُوذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتَرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتْ وَ اعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَ انْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَ الْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا... وَ مَنْ كَانَتْ لَهَا امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُؤَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَنْتَقِي بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ)؛<sup>۱</sup>

«هرگاه زنی همسر خود را بیازارد، خداوند از آن زن، نماز و سایر کارهای نیکش را قبول نمی‌کند؛ اگرچه او در تمام عمرش روزها روزه‌دار و شب‌ها در حال عبادت و نماز باشد! بنده‌ها آزاد کرده و انفاق اموال فراوان نماید. او اولین کسی خواهد بود که به آتش دوزخ وارد می‌شود، مگر این که به یاری همسرش برخیزد و او را از خود خشنود سازد و سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر مردی هم دربارهای همسرش این‌گونه ظلم و ستم روا دارد، به همین منوال عذاب و عقاب شدید خواهد داشت! و هر زنی در زندگی‌اش هماهنگی با شوهرش نداشته باشد و او را بیش از حدّ توانش به رنج و تعب بیندازد، خداوند از آن زن هیچ عمل نیکی را نمی‌پذیرد و او را مشمول خشم خود می‌سازد.»



## مغضوب زهرا علیها السلام ملعون خدا

شنیده ایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر می فرمود:

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ أَيُّهَا)؛<sup>۱</sup>

«فاطمه، پاره‌ی تن من است؛ هر کس او را بیازارد پس مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، به تحقیق خدا را به شدت آزرده است».

آزردن فاطمه علیها السلام ایذای من است و ایذای من، ایذای خداست و سرنوشت ایذاکنندگان خدا و رسول را هم قرآن با کمال صراحت مشخص کرده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾؛<sup>۲</sup>

«آزاردهندگان خدا و رسول، ملعون دنیا و آخرتند و عذاب خوارکننده‌ای در سر راه آنهاست».

آن روز که رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را فرمود، برای مردم جای تعجب بود که مگر ممکن است کسی (یا کسانی) فاطمه را بیازارد. این گفتار رسول یک اخبار غیبی بود و هم هشدار می داد که پس از من جریان ایذای فاطمه پیش خواهد آمد و هم به مردم، آگاهی می داد که اگر روزی فاطمه، با این حرمتی که نزد من و خدا دارد، در مقابل کسانی ایستاد و اظهار خشم و نارضایی کرد، بدانید که آنها ملعون خدا و رسولند و اهلیت حکومت بر مردم را ندارند و لذا پس از رحلت رسول

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۲۵.

۲- سوره‌ی احزاب، آیه ۵۷.

اکرم رضی اللہ عنہ وقتی فاطمه رضی اللہ عنہا دید ظالمان تیشه به ریشه‌ی دین می‌زنند، احساس کرد که امروز، روز اظهار خشم و اعلام عدم رضایت از راه و رسم آنهاست و پدر، او را برای چنین روزی ذخیره کرده که به دفاع از حریم دین و ولایت برخیزد. به همین جهت به مسجد آمد و در مجمع عمومی مهاجر و انصار، سردمداران حکومت را به صحنه‌ی محاکمه‌ی علنی کشید و چهره‌ی منافقانه‌ی ابوبکر و عمر را بی‌پرده به مردم نشان داد و با قلبی اندوهبار و جسمی رنجور، آن خطبه‌ی بسیار پر محتوا و کوبنده را انشاء فرمود.

### خطاب حضرت زهرا رضی اللہ عنہا به علی رضی اللہ عنہ مرتضی رضی اللہ عنہ ابی دلی پر درد!

حضرت زهرا رضی اللہ عنہا به منزل برگشت، همسر بزرگوار و مظلومش در خانه نشسته، منتظر بود که فاطمه‌اش برگردد. به خانه که رسید شاید در تمام مدت عمرش همین یک بار بود که اینگونه به شوهر خطاب کرد:

(يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ اسْتَمَلْتِ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَقَعَدْتِ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ)؛

«ای پسر ابیطالب! بسان بچه در رحم، گوشه گرفته‌ای و همچون افراد متهم کنج

خانه نشسته‌ای!»!

(نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَاتَكَ رِيْشُ الْأَعْزَلِ)؛

«تو همان کسی هستی که بال و پر بازهای شکاری را در هم شکستی، امروز، مرغان

بی‌بال و پر، بر سرت ریخته و خانه‌نشینت کرده‌اند.»



اینکه به عنوان پسر ابیطالب خطاب فرموده است، شاید اشاره به این باشد که مگر ابوطالب پدر تو، یار و یاور پدر من نبود، تو هم پسر همان پدری! آیا نباید به یاری من برخیزی؟ یعنی خواست نشان بدهد که کار به کجا رسیده که علی علیه السلام نمی تواند حرف خود را بزند و آن چنان که لازم است، نتواند از حق دفاع کند.

به هر حال بعد از آن جریاناتی که پیش آمد، یگانه یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بستری شد و در بستر بود تا اینکه با از دست رفتن آن نور الهی، دنیا تاریک شد. شاید ساعات اول شب بود که این امانت مخزونه‌ی خدا و عزیز پیامبر چشم از این جهان پوشید.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ

### ضرورت عقلی عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام

روز سیزدهم ماه جمادى الأولى بنا بر نقلی، روز شهادت حضرت صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. ما شیعه‌ی امامیه، دو حادثه‌ی تاریخی - مذهبی داریم که همیشه و همه ساله، ذکر و یاد آن دو حادثه را تجدید می کنیم و باید هم تجدید کنیم و آن‌ها را زنده نگه داریم. یکی حادثه‌ی عاشورا و روز شهادت امام سیدالشهدا علیه السلام و دیگر فاطمیّه و ایام شهادت جانگداز حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام. شاید در ذهن کسانی این توهم پیش بیاید که تجدید خاطره‌ی حوادث



غم‌انگیز گذشته‌ی تاریخ، چه ضرورت و فایده‌ای دارد؟ و چه بسا سبب تولید تفرقه و اختلاف و تشتت در میان امت اسلامی بشود و تفرقه و تشتت در میان یک امت، در واقع مرگ آن امت است.

در جواب این توهم می‌گوییم: اگر آن حوادث و وقایع گذشته فقط جنبه‌ی تاریخی داشته باشد، تجدید خاطره‌ی آن نه ضرورت و نه فایده‌ی مهمی خواهد داشت. اما اگر آن وقایع، با عقاید مذهبی ارتباط داشته باشد، چه؟ مردمی، اعتقاداتی بر اساس همان حوادث و وقایع گذشته به دست آورده‌اند؛ اعتقاداتی که برای آن‌ها جنبه‌ی حیاتی دارد یعنی با آن اعتقادات در دنیا باید زندگی کنند و تأمین سعادت دنیوی بنمایند و پس از مرگ در عالم برزخ و محشر نیز با همان اعتقادات ادامه‌ی حیات ابدی بدهند.

در کنار آن اعتقادات، در گذشته‌ی تاریخ، دو گروه اظهار وجود کرده و در عین مخالفت اساسی با یکدیگر، هر یک ادعای بودن صاحبان اصلی آن عقاید و دارندگان سمت پیشوایی امت را داشته‌اند و امت را به پیروی از خود دعوت کرده و راه خود را، تنها راه مستقیم به سوی خدا ارائه نموده‌اند و بدیهی است که به طور مسلم یکی از آن دو گروه، حق است و دیگری باطل! زیرا ممکن نیست دو گروهی که رودرروی هم ایستاده و یکدیگر را تخطئه\* می‌کنند، هر دو حق باشند. حال، کسی که امروز می‌خواهد آن عقاید حقه را به دست آورده و از طریق آشناسدن با اصول و فروع دین و عمل به آن، سعادت دنیوی و حیات ابدی اخروی را تأمین

\* تخطئه: دیگری را خطاکار دانستن.





نماید، از کدام گروه از آن دو گروه، مخالف یکدیگر، پیروی کند؟ در حالی که هر یک، بر نامه‌ی دینی خاصی ارائه می‌نمایند و راه خود را راه به سوی بهشت و راه فرقه‌ی مخالف را راه به سوی جهنم می‌دانند! در این موقع است که به حکم عقل لازم می‌شود انسان دین طلب، درباره‌ی تاریخ گذشته‌ی آن دو گروه، به تحقیق و شناسایی کامل پردازد و آن‌ها را از حیث افکار و اخلاق و اعمال و صادق و کاذب بودن، امین و خائن بودن، عادل و ظالم بودن و... بشناسد تا بتواند سرمایه‌ی اصلی حیات دنیوی و اخروی خود را در مسیر تبعیت از آن‌ها به دست آورد و با اطمینان خاطر به زندگی دینی خویش ادامه دهد. این عقل است که می‌گوید: اگر آب و نان که مایه‌ی حیات و بقای شماست به دست دو گروه افتاده است و احتمال می‌دهید گروهی از روی جهل و نادانی یا از روی بغض و دشمنی می‌خواهند شما را از طریق آب و نان مسموم کنند، طبیعی است به صرف همین احتمال، خود را موظف به شناسایی هر دو گروه، می‌دانید تا آب و نان سالم به دست آورید.

دین و عقاید و احکام دینی که تأمین کننده‌ی حیات ابدی شماست؛ به مراتب ضروری‌تر از آب و نان است که وسیله‌ی حیات موقت و پایان پذیر دنیوی شماست. از این روست که می‌گوییم: تحقیق و تتبع\* در تاریخ دو گروهی که از پانزده قرن قبل در رأس امت اسلامی قرار گرفته‌اند و تأسیس مکتب «تشیع» و «تسنن» را باعث شده و خود را مرجع دینی امت معرفی کرده‌اند، واجب عقلی است. اگر تحلیل و بررسی کامل بنماییم؛ می‌بینیم این دو گروه، اختلافات بسیار در تبیین اصول عقاید

---

\*تتبع: پیگیری در شناسایی.

و احکام شریعت دارند.

به هر حال، تحقیق و تتبع در تاریخ آنان برای دستیابی به دین حق، از واجبات مسلم عقلی است و این آیه از قرآن کریم نیز اشاره به همین حکم عقل می کند:

﴿...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾<sup>۱</sup>

«...پس آیا آن کس که به سوی حق هدایت می کند شایسته و سزاوار پیروی کردن اوست یا آن کس که خود، نیازمند به هدایت است [و تا راهنمایی نشود راه نمی یابد]. پس شما را چه شده است؟! چگونه داوری می کنید»؟

این آیه هم اشعار به این که دارد که دو گروه در رأس امتند: گروهی منصوب از جانب خدا برای تصدی امر هدایت به سوی حقند و گروه دیگر، راه به سوی حق نمی یابند؛ یا جاهل در شناخت حقند و یا لجوج و معاند در پیروی از حق! حال آیا آن کس که به امر خدا، هادی به سوی حق است و قرآن کریم به آن اشاره دارد کیست؟ رسول خدا ﷺ که مبین قرآن است فرموده است:

(الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُورُ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ كَيْفَ مَا دَارَ)<sup>۲</sup>

«حق با علی است و علی با حق است؛ حق آن گونه می گردد که علی بگردد»!

چگونه می توان راه حق را شناخت؟

البته به این حقیقت توجه داریم که مسئله‌ی تحقیق درباره‌ی یک مذهب حق

۱- سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۵.

۲- نقل از مناقب خوارزمی، صفحه‌ی ۲۲۳.



و ارائه‌ی مدارک صحّت و اصالت آسمانی آن و روشن نمودن فکرِ نسلِ جوان نسبت به اصول و مبانی آن، غیر از مسئله‌ی ایجاد اختلاف و تولید تشّت در افکار و فتنه‌انگیزی بین گروه‌هاست.

آنچه آتش فتنه و فساد را مشتعل می‌سازد، تعصّبات جاهلانّه و لجاج و عنادهای مغرضانه است که به غلط در قیافه‌ی مناظرات مذهبی جلوه کرده و کینه‌توزی‌ها به وجود می‌آورد و سرانجام با اتلاف نفوس و هتک اعراض، راه را برای نفوذ دشمن آماده می‌سازد، و گرنه شناخت مذهب حقّ و آشنایی با مبانی دین خدا-چنان که گفتیم- از ضروری‌ترین عوامل حیاتی برای یک مسلمان بلکه برای هر فردی از افراد انسان است! و همان، سبب پیدایشِ وحدت و اتّحاد مقدّسی می‌شود که تمام گروه‌های حقیقت طلب و حق جو را بر محورِ واحدی می‌چرخاند و نیروی شکننده‌ی عظیمی در مقابلِ دشمنِ حقّ به وجود می‌آورد.

به فرموده‌ی قرآن:

﴿...صَفًّا كَانَهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾<sup>۱</sup>

(«...صفّ نیرومندی همچون دیوار سُربی حاصل می‌شود».)

تنها با شعار وحدت و اتّحاد، نه اتّحادِ واقعی در دنیا به وجود می‌آید و نه حیات ابدی که هدف اصلی در آخرت است تأمین می‌شود.

این جمله‌ی روشنگر را هم در این باب، از مولا یمان امیر المؤمنین علیه السلام

بشنویم:

---

۱-سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴.

(وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ)؛<sup>۱</sup>

«این را بدانید! شما هرگز نمی‌توانید راه حق و رشد و سعادت را بشناسید مگر اینکه اول، کسی را که راه حق را رها کرده است بشناسید».

چهره‌های غلط اندازی که پشت پا به حق زده و به راه باطل افتاده‌اند و در عین حال، خود را رهروان راه حق معرفی کرده و میلیون‌ها جمعیت را به دنبال خود کشیده‌اند، طبیعی است که آن جمعیت از آن جهت که آن‌ها را شناخته‌اند دنبال آن‌ها رفته‌اند! از این رو قرآن کریم بالحنی توبیخ آمیز می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ﴾؛<sup>۲</sup>

«آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل نمودند و مردم خود را به جایگاه هلاکت بار جهنم وارد کردند»؟!؛

دین، در پرتو امیرالمؤمنین علیه السلام نعمت است

در آیه‌ی:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾؛<sup>۳</sup>

«...امروز کامل کردم برای شما دینتان را و تمام نمودم بر شما نعمتم را...».

از دین تعبیر به نعمت شده و اتمام آن نیز با نصب علی امیرالمؤمنین علیه السلام به



۱- کافی، جلد ۸، صفحه ۳۹۰ و نهج البلاغه فی فیض، خطبه‌ی ۱۴۷، قسمت ۳.

۲- سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۸.

۳- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

ولایت ارائه گردیده که: نعمتِ تامّ و تمام من به شما امت اسلامی، ولایت علیّ  
امیر المؤمنین علیه السلام است! پس نعمت واقعی خدا که «دین اسلام» در پرتو وجود او،  
نعمت می شود حضرت علی علیه السلام است.

این آیه هم می فرماید: آن کافران، نعمت خدا را کنار زدند و کفر را جای او  
نشاندند و مردم را به مسیر جهنّم انداختند! ذیل همین آیه از امام  
امیر المؤمنین علیه السلام منقول است:

﴿مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيْرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَدَلُوا عَنْ وَصِيَّهِ لَا يَتَخَوُّونَ أَنْ  
يُنزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ!﴾<sup>۱</sup>

«چرا و چه شد که گروه‌هایی سنت رسول خدا را تغییر دادند و از وصی او  
منحرف شدند و نمی ترسند که عذاب بر آنها نازل شود»؟!

آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ  
جَهَنَّمَ﴾؛

بعد فرمود:

﴿نَحْنُ النُّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَبِنَايَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ﴾؛<sup>۲</sup>

«ما آن نعمتی هستیم که خداوند آن را به بندگانش عنایت فرموده است و روز

۱- کافی، جلد ۱، صفحه ۲۱۷.

۲- همان.



قیامت هر که رستگار شود، به سبب ما رستگار می گردد».

جمله‌ی بعدی از کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام:

(وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ)؛<sup>۱</sup>

«شما نمی توانید به آن پیمانی که قرآن از شما گرفته است وفادار باشید مگر این

که اوّل آن کسانی را بشناسید که این پیمان را نقض کردند و آن را زیر پا نهادند!»

مقصود از حبل الله، قرآن و عترت است

آن پیمان قرآن این است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۲</sup> وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...<sup>۳</sup>

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا را آن چنان که حق آن است رعایت

نمایید. طوری عمل کنید که مسلمان بمیرید [تا پایان عمر، اسلام و ایمان خود را نگه

دارید] و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید...».

اگر در چاهی عمیق افتاده‌ایم که پراز کثافات و حشرات موزی از مار و

عقرب و افعی است و کسی از بالا ریسمانی به پایین انداخته که من آماده‌ام شمارا از

ته چاه بیرون بکشم، ما چه می کنیم؟ بدیهی است که بی درنگ آن ریسمان را

می چسبیم و خود را می رهانیم. اینک خداوند مٔان نیز می فرماید: ای آدمیان! اکنون

شما در قعر چاه عمیق و تاریک متعفن از غرایز سرکش و جهل و شهوت افتاده‌اید و

۱- نهج البلاغه‌ی فیض، خطبه‌ی ۱۴۷، قسمت ۳.

۲- سوره‌ی آل عمران، آیات ۱۰۲ و ۱۰۳.



از همه طرف مورد هجوم رذایل نفسانی قرار گرفته‌اید و من برای نجات شما از ته این چاه هلاکت بار ریسمانی از عالمِ رحمانیتِ خویش به سوی شما انداخته‌ام! آن را بچسبید و خود را به عالمِ غرقِ در نور و سُورِ قُرب من برسانید. حال آن **جبلِ الله** و ریسمان خدا چیست و کدام است؟ آقایان اهل تسنن می‌گویند: آن قرآن است. ما می‌گوییم اگر **(جبلِ الله)** همین قرآن بود، این همه تفرّق و اختلاف در میان پیروان قرآن نمی‌بود. مذاهب گوناگون از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و شیعی که اصول فِرَق هستند و هر فرقه‌ای نیز انشعاباتِ دارد، همه می‌گویند: قرآن! و حال آن که قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾؛

همگی به **حبلِ الله** چنگ بزنید و متفرّق نشوید...

اعتصام\* به **(حبلِ الله)** حاصلش، عدم تفرّق است. پس این تفرّق، حاکی از عدم اعتصام به **حبلِ الله** است!

جنگ هفتاد و دو ملت، همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

آری! اینان حقیقت **(حبلِ الله)** را گم کرده‌اند! البته شک و تردیدی در این نیست که قرآن **(حبلِ الله)** است اما از دیدگاه ماسیعی امامیه، آن قرآنی **(حبلِ الله)** است که روی دستِ علی و عترت و اهل بیت رسول **(صلی الله علیه و آله)** قرار گیرد و اهل بیت رسول، مبین قرآن رسول باشند! این دیدگاه نیز نشأت گرفته از حدیث متواتر\*

\* اعتصام: چنگ در چیزی زدن و متوسل شدن.

\* حدیث متواتر: نقل متعدّد یقین آور.



بین جمیع فریق اسلامی است که رسول الله ﷺ فرمودند:

(إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكُمْ  
بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ)؛<sup>۱</sup>

«من دو چیز گرانبه‌تر از خود در میان شما باقی می‌گذارم؛ اگر به این دو متمسک شوید، هیچگاه گمراه نمی‌گردید! آن دو، کتاب خدا و عترت و اهل بیت من هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا روز قیامت بر من وارد شوند».

### انحراف از کجا آغاز شد؟!

و متأسفانه اول قدم انحرافی که آقایان اهل تسنن برداشتند و به دنبال آن شکاف‌های عمیق و وسیع در امت اسلامی به وجود آوردند؛ همین بود که قرآن را از عترت جدا کردند و سرگروه آنان عمر بن خطاب در ساعات آخرین عمر پیامبر اکرم ﷺ که می‌خواست برای تأکید پیوستگی قرآن و عترت دستوری بنویسد، با کمال گستاخی گفت:

(حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ)؛<sup>۲</sup>

«کتاب خدا برای ما کافی است [و نیازی به ضمیمه و پیوست دیگری نداریم]!!»  
او با این سخن صریحاً گفتار پیامبر را رد کرد و گفت: امت در تبعیت از قرآن، نیازی به عترت ندارد و قرآن در امر هدایت امت، به تنهایی، کافی است!! در صورتی که پیامبر اکرم ﷺ فرموده بود:

۱- المراجعات، صفحه‌ی ۱۹.

۲- بحار الانوار، جلد ۲۲، صفحه‌ی ۴۷۳.





(إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا لَنْ يَفْتَرِقَا...)

اگر به هر دو [کتاب و عترت] متمسک بشوید از ضلالت در امانید و هیچگاه این دو از یکدیگر نباید جدا شوند تا امر هدایت امت آنچنان که شایسته است تحقق پذیرد.

این اولین و اساسی ترین سنتی از پیامبر اکرم ﷺ بود که توسط غاصبان خلافت، زیر پا نهاده شد. عجیب این است که این آقایان، خود را سنی می دانند! یعنی عامل به سنت پیامبر ﷺ و سنت پیامبر ﷺ یعنی گفتار و رفتار آن حضرت.

اینک ما می پرسیم: آیا حدیث ثقلین که شما هم آن را به صد و راز پیامبر اکرم ﷺ پذیرفته اید؛ از سنت آن حضرت نبود که شما با کمال صراحت و گفتن (حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ)؛ آن را رد کردید و عملاً با کنار زدن عترت از متن دین و جدا ساختن قرآن از عترت، طعنه به پیامبر اکرم ﷺ زدید و سنت او را زیر پا نهادید. آیا باز شما سنی هستید و ما رافضی، که تارک سنت پیامبر شده ایم! برعکس نهند نام زنگی،\* کافور\* (فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ).

### تفسیر حبل الله از زبان رسول اکرم ﷺ

اینجا برای تفسیر روشن "حبل الله" باید از بیان رسول خدا و ائمه ی هدی ﷺ استمداد کنیم که از میان روایات متعدد، این روایت را که روشنی بخش

\* زنگی: سیاه پوست.

\* کافور: ماده ی سفید رنگ معطر.



دل‌های شیفتگان علی و آل علی علیهم‌السلام است عرض می‌کنم. در کتاب غیبت نعمانی که از متون معتبر روایی ماست، این حدیث آمده و سند حدیث به امام سجّاد علیه‌السلام می‌رسد. آن حضرت فرمودند:

(كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ)؛

«روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اصحابشان در مسجد نشسته بودند، در اثنای سخن فرمودند: الآن از این در مردی وارد می‌شود که اهل بهشت است.»

(يَسْأَلُ عَمَّا يَعْينِيهِ)؛

«می‌آید و از مطلبی که نافع به حال اوست، سؤال می‌کند.»

این خود، درسی است که انسان عاقل باید در باره‌ی مطلبی به سؤال و جواب پردازد که نافع به حال دنیا و آخرتش باشد! فرموده‌اند:

(مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْينِيهِ)؛

«مسلمان خوب آن کسی است که آنچه نافع به حالش نیست، رها کند [و عمر خود را با سؤال و جواب‌های بی‌بوده تلف نکند].»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: این مردی که هم اکنون وارد می‌شود، آدم عاقلی است و از مطلبی سؤال خواهد کرد که نافع به حالش می‌باشد. طبیعی است که همه، چشم به در مسجد دوختند.

(فَطَلَعَ رَجُلٌ طَوَالَ يُشْبِهُ بِرِجَالِ مُضَرَ)؛



«از در مسجد، مرد بلندقامتی وارد شد که شبیه مردان مضر بود [ظاهراً مضر نام قبیله‌ای بوده است]».

تعبیر به (طَلَعَ) شده است که حاکی از درخندگی معنوی آن مرد است!

(فَتَقَدَّمَ وَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ)؛

«وارد شد و سلام کرد و نشست».

بدون اینکه حرف‌های زیادی بزند، تان نشست گفت:

(يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيمَا أَنْزَلَ ﴿وَ اعْتَصِمُوا

بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾)؛

«ای رسول خدا! من می‌شنوم که خداوند عزّ و جلّ در کتابی که نازل کرده است

می‌فرماید: همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

(فَمَا هَذَا الْحَبْلِ الَّذِي أَمَرْنَا بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَ الْإِتِّفَاقِ عَنْهُ)؛

«حالا این ریسمانی که خدا ما را امر کرده که به آن معتصم بشویم و از آن کناره

نگیریم، چیست؟»

چه سؤال عاقلانه‌ای طرح کرده است! آدمی مؤمن به قرآن است. در قرآن،

آیه‌ای دیده که برایش مبهم است و احتیاج به تفسیر دارد و خود قرآن فرموده است:

﴿...فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛

«...هر چه را ندانستید از اهل اطلاع و آگاهان سؤال کنید»!

و همچنین خدا به پیامبرش فرموده است:



﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾<sup>۱</sup>

«...ما قرآن را به تو نازل کرده‌ایم و تو را مبینِ مُجْمَلاتِ قرآن قرار داده‌ایم...».

این مرد هم دیده، کلمه‌ی ﴿حبل الله﴾ در قرآن، مُجْمَل\* است و نیاز به بیان دارد؛ از این رو مستقیماً به خود رسول اکرم ﷺ رجوع کرده و از آن حضرت تقاضای بیان نموده است. رسول اکرم ﷺ وقتی این سؤال را شنید در روایت هست که:

(فَاطَرْقَ رَسُولُ اللَّهِ مَلِيًّا)؛

«رسول خدا یک زمان طولانی، سر به پایین افکند و سکوت کرد».

این شیوه در مقام پاسخ دادن به یک سؤال با ارزش، هم نشان از حکمت جواب دهنده و هم نشان از اهمیّت مطلب سؤال شده، دارد شخص حکیم اگر چه کاملاً عالم به جواب است و نیاز به تفکر ندارد؛ اما حکمت و پختگی اش اقتضای تأمل در جواب دارد. شتابزدگی در جواب هر سؤال، هم ناپختگی انسان را نشان می‌دهد و هم از عظمت مطلب سؤال شده، می‌کاهد و لذا:

(اَطَّرَقَ رَسُولُ اللَّهِ مَلِيًّا)؛

رسول خدا یک زمان طولانی سر به پایین افکند و سکوت کرد! و با این عمل توجه تمام حضار را جلب نمود! آن چنان که همه ساکت و گویی سراپا گوش برای شنیدن جواب از زبان رسول خدا ﷺ شدند.

۱- همان، آیه‌ی ۴۴.

\* مُجْمَل: دارای اجمال و نیاز مند به شرح و تفصیل.



(ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ)؛

پس از زمانی رسول خدا ﷺ سر بلند کرد و در حالی که با دست خود اشاره به

علی بن ابیطالب می کرد، فرمود:

(هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ بِهِ فِي دُنْيَاهُ وَ لَمْ يَضِلَّ بِهِ فِي

آخِرَتِهِ)؛

«این [علی] حبل الله و آن ریسمان الهی است که هر که به او تمسک کند در دنیا از

لغزش و انحراف از صراط مستقیم، مصونیت می یابد و در آخرت، راه به سوی بهشت

جاودان را گم نمی کند!»!

تنها به گفتن با زبان، اکتفا نکرد بلکه با اشاره ی دست، شخص وجود اقدس او

را هم مشخص نمود! همان کار را که در روز عید غدیر در مقام نصب آن حضرت به

ولایت امر، انجام داد. در قسمت بالای آن منبر گونه ای که در وسط بیابان از جهاز

شتران درست کرده بودند، ایستاد و علی علیه السلام را هم در یک پله پایین تر از خود نگه

داشت، آنگونه که هر دو را تمام جمعیت دیدند و پس از سخنان بسیار، دست

علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و با صدای هر چه بلند تر فرمود:

(أَيُّهَا النَّاسُ)؛

«ای مردم! همه ببینید و بشنوید».

(مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ)؛

«این علی! که شخص او را می بینید و دستش به دست من است، پس از من مولای

شماست».



در این حدیث هم تنها به گفتن، اکتفا نفرمود که بگوید: (عَلَى حَبْلِ اللَّهِ)؛ بلکه با اشاره‌ی دست ابتدا شخص او را مشخص کرد و آنگاه فرمود: (هَذَا حَبْلِ اللَّهِ)؛ در دنباله‌ی حدیث آمده است: وقتی رسول خدا ﷺ این گونه جواب آن مرد سؤال کننده را داد و ﴿حَبْلِ اللَّهِ﴾ قرآن را بالعیان مشخص نمود.

(فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيٍّ)؛

«آن مرد سؤال کننده از جا جست و به سوی علیؑ رفت».

انسان گاهی به طور عادی از جا برمی‌خیزد؛ اما گاهی با عجله و شتاب از جا بر می‌پرد؛ آن چنان که گویی می‌خواهد از زمین پرواز کند! آن مرد از جا جهید و خود را به امیر المؤمنینؑ رساند:

(فَاحْتَضَنَهُ مِنْ وَّرَاءِ ظَهْرِهِ)؛

«از پشت سر، آن حضرت را در بغل گرفت [در حالی که]:»

(وَهُوَ يَقُولُ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلِ رَسُولِهِ)؛

«می‌گفت: اعتصام جستم به حبل خدا و حبل رسول خدا».

(ثُمَّ قَامَ فَوَلَّى وَخَرَجَ)؛

«آنگاه برخاست و راه خود را پیش گرفت و [از مسجد] خارج شد».

در زمانی کوتاه، سؤالی نافع کرد و جوابی روشن گرفت و رفت. نه وقتی

گرفت و نه حرف زیادی زد و نه چون و چرایی کرد!

او که رفت، مردی از اصحاب که نشسته بود گفت: یا رسول الله! اجازه

می‌دهید من بروم و به او برسم و از او بخواهم که برای من از خدا، طلب مغفرت



کند. فرمود:

(إِذَا تَجِدُهُ مُؤَفَّقًا)؛

«او را موفق خواهی یافت».

آن مرد صحابی رفت و به او رسید و گفت: برای من دعا کن و از خدا بخواه که مرا بیمارزد. حال اگر ما باشیم می‌گوییم ممنونم، من که قابل نیستم؛ اما او خیلی صریح جواب داد و گفت:

(أَفْهَمْتُ مَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ وَ مَا قُلْتُ لَهُ)؛

«آیا فهمیدی که پیامبر ﷺ به من چه گفت و من به او چه گفتم؟»

گفت: بله، فهمیدم. گفت:

(فَإِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكًا بِذَلِكَ الْحَبْلِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَالْأَفْلا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ)؛<sup>۱</sup>

اگر به همین ریسمان که پیامبر اکرم ﷺ معرفی کرد تمسک جستی، خدا تو را بیمارزد، وگرنه خدا تو را بیمارزد. تعارفی در کار نیست.

## دو حدیث مهم و آموختنی!

اینجا مناسب می‌بینیم این نکته را عرض کنیم: هر فرد شیعی مذهب باید حداقل این دو حدیث منقول از رسول خدا ﷺ را که مورد پذیرش هر دو فرقه از شیعه و سنی است یاد بگیرد و معنای آن‌ها را خوب بفهمد و به عنوان یک دلیل محکم برای حقیقت مذهبش به خاطر بسپارد که هم سبب استحکام عقیده‌ی خودش

۱- غیبت نعمانی، صفحه‌ی ۴۲.



باشد و هم به هنگام لزوم، از اصالت مذهب خود دفاع کند. آن دو حدیث کوتاه و مُتَقَن، یکی حدیث ثَقَلین است که رسول خدا ﷺ فرموده است:

(إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَنْزَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ)؛<sup>۱</sup>

این حدیث، مرجعیت انحصاری اهل بیت رسول ﷺ را در به دست آوردن حقایق دین، همدوش با قرآن نشان می دهد و اصالت منحصر به فرد مذهب شیعه را اثبات می کند و حدیث دوم، حدیث ایذای فاطمه علیها السلام است که رسول خدا ﷺ فرموده است:

(فَاطِمَةُ بُضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ)؛

«فاطمه قطعه‌ای از من است! هر که او را بیازارد، مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است»!!

آنگاه قرآن مجید نیز صریحاً نتیجه‌ی شوم ایذای خدا و رسول را نشان داده و فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾؛<sup>۲</sup>

«آنان که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت ملعون به لعنت خدایند و خداوند عذاب خوارکننده‌ای برای آنان آماده کرده است»!



۱- سفینة البحار، جلد ۱، صفحه ۱۳۲ (ثقل).

۲- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.



وقتی این حدیث را کنار آن آیه‌ی قرآن بگذاریم، نتیجه این می‌شود: آن کسانی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسند حکومت اسلامی را غصب کرده و از طُرُق گوناگون، موجبات ایذای فاطمه علیها السلام را فراهم نمودند، ملعون به لعنت خدا در دنیا و آخرت و محکوم به عذاب مُهین\* در روز قیامتند و این گونه کسان، به حکم عقل و شرع و عرف، صلاحیت حکومت بر امت اسلامی و تصدّی امر و ولایت بر مسلمین را ندارند.

### لعنت، نفرین است؛ دشنام نیست

ما هرگز سَبّ نمی‌کنیم و دشنام نمی‌دهیم! قرآن کریم حتی سَبّ بت‌ها را روا نمی‌بیند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾<sup>۱</sup>

«معبودهای باطل آن‌ها را دشنام ندهید...».

امیرالمؤمنین علیه السلام به لشکریانش در جنگ صفین که معاویه و یارانش را دشنام می‌دادند فرمود:

(إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ)<sup>۲</sup>

«من خوش ندارم که شما دشنام‌گو و بدزبان باشید».

اما لعنت، دشنام نیست! لعنت نفرین و دعا علیه کسی است و این کار خداست

\* مُهین: خوارکننده.

۱- سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۸.

۲- نهج البلاغه‌ی فیض، خطبه‌ی ۱۹۷.



که می فرماید:

﴿...أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>!

«...آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمگران است.»

و می فرماید:

﴿...لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾<sup>۲</sup>!

«...خداوند متعال، آنان را در دنیا و آخرت لعنت فرموده است...».

ما هم به پیروی از قرآن خدا لعنت می کنیم و روی منطبق عقل و قرآن و حدیث سخن می گوئیم و لذا فاطمیّه در میان ما شیعیان، تنها ایام اشک و آه و عزا نیست بلکه عمدتاً برای اعلان بطلان مکتبی است که پس از رحلت رسول خدا ﷺ در مقابل مکتب اهل بیت رسالت ﷺ به وجود آمد و ضربت کارگری بر پیکر امت اسلامی فرود آورد و به فرموده ی قرآن:

﴿...بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ﴾<sup>۳</sup>!

«...نعمت خدا را [ که ولایت اهل بیت رسول بود] به کفر تبدیل کردند و جمعیت های عظیم از امت را به مسیر دارالبوار جهنم انداختند».

پس حدیث ثقلین، سند حقیقت اهل بیت رسول ﷺ است و حدیث ایذای فاطمه ﷺ سند ملعونیت دستگاه حاکم پس از رسول خدا ﷺ است!! حدیث ثقلین، رمز تولی به اهل بیت رسول ﷺ و حدیث ایذای فاطمه ﷺ رمز تبری از



۱-سوردهی هود، آیهی ۱۸.

۲-سوردهی احزاب، آیهی ۵۷.

۳-سوردهی ابراهیم، آیهی ۲۸.

دشمنان اهل بیت رسول است!! و لذا گفتیم بسیار لازم است که هر فرد شیعی این دو حدیث را پیوسته ملازم باشد و آن دو را در عمق جان خود بنشانند و در شرایط مناسب، به بحث درباره‌ی آن دو پردازد.

### چگونگی ادیت شدن حضرت زهرا علیها السلام

حال ممکن است در بعضی اذهان این سؤال طرح شود که آیا به راستی حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف دستگاه حاکم مورد ایذا و ستم قرار گرفته است؟ جواب این سؤال، ارجاع به کتب معتبر تاریخ از مورخان شیعه و سنی است که وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به گونه‌ی کاملاً مفصّل و با تمام جزئیات آن ضبط کرده‌اند و در دسترس محققان قرار داده و روشن تر از آفتاب ارائه کرده‌اند که آن حضرت در تمام مدّت عمر کوتاه خود پس از رسول الله صلی الله علیه و آله (چهل روز، هفتاد و پنج روز و یانود و پنج روز بر حسب اختلاف در نقل) علی الدوام از ظلم و ستم‌های متصدیان امر حکومت در حال شکایت بوده است تا آنجا که فرموده است:

(صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهُمْ \* / \* / \* \* صَبَّتْ عَلَيَّ أَيَّامٍ صِرْنَ لِيَابِيا

«آن چنان مصائب گوناگون بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن ریخته می‌شد، به شب‌های تاریک تبدیل می‌گردید».

شما تنها یک نگاه گذرا به خطابه‌ی آتشین و پراز سوز و گداز آن یگانه یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه و در مجمع عمومی مهاجرین و انصار



بیندازید و ببینید ابوبکر رئیس حکومت را چگونه به صحنه‌ی محاکمه کشیده و با خطاب‌های تند و عتاب‌آمیز او را مورد سرزنش قرار داده که:

(يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ أَفَى كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا ارْثَ أَبِي)؛

«ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا این دستور رسیده که تو از پدرت، ارث

ببری و من از پدرم ارث نبرم؟!»

(أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَمَنْ يُبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ

هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛

«آیا تبعیت از قانون جاهلیت می‌کنید [و راه کفر و نفاق می‌پیمایید؟] آیا تو

نمی‌دانی که هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در

آخرت از زیانکاران است!!!»

یعنی تو از مسیر دین و آیین اسلام بیرون رفته و آیین دیگری برگزیده‌ای و از

زیانکاران در آخرت شده‌ای!

آیا این گونه سخن گفتن، حاکی از آزرده‌گی خاطر از ظلم ابوبکر و اظهار

خشم بر او و هوادارانش نیست؟ در حالی که رسول خدا ﷺ فرموده است:

(إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعِزَابِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا)؛

«خشم و رضای فاطمه، سبب خشم و رضای خداست».

یعنی آن کسی که مغضوب فاطمه است، مغضوب خداست و

مغضوب خدا، حق حاکمیت بر امت اسلامی ندارد. پس از ایراد خطابه در

مسجد، وقایع دردناک دیگری پیش آمد و آن ودیعه‌ی الهیه، بستری شد! اما آن



خطابه، کار خود را کرد و همچون صاعقه بر سر ابوبکر و هوادارانش فرود آمد و افکار عمومی را علیه دستگاه حاکم، متشنج ساخت. در آن شرایط تصمیم گرفتند برای ایجاد آرامش در افکار مردم، عده‌ای از زنان رجال و سردمداران کشور را به عنوان عیادت از حضرت زهرا علیها السلام به خانه‌اش بفرستند. آن‌ها آمدند اما با سخنانی کوبنده‌تر از سخنان در مسجد روبرو شدند. آن‌ها در مقام احوال‌پرسی برآمدند و گفتند:

كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عَلَيْنِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟

«ای دختر رسول خدا! حال شما چگونه است و با بیماری چگونه به سر می‌برید؟»  
 عادتاً باید جواب بدهد: دردهای متعدّد دارم. از درد پهلو و درد بازو و زخم سینه و سقط جنین ناراحتم و شب‌ها خوابم نمی‌برد و... ولی آن حضرت در جواب احوال‌پرسی آن‌ها کوچک‌ترین اشاره‌ای به این ناراحتی‌های خود نکرد بلکه بدون هر مقدمه‌ای سخن از انحراف دستگاه حاکم از مسیر دین و بیدادگری‌های آن به میان آورد و فرمود:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ؟

«به خدا قسم من صبح کرده‌ام در حالی که از دنیای شما منزجر و نسبت به مردانتان خشمگینم.»

نفرمود: از دنیا منزجرم! بلکه فرمود: از دنیای شما. یعنی این دنیایی که شما به وجود آورده‌اید، از ظلم و خیانت و جنایت و بی‌رحمی و انحراف از مسیر دین و... ضمیر را هم جمع مذکر آورده: (دنیا کم)؛ (رجال کم)؛ با اینکه مخاطب زن‌ها هستند و



قاعدتاً باید (دنیا کن)؛ (رجال کن)؛ گفته شود. (اگر چه در بعض نقل ها دنیا کن و رجال کن آمده است ولی در نقل مرحوم شیخ صدوق (رض) در معانی الاخبار آمده است: دنیا کم و رجال کم). اشاره به اینکه مخاطب اصلی من، رجال و سردمداران کشورند، نه زن ها که دخالت مستقیم در امور ندارند.

### تحقق پیشگویی حضرت زهرا علیها السلام

این خطبه هم که از بستر شهادت ایراد شده است در حدّ خود مفصّل است و مجال نقل تمام آن نیست. تنها چند جمله ای از آن به طور منتخب به عرض می رسد؛ از جمله فرمود:

(وَيَحْتَمِلُهُمُ أَنِّي زَحَزَحْتُ حَوْهَا\* عَنِ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ)؛

«وای بر آن ها! مسند خلافت و امامت را که پایگاه محکم رسالت و ستون استوار نبوت بود، کجا حرکت داده و آن را جابجا کردند».

﴿...إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾<sup>۱</sup>

«آگاه باشید که این زیان و خسران آشکاری بود که اینان به بار آوردند».

(أَمَّا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحتَ فَنظِرَةً رَيْثَمَا تُنْتِجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلَأَ الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا وَ زُعَافًا مُمَقْرَأًا)؛

«به حیات خودم قسم، این ناقه ای خلافت [از نطفه ی حرام] آبتن شد. اینک منتظر باشید تا بزاید، آنگاه ظرف های زندگی خود را زیر پستان آن بگیرید و بدوشید و ببینید

\* بنا بر نقلی زعزعوها.

۱- سوره ی زم، آیه ی ۱۵.



که به جای شیر، خون تازه و سم کشنده به شما خواهد داد».

(هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبًا مَا أَسَّسَ الْأَوْلُونَ)؛

«اینجاست که زیان می‌برند آنان که به راه باطل رفته‌اند و آیندگان نیز عاقبت

شوم کار گذشتگان را می‌بینند».

در یک قسمت از پایان سخنانش فرمود:

(أَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارَ مِنْ هَرَجٍ شَامِلٍ وَاسْتَبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْئَكُمْ  
زَهِيدًا وَجَمْعَكُمْ حَصِيدًا)؛

«حال انتظار این را داشته باشید که در آینده‌ی نه چندان دور، شمشیرهای برنده و  
هرج و مرج فراگیر و خودکامگی از ستمگران، چنان زندگی شما را در برگیرد که  
اموالتان را به غارت می‌برند و جمعیتتان را درو می‌کنند».

این پیشگویی حضرت زهرا علیها السلام پس از پنجاه سال به وقوع پیوست. در سال  
۶۳ هجری پس از واقعه‌ی کربلا، لشکریان شام، مدینه را به دستور یزید قتل عام  
کردند! اموال را غارت نموده و جمعیت‌ها را از دم شمشیر گذراندند و نوامیس را  
هتک کردند و اهل مدینه سزای ظلم بر فاطمه علیها السلام را با لعیان دیدند و چشیدند!

درخواست اذن ملاقات با حضرت زهرا علیها السلام

باری! پس از پایان خطابه، زن‌ها پیام تند و ملامت‌بار و تهدیدآمیز حضرت  
زهرا علیها السلام را به مردانشان رساندند و آن‌ها بیش از پیش در تنگنای فشار افکار



عمومی قرار گرفتند. از این رو تصمیم دیگری گرفتند و آن این که به فکر افتادند خود آن دو نفر (ابوبکر و عمر) شخصاً به عیادت فاطمه علیها السلام بروند و مستقیماً به عذرخواهی از آن حضرت بپردازند تا شاید از این طریق جلب رضایت کرده و آرامشی در افکار مردم به وجود آورند.

در خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام آمدند اما اذن ملاقات داده نشد! مکرراً آمدند و نتیجه نگرفتند. عاقبت دست به دامن امیر المؤمنین علیه السلام شدند و آن حضرت را واسطه قرار دادند. عمر گفت: یا ابا الحسن! ابوبکر پیر مرد رقیق القلب و یار غار پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. چه شود که شما برای ما از فاطمه اذن ملاقات بگیری؟ آن جناب به خانه آمد و با خطابی که حاکی از تکریم و تجلیل است فرمود:

(اَيُّتْهَا الْحُرَّةُ فَلَانٌ وَ فُلَانٌ بِالْبَابِ يُرِيدَانِ أَنْ يُسَلِّمَا عَلَيْكَ فَمَا تُرِيدِينَ)؛

«ای آزادزن! [یعنی تو خود آزاد و مستقل در کار خود هستی، من تحمیلی بر تو ندارم] فلانی و فلانی [ابوبکر و عمر] بیرون در هستند و می خواهند به شما سلام کنند، اینک میل شما چیست؟»

فاطمه علیها السلام عرض کرد: به خدا قسم من از آن‌ها [ابوبکر و عمر] ناراضی‌ام و اذن ملاقات نمی‌دهم! علی مظلوم فرمود: من متعهد شده‌ام از شما اذن ملاقات بگیرم. این سخن را که شنید از روی کمال تواضع و فروتنی گفت:

(الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ أَفْعَلُ مَا تَشَاءُ)؛

«خانه، خانه‌ی تو و آزادزن نیز زوجه‌ی توست، هر طور تمایل دارید عمل کنید.»

زنان موظف به اطاعت از شوهرانشان هستند. همان طور که در بستر افتاده بود؛





با کمک زنانی که کنار بسترش بودند روسری خود را بست و از آن‌ها خواست صورتش را به سمت دیوار بچرخاند! آن دو وارد شده و سلام کردند. آن حضرت جواب سلامشان را نداد!! اشاره به این که من شما را مسلمان نمی‌دانم تا جواب سلامتتان واجب باشد! نشستند و ابوبکر آغاز سخن کرد و گفت: شما دختر رحمة للعالمین هستید. از ما اسائهی ادبی شده و جریاناتی پیش آمده و اینک به عذر خواهی آمده‌ایم. ما را ببخشید و از ما راضی بشوید.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: من فقط یک سؤال از شما می‌کنم و جواب می‌خواهم و دیگر با شما حرف نمی‌زنم. سؤال من این است: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا این جمله را از پدرم درباره‌ی من شنیده‌اید که فرمود:

(فَاطِمَةُ بُضْعَةٌ مِئِي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي فَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ)؛

گفتند: بله، شنیده‌ایم. همین که آن‌ها این اقرار و اعتراف را کردند؛ فاطمه علیها السلام با دشواری زیاد دستش را به آسمان برداشت و گفت: خدا یا! شاهد باش این دو نفر مرا آزرده‌اند، من از این‌ها ناراضی و بر این‌ها خشمگینم! بعد فرمود: دیگر با شما حرف نمی‌زنم تا به لقای خدا و پدرم برسیم و شکایت شما را پیش خدا و پدرم ببریم.

ابوبکر از شنیدن این سخن ناله سرداد و ویل و واویل کرد و گفت: ای کاش مادر مرا نرزییده بود! و ... به هر حال رفتند.

۱- تلفیق از بحار الانوار، جلد ۴۲، صفحه ۱۹۸ و بیت الاحزان، صفحات ۷۳ و ۷۴.



## آخرین سفارش‌های حضرت زهرا (علیها السلام)

آن‌ها که رفتند فاطمه (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: آقا! من به آنچه که شما فرمان دادید، عمل کردم، حال من هم از شما تقاضاهایی دارم. امام احساس کرد همسر عزیزش سخنانی محرمانه دارد و می‌خواهد اتاق، خلوت شود. به زن‌هایی که حاضر بودند دستور داد از اتاق خارج شدند. آمد و کنار بستر نشست و سر زهرا (علیها السلام) را از روی بالش بلند کرد و به سینه‌اش چسبانید و فرمود: عزیزم بگو، هر چه در دل داری برای من بگو. عرض کرد: ای پسر عموی عزیزم! من رفتنی هستم. ساعتی پیش پدرم را در خواب دیدم، به من فرمود: دخترم بیا، من اشتیاق دیدار تو را دارم. اینک من حرف اولم این است که آیا در طول این مدتی که با شما بوده‌ام یک حرف دروغ از من شنیده‌اید؟ یک نافرمانی کوچک از من مشاهده فرموده‌اید؟ (یعنی اگر دیده و شنیده‌اید اکنون حلالم کنید). امیرالمؤمنین از شنیدن این سخن سخت دگرگون شد و اشک از دیدگانش جاری گشت و فرمود: (معاذالله)؛ تو بزرگوارتر از این بوده‌ای که دروغی بر زبانت جاری شود و نافرمانی از تو مشاهده گردد. آنگاه فرمود: بچه‌های من خردسالند و بی‌مادری شوند. هر مردی احتیاج به زن دارد و بعد از من ازدواج خواهید کرد. از شما می‌خواهم با امامه، دختر خواهرم زینب ازدواج کنید که با بچه‌های من مهربان‌تر از دیگران است (حضرت زهرا (علیها السلام) چهار فرزند داشت که بزرگترینشان هشت ساله و کوچکترینشان چهار ساله بود).

سپس عرض کرد: وصیت عمده‌ی من این است که مرا شبانه تجهیز کن!



نمی خواهم احدی از اینان که به من ستم کرده اند از تجهیزم آگاه گردند! خودت شب غسلم بده و کفن بر من بپوشان و نماز بر من بخوان و شب دفنم کن و پس از دفن کنار قبرم بنشین و برای من تلاوت قرآن کن. در همان حال که سر بر سینه‌ی علی علیه السلام داشت، گفت:

(السَّلَامُ عَلَى جِبْرِئِيلَ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ)؛

و روح از بدن مقدّسش به پرواز در آمد و به عالم قدس ارتحال یافت و چراغ خانه‌ی علی علیه السلام خاموش شد. امیر المؤمنین علیه السلام آهسته سرش را روی بالش گذاشت. صدای شیون از خانه‌ی امیر المؤمنین علیه السلام بلند شد. ساعات اول شب بود. مردم که از شدت بیماری زهر علیه السلام آگاه بودند انتظار چنین واقعه‌ای را داشتند و لذا صدای گریه از این خانه به آن خانه منتقل شد و شهر مدینه یک جا تکان خورد و مبدّل به عزراخانه شد! به فرموده‌ی محدّث قمی (رض):

(فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً كَادَتْ الْمَدِينَةَ أَنْ تَتَزَعَزَعَ)؛

«اهل مدینه یک صدا فریاد کشیدند؛ آن چنان که گویی مدینه می خواهد از جا کنده شود!»!

کودکان بی مادر آمدند و خود را روی پیکر بی روح مادر انداختند. حسن علیه السلام روی سینه‌ی مادر افتاده بود و می بوسید و می گفت: مادر! من حسنم، با من حرف بزن. حسین علیه السلام آمد پایین پای مادر نشست. پاهای مادر را در بغل گرفته، می بوسید و می گفت: مادر! من حسین توأم، با من حرف بزن. نزدیک است جان از



بدنم مفارقت کند. همین حسین یک روز در گودال قتلگاه با تن آغشته به خون افتاده بود و کودکان یتیمش دورش حلقه زده بودند! در آن میان خواهر غمدیده اش با چشمی گریان و قلبی سوزان می گفت:

( يَا مُحَمَّدَاهُ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ  
بِالدَّمِاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ )

### اشاره‌ای به ماجرای غم‌انگیز فدک

مناسب به نظر رسید قسمتی از ماجرای غم‌انگیز فدک مورد بحث قرار گیرد؛ شاید برای بعضی نیاز به توضیح داشته باشد. قبل از ورود به بحث، دو آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی حشر را می‌خوانیم:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا  
لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿٧٦﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى  
رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ  
ابْنِ السَّبِيلِ ...!﴾

این دو آیه مربوط به مسأله‌ی «فیء» است. «فیء» عبارت از اموالی بوده که صاحبان آن بدون جنگ و درگیری و بدون این که مسلمان بشوند، آن را به پیامبر اکرم ﷺ واگذار می‌کردند و به امر خدا آن اموال، ملک شخصی پیامبر اکرم ﷺ محسوب می‌شد و ارتباطی به بیت‌المال و اموال عمومی مسلمین



نداشت. و آن غیر از غنائم جنگی است که جنگی میان کفار و مسلمین واقع می‌شد و مسلمین فاتح و کفار مغلوب می‌شدند.

### اختصاص "فیء" به رسول اکرم ﷺ

اموالی که در جنگ از کفار می‌ماند و به دست مسلمین می‌افتاد، از غنائم جنگی محسوب می‌گردید که یک پنجم این اموال به عنوان خمس تحویل پیامبر اکرم ﷺ گشته و بقیه‌اش میان مسلمانان تقسیم می‌شد. اما «فیء» از جانب خدا به رسول اکرم ﷺ اختصاص پیدا کرده و ملک شخصی آن حضرت می‌باشد و البته این تملک هیچگونه تأثیری در زندگی زاهدانه‌ی آن حضرت نداشته است جز اینکه تکریم و تجلیلی از جانب خدا نسبت به رسول مکرّمش شده و علاوه بر این، وقتی ملک شخصی خودش شد، انفاقاتش دارای فضیلتِ ایشار می‌گردد. یعنی خودش زندگی فقیرانه دارد ولی زندگی مرفّه برای دیگران فراهم می‌سازد. چنان که وقتی یهود بنی‌نضیر از مدینه بیرون رفتند و اراضی و اموالشان به عنوان «فیء» باقی ماند، پیامبر اکرم ﷺ آن اراضی را در میان مهاجران که از مکه آواره شده بودند تقسیم کرد و در تاریخ ضبط شده که به هر کدام از ابوبکر و عمر و زبیر و ابو عبیده و ... چه مقدار داده شد، در حالی که خود پیامبر، فقیرانه زندگی می‌کرد و آن‌ها از اموال شخصی پیامبر، تا حدّی به رفاه در زندگی رسیده بودند.

البته همه‌ی اموال، مال خداست اما خدا یک قسمت از اموال خود را به پیامبر اختصاص می‌دهد و آن از باب تجلیل و تکریم است و آن حضرت نیز از ملک



شخصی خویش به دیگران انفاق می کند تا به فضیلت ایشان نائل گردد. آیه هم می فرماید:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ...﴾؛

آن چه که خدا به رسولش بازگردانده از اموال یهودان... یعنی این کار مال خداست نه این که خود پیامبر آن را به خود اختصاص داده باشد. ضمیر ﴿مِنْهُمْ﴾ بر حسب شأن نزول آیه، به یهود بنی نضیر بر می گردد؛ یعنی همان قوم یهود که قبلاً زمین ها را متصرف بودند. خداوند این اموال را از آن ها به رسول خود بازگردانده است، بعد خطاب به مسلمانان می فرماید:

﴿فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾؛

«شما که برای به دست آوردن این اموال [اسب و شتری نتاخته اید و] جنگی نکرده اید [از این رو، سهمی از این ها ندارید و این اموال، از غنایم محسوب نمی شود]».

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾

«این حق خداست که رسول خود را بر هر چه که بخواهد مسلط می کند [و آن را در اختیار رسولش قرار می دهد]».

آیه ی بعد نیز همین مطلب را تأکید می کند:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ

الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾؛

«اموالی را که خدا از اهل آبادی ها به رسولش برمی گرداند، باید تحت نظارت او [به مصارف خاصی که در آیه مشخص شده است] واصل گردد...».



**فدک** بر حسب استفاده از منابع مربوطه، سرزمینی حاصلخیز در اطراف مدینه بوده که فاصله‌ی آن تا مدینه دو روز یا سه روز راه (تقریباً دوازده یا پانزده فرسخ) بوده است. فدک و خیبر به هم نزدیک و هر دو یهودی‌نشین بوده‌اند. در سال هفتم هجرت، میان مسلمانان و یهودیان خیبر، جنگی واقع شد. لشکر اسلام منطقه‌ی خیبر را که متشکل از هفت قلعه‌ی بسیار محکم بود؛ به تصرف خود درآورد. اهل فدک که از جریان آگاه شدند، رعبی از مسلمانان در آن‌ها پیدا شد و به فکر افتادند که با پیامبر اسلام ﷺ از در صلح درآیند و خود را درگیر جنگ با مسلمانان نمایند. از این رو به حضور رسول اکرم ﷺ آمده و گفتند: ما مسلمان نمی‌شویم، ولی اقدام به جنگ هم نمی‌کنیم؛ بلکه با کمال میل و رغبت، نصف این سرزمین فدک را به شما واگذار می‌کنیم.

رسول اکرم ﷺ موافقت فرمودند و قرارداد صلح نوشته شد و نصف سرزمین فدک به تصرف پیامبر اکرم ﷺ درآمد. در فقه ما این قانون هست که مناطقی که با قتال و پیکار و جنگ با کفار به تصرف مسلمانان درآید، تحت عنوان «غنیمت جنگی» جزء بیت‌المال و متعلق به عامه‌ی مسلمین می‌شود. تنها یک پنجم آن تحت عنوان خمس به رسول خدا ﷺ تعلق می‌گیرد که به مصارف معینی برسد چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ



## وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ... ﴿١﴾

«بدانید! هرگونه غنیمتی که شما به دست آورید، خمس آن از آن خدا و رسول خدا و ذی القربى و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه می‌باشد...».

ولی مناطقی که بدون جنگ و درگیری از طریق مصالحه تقدیم مسلمانان می‌شود، تمام آن مناطق تحت عنوان «فیه» به دستور خدا اختصاص به شخص رسول خدا ﷺ پیدا می‌کند و آن حضرت، مالک آن منطقه می‌شود تا به هر مصرفی که مصلحت دید برساند.

این آیه در سوره‌ی حشر راجع به همین مطلب است:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ... ﴿٢﴾﴾

«آنچه را که خدا به رسولش عنایت کرده و شما مسلمانان برای به دست آوردن آن زحمتی نکشیده و اسب و شتری نتاخته‌اید، اختصاص به رسول دارد! چه آن که خدا رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیزی تواناست. آنچه که خدا از اهل این آبادی‌ها به رسولش داده است، از آن خدا و رسول و خویشاوندان رسول و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان است...».

۱-سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۱.

۲-سوره‌ی حشر، آیات ۶ و ۷.





طبق این آیه، فدک ملک شخصی پیامبر اکرم ﷺ شد.

ای پیامبر! فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن

آنگاه این آیه از جانب خدا خطاب به پیامبر اکرم ﷺ نازل شد:

﴿فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾<sup>۱</sup>

«[حال که چنین شد] اینک حقّ خویشاوند نزدیک را به او ادا کن...».

در روایت از شیعه و سنّی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه دخترش فاطمه علیها السلام را احضار کرد و فدک را به او بخشید. از جمله در روایت سنّی از ابوسعید خدری نقل شده:

(لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَآتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ

فَاطِمَةَ علیها السلام فَأَعطاها فِدْكَاً وَسَلَّمَهُ إِلَيْهَا)<sup>۲</sup>

«هنگامی که این آیه ﴿فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را

خواست و فدک را به او بخشید و تسلیم وی نمود».

در روایت شیعه نیز از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل شده: پس از این که این آیه

بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، فرمود:

(ادْعُوا إِلَيَّ فَاطِمَةَ)؛

«فاطمه را بگویند پیش من بیاید».

وقتی آمد، فرمود:

۱- سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۸.

۲- تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۸۹.



(يا فاطمةُ هذه فدكُ هي مما لم يُوجفَ عَلَيْها بِخَيْلٍ وَلا رِكابٍ وَهي لِي  
خاصَّةٌ دُونَ الْمُسْلِمِينَ وَقد جَعَلْتُها لَكَ لِما أَمَرَنِي اللهُ بِهِ فَخُذِيها لَكَ وَ  
لِوَلَدِكَ!)

«ای فاطمه! فدک از مناطقی است که بدون خیل و رکاب [تاختن اسب و شتر] به دست آمده است، از این نظر، آن اختصاص به من دارد و مسلمانان در آن حقی ندارند و من آن را طبق مأموریتی که از جانب خدا دارم، برای تو قرار دادم. بگیر آن را که از آن تو و فرزندان باشد».

### فدک از مصادیق "فیء"

و از جمله‌ی مصادیق "فیء"، فدک است. فدک، دهکده‌ای آباد و سرسبز و حاصلخیز و تقریباً در ۱۴۰ کیلومتری مدینه و یهودی نشین بوده است. وقتی جنگ خیبر واقع شد و مسلمان‌ها فاتح شدند، اهل فدک به فکر افتادند که ممکن است متعرض ما هم بشوند؛ پس بهتر این است که ما خودمان بدون جنگ تسلیم شویم. اگر اسلام را نمی‌پذیریم از در صلح وارد شویم. بر این اساس نماینده‌ای از خودشان نزد رسول اکرم ﷺ فرستادند که ما با شما جنگ نمی‌کنیم و حاضریم نصف اراضی و باغستان‌های این دهکده را به شما واگذار کنیم. رسول اکرم ﷺ نیز موافقت فرمودند مشروط به اینکه کار زراعت این مزارع را آن‌ها به عهده بگیرند و پس از جمع‌آوری محصول، نصف آن را خودشان بردارند و نصف دیگر را



تحویل رسول خدا بدهند و هر گاه مصلحت اسلام اقتضا کرد، رسول خدا بتواند آن‌ها را از این سرزمین اخراج نماید و در هر جا که صلاح دانست خانه و زمین در اختیار یهودیان فدک قرار دهد.

قرارداد صلح به این کیفیت تنظیم گردید و رسول خدا ﷺ به امر خدا، مالک فدک گردید و همه ساله نصف محصول فدک تحویل حضرت داده می‌شد و مورخین مجموع عایدات آن را از بیست و چهار هزار تا هفتاد هزار دینار طلائع نقل کرده‌اند.

### هبه‌ی فدک به فاطمه علیها السلام به امر خداوند

این روش ادامه داشت تا از سوی خداوند متعال این آیه نازل شد:

﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾؛

«و حقّ خویشاوند را به او بده و ...».

این آیه در دو جای قرآن آمده است؛ سوره‌ی روم و سوره‌ی اسراء. یعنی حال که مالک فدک شدی، اینک حقّ خویشاوند را به او بده. کدام خویشاوند؟! رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله‌ی جبرئیل از خداوند استعلام کرد که منظور کدام خویشاوند است؟ دستور آمد: فاطمه علیها السلام را احضار کن و فدک را به او هبه\* کن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق امر خدا فاطمه علیها السلام را احضار کرد و فرمود: این فدک

---

۱- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶ و سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۸.

\*هبه: بخشش.



به حکم آیه‌ی فیءِ ملک من شده است. حال، من از جانب خدا مأمور شده‌ام آن را به تو ببخشم.

(وَقَدْ جَعَلْنَاهَا لَكَ لِمَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِهِ فَاخْذِيهَا لَكَ وَلِوَلَدِكَ)؛

«من آن را به فرمان خدا مخصوص تو قرار دادم. بگیر آن را که برای تو و

فرزندان تو باشد».

فاطمه هم گفت:

(قَبِلْتُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ)؛

«قبول کردم از خدا و از رسولش».

در نتیجه، فدک ملکِ طلق\* فاطمه شد و تا سه سال در زمان حیات رسول خدا ﷺ در تصرف فاطمه علیها السلام بود و همه ساله، عوائد آن را تحویل می‌گرفت؛ ولی چنان که می‌دانیم هیچگونه تأثیری در زندگی زاهدانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام نداشت! خانه‌اش همان خانه‌ی گلین بود و فرشش حصیر و خوراکش، نان جوین و چادرش وصله‌دار که وقتی سلمان دید متأثر شد و گفت: خدایا! دختران قیصر و کسری در حریر و دیباج به سر می‌برند و دختر رسول خدا ﷺ این چنین زندگی می‌کند. فاطمه علیها السلام متوجه شد و به رسول خدا ﷺ عرض کرد: پدر! سلمان تعجب کرده که چادر من، وصله‌دار است. او نمی‌داند که پنج سال تمام است من و علی فقط یک پوست گوسفند داریم. شب‌ها روی آن می‌خوابیم و

۱- تحف العقول، صفحه‌ی ۴۳۰.

\* طلق: چیزی که خاص شخص باشد، بدون شریک.



روزها روی آن علف به شترمان می دهیم!

## انفاق عائدات فدک در راه خدا

پس آنچه از فدک به دست می آمد و گفتیم محصول سرشاری هم بود، در راه خدا انفاق می گردید و به مستمندان می رسید و همان گونه که در مورد پدر بزرگوارش گفتیم، این عطیه‌ی خدا درباره‌ی زهرا علیها السلام هم تجلیل دیگری بود از جانب خدا و هم اینکه پس از مالک شدن، انفاقات از ملک شخصی اش دارای فضیلت ایثار می گردید، و گرنه خود و خانواده اش از محصول فدک بهره‌ای نمی بردند!! تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمودند. دنیا داران که به انتظار چنین فرصتی نشسته بودند، دست به کار شده و سقیفه‌ی بنی ساعده را تشکیل دادند و با دسائس\* شیطانی، خلیفه و جانشین به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله را که منصوب و منصوب از جانب خدا بود کنار زدند و ابوبکر را به عنوان خلیفه الرسول منصوب کردند و بر مسند خلافت نشانند.

وقتی مسند را گرفتند، به فکر افتادند که در قدم دوم باید فدک را بگیریم؛ زیرا فدک پشتوانه‌ی اقتصادی بزرگی است که اگر این ثروت، دست علی علیه السلام باشد اگرچه زندگی خودش فقیرانه است ولی مردم به خاطر ثروتش، دورش را می گیرند و ممکن است با همین ثروت، مردم را علیه ما به قیام و ادار نماید. باید کاری کنیم، قدرت که ندارد، ثروت هم نداشته باشد. بر اساس این فکر و تصمیم،

---

\* دسائس: جمع دسیسه، حيله‌های پنهانی، توطئه.



فرمان مصادره‌ی فدک صادر شد و ابوبکر، غمّال خود را فرستاد. رفتند و کلای حضرت زهرا علیها السلام را از فدک بیرون کردند و فدک را متصرف شدند.

### حضرت زهرا علیها السلام در مقام دفاع از حق

چند روزی از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذشته بود که این کار را کردند. فاطمه علیها السلام از جریان آگاه شد. دانست که چه نقشه‌ی شیطانی عجیبی طرح کرده و چه نتیجه‌ی شومی می‌خواهند بگیرند. با آن حال بحرانی که از مصیبت فراق پدر داشت، در مقام دفاع از حق برآمد و شخصاً به ملاقات ابوبکر رفت و فرمود: فدک ملک شخصی من است و پدرم در زمان حیات خودش، به من واگذار نموده است. چطور شما و کلای مرا از فدک بیرون کرده‌اید؟! ابوبکر گفت: خیر! فدک بیت‌المال است و باید در اختیار ولیّ امر مسلمین باشد! شاهد بیاور که پدرت آن را به تو بخشیده است!

قبلاً نیز بیان شده که خود شاهد خواستن از فاطمه علیها السلام از تکاب دو خطای بزرگ بود. یکی اینکه فاطمه علیها السلام ذُو الْوَالِدِ\* و متصرف بود و قاضی از ذُو الْوَالِدِ، طلب شاهد نمی‌کند بلکه به حکم (الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى)؛ آن کس که مدعی [خارج] است باید شاهد بیاورد [نه متصرف]. دیگر اینکه شاهد از کسی می‌خواهند که احتمال دروغ در گفتار او باشد. فاطمه علیها السلام به شهادت خداوند حکیم، معصوم است و طبق آیه‌ی:

---

\* ذُو الْوَالِدِ: مالک، صاحب ملک.



﴿...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيرًا﴾؛<sup>۱</sup>

«به راستی که خداوند اراده فرموده است تا پلیدی را از شما خاندان اهل بیت دور سازد و شما را در نهایت پاکی، پاک گرداند».

فاطمه علیها السلام طهارت مطلقه دارد و احتمال دروغ گفتن، به ساحت قدس او راه ندارد. تکذیب او تکذیب قرآن و تکذیب خداست و تکذیب خدا، کفر است.

### ادامه‌ی مخالفت ابوبکر

باری! وقتی فاطمه علیها السلام دید مسأله‌ی نحله\* و بخشش مورد قبول واقع نشد؛ از راه ارث وارد شد و فرمود: به فرض اینکه فدک را پدرم به من بخشیده و در ملک خودش باقی است امّا در اینکه من وارث پدر و یگانه فرزند او هستم تردیدی نیست. بنابراین فدک از طریق ارث به من منتقل شده و اینک من ارثاً مالک فدک هستم. در مقام ردّ این سخن نیز دست و پا کرده و جعل حدیث کردند و حرف دروغی را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده و گفتند، پدر شما گفته است:

(نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنُورَتْ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً)؛

«ما پیغمبران ارث نمی‌گذاریم. هر چه از ما بماند، صدقه است [و جزء بیت‌المال و مربوط به عموم مسلمین است]».

واقعاً عجیب است! دروغ به این روشنی و وقاحت تا این حدّ از بی‌شرمی؟!

۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

\* نَحْلَه: عطیه، بخشش.



آخر اگر پیامبر این سخن را گفته باشد، باید به خود فاطمه علیها السلام بگویید، نه به ابوبکر! چون مسأله یک مسأله‌ی خانوادگی و مربوط به شخص فاطمه علیها السلام است، او باید بداند که از پدر نباید ارث ببرد. این چه معنا دارد که پیامبر، حکم مربوط به شخص دخترش را به او نگوید و محرمانه به ابوبکر یا به دیگری بگوید! آیامی شود گفت که فاطمه (العیاذ بالله) آگاه از این حکم بوده و کتمان کرده است!! در این صورت تکذیب آیه‌ی تطهیر کرده و عصمت آن حضرت را منکر شده‌ایم. گذشته از این، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکرراً می فرمود:

كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ؛<sup>۱</sup>

«هنوز که من زنده هستم [دروغزن ها نسبت به من زیاد شده‌اند]!!»

سخنانی از من نقل می کنند که من نگفتم ام و پس از من این دروغزن های بیشتر خواهند شد! مراقب باشید هر مطلبی از من نقل شد؛ آن را باقرآن بسنجید. اگر دیدید مخالف باقرآن است، آن را به سینه‌ی دیوار بزنید و بدانید از من نیست و به دروغ، آن را به من بسته‌اند. حال این حدیث جعلی ابوبکر، مخالف باقرآن است زیرا قرآن می فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ لَلْأُنثَىٰ ۖ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ

أُنثَىٰ...﴾<sup>۲</sup>

«خداوند در مورد اولادتان سفارش کرده که اولاد از والدین، ارث ببرند و پسر،



۱- کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۶۲.

۲- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱.



دو برابر دختر ببرد...».

آیه، عموم دارد و انبیا را استثنا نکرده است و تا اعتبار حدیثی از حیث صدور و دیگر جهات احراز نگردد، نمی تواند مُخَصَّص یا مقید عموم و اطلاق قرآن واقع شود. علاوه بر این، خود قرآن سخن از ارث گذاری انبیا به میان آورده و فرموده است:

﴿وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...﴾<sup>۱</sup>

«سلیمان از داوود ارث برده است...».

و در باره ی وراثت یحیی از زکریا می فرماید، زکریا گفت:

﴿وَأِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ  
وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾<sup>۲</sup>

«خدایا! من از ناحیه ی بستگانم پس از خودم نگرانم [ممکن است استفاده ی سوء، از

اموال بنمایند] و همسرم نازاست. [تو از قدرت مطلقه ات] ولی و جانشینی به من عنایت کن که وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده.».

اهل تحقیق از مفسران گفته اند: ارث در اینجا مربوط به اموال است نه به مقام نبوت و بهترین دلیل بر این مطلب، استدلال حضرت صدیق ی کبری علیه السلام است به این آیه در اثبات ارث خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فدک. ولی منطق زور در این دنیا از هر منطقی بُرنده تر است. نحله و بخشش بودن را به بهانه ی این که شاهد

۱- سوره ی نمل، آیه ی ۱۶.

۲- سوره ی مریم، آیات ۵ و ۶.

ابوبکر و عمر پسندی در کار نیست رد کردند و ارث بودن را هم با جعل حدیث دروغین از بین بردند. حضرت صدیقۀ علیه السلام دید چاره‌ای جز طرح مسأله در مجمع عمومی امت اسلامی ندارد زیرا همان‌گونه که ظلم و ستمگری حرام است، انظلام و ستم‌پذیری نیز حرام است. قرآن فرموده است:

﴿... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

«... نه ستم کنید و نه ستم بپذیرید.»

### اعتراض حضرت زهرا علیه السلام به سبب مسأله‌ی خلافت و امامت

و می‌دانیم مسأله‌ی اصلی زهرا علیه السلام مسأله‌ی استرداد فدک به خاطر منافع مالی نبود بلکه هدف، مسأله‌ی خلافت و امامت بود و توجّه دادن مردم به این حقیقت که آن شیطان‌صفتان، مزورانه خاک در چشم مردم پاشیدند و امت اسلامی را از صراط مستقیم دین، منحرف ساخته و به راه جهنم انداختند که قرآن می‌گوید:

﴿أَلَمْ تَرَأِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ۗ

جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا...﴾<sup>۲</sup>

«آیا ندیدی آن کسانی را که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و مردم را به دارالبوار جهنم سوق دادند...».

فاطمه علیه السلام دید این منافقان خطرناک‌تر از کافران؛ در لفافه‌ی دین، تیشه به ریشه‌ی دین می‌زنند و کل زحمات انبیا را به باد فنا می‌دهند. اندیشید که باید

۱- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۹.

۲- سوره‌ی ابراهیم، آیات ۲۸ و ۲۹.



افشاگری کرد و چهره‌ی ابلیسی آن‌ها را به مردم نشان داد. مسأله‌ی غضب فدک هم زمینه‌ی مساعدی برای اثبات غضب خلافت شد و اقدام به این کار نیز جز صدیق‌ه کبری علیها السلام از عهده‌ی کس دیگری حتی امیرالمؤمنین علیه السلام بر نمی‌آمد؛ زیرا آن نامردان، امام علیه السلام را چنان به اتهام ریاست طلبی، منزوی کرده بودند که وقتی فاطمه علیها السلام به آن حضرت عرض کرد: شنیده‌ام مردم به شما سلام نمی‌کنند؛ فرمود: حتی به سلام هم جواب نمی‌دهند. چنین کسی چه می‌تواند بکند؟! چه حرفی می‌تواند بزند؟

### حضرت زهرا علیها السلام قهرمان مبارزه با کفر و نفاق

زهرا علیها السلام دید امروز رسالت بزرگی به عهده دارد و باید آن را به مردم ابلاغ کند و پدر، قبلاً او را ذخیره برای چنین روزی کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش بار رفتار و گفتارش عظمت و جلالت حضرت زهرا علیها السلام را به مردم ارائه می‌کرد. وقتی ایشان در مجمع همسرانش و دیگر زنان بنی‌هاشم نشستند بود و زهرا علیها السلام یک دختر ده یا دوازده ساله وارد می‌شد؛ پدر شصت ساله از جا برمی‌خاست و جلو می‌رفت و استقبال می‌کرد! دست دختر را می‌گرفت و می‌بوسید و سر جای خودش می‌نشاند و می‌گفت:

(فَاطِمَةُ بُضْعَةٌ مِني وَ قُرَّةٌ عَينِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤادِي)؛<sup>۱</sup>

فاطمه پاره‌ی تن و نور چشم و میوه‌ی قلب من است. بلکه:

<sup>۱</sup> - بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۲۴.



(رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي)؛

«فاطمه روح و جان من و مایه‌ی حیات من است».

(إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ)؛

«خشم فاطمه، خشم خدا و رضای فاطمه، رضای خداست».

با این بیان می‌خواست به مردم بفهماند که اگر بعد از من روزی دیدید فاطمه در مقابل کسی ایستاد و بر او خشم کرد، بدانید که من بر او خشم کرده‌ام و خدا نیز بر او خشم کرده است. او می‌دانست در آینده چنین حادثه‌ای پیش می‌آید که دنیا دارانی، غضب مقام خلافت می‌کنند و برای دست‌اندازی به فدک، نحله‌ی تنها یادگارش را منکیر می‌شوند و علی علیه السلام را چنان منزوی می‌کنند که قادر بر دفاع از حقش نخواهد بود. در آن روز تنها قهرمان مبارزه‌ی با کفر و نفاق، همین دختر مظلومه‌اش خواهد بود.

### سه دلیل محکم بر ملعون بودن غاصبان

آری! فاطمه علیها السلام دید امروز، روز جهاد بزرگ او و روز ابلاغ رسالت عظیم اوست و باید عدم رضایت خود را نسبت به دستگاه حاکم به‌طور آشکار و علنی اعلام نماید و با سخنرانی آتشین و افشاگرانه‌ی خود، غاصب بودن هیأت حاکمه را برای همه‌ی مردم بر ملا سازد و لذا شما سه مطلب را کنار هم بگذارید و ببینید چه نتیجه‌ی روشنی می‌گیرید؟

اولاً سخنرانی حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در مجمع عمومی مسلمین



از مهاجرین و انصار که نشان دهنده‌ی آزرده‌گی خاطر آن یگانه یادگار پیامبر ﷺ از دست ابوبکر و هواداران او بود.

ثانیاً حدیث مسلم الصدور از رسول خدا ﷺ که آن حضرت، دفعات مکرر آن را برای مسلمانان بیان کرده بود که:

(فَاطِمَةُ بُضِعَتْ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ)؛

«فاطمه قطعه‌ای از من است. هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است».

ثالثاً این آیه از قرآن:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾؛

«کسانی که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت ملعون به لعنت خدا هستند و خدا، عذاب خوارکننده‌ای برایشان آماده کرده است».

و نتیجه‌ی بسیار روشن این سه مطلب در کنار هم این می‌شود که ابوبکر و هوادارانش، ملعون به لعنت خدا در دنیا و آخرتند. حال آیا ملعون به لعنت خدا اهلیت جانشینی رسول خدا ﷺ را دارد؟! صدیق‌هی کبری ﷺ می‌خواست همین نتیجه را به مردم اعلام کند و سند بطلان حکومت هیأت حاکمه را به دست امت اسلامی بسپارد.

**پهلوی شکست اما دین مستقیم شد**

۱-سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.



آری! آن نادره‌ی زمان، بعد از پدر، هفتاد و پنج یا نود و پنج روز بیشتر زندگى نکرده؛ اما در ظرف همین مدت کم، علیه ظلم و ستم انقلاب کرد و تا آخرین نفس با باطل مبارزه کرد. با همان پهلوئى شکسته و بازوى ورم کرده اش رسالت پدر را تتمیم و ولایت شوهر را تبلیغ و امامت فرزندانش را تحکیم کرد و از دنیا رفت.

ما شنیده ایم پهلوئى زهرا شکست و بازویش ورم کرد و قبرش مخفی ماند اما نیندیشیده ایم که با همان پهلوئى شکسته اش، کمر ابو بکر و عمر را تار و ز قیامت شکست و کمر پیغمبر و علی علیه السلام را مستقیم کرد. با همان بازوى ورم کرده اش بازوى اسلام و قرآن را قوت داد و با مخفی نگه داشتن قبرش، تشت رسوائى اهل تسنن را از بام فلک به زیر انداخت و صدایش در زمین و آسمان پیچید که:

وَلَايَ الْأُمُور تُدْفَنُ سِرًّا      بَضْعَةُ الْمُصْطَفَى وَيُعْفَى ثَرَاهَا

«و به چه دلیل پاره‌ی تن مصطفی مخفیانه دفن و قبرش پنهان شد»!؟

آیا اهل تسنن نباید بیندیشند و بفهمند که چرا باید دختر پیامبرشان در دل شب دفن گردد و اثری از قبرش پیدا نباشد!؟

آماده شدن حضرت زهرا علیه السلام برای ایراد سخنرانی

باری! برای رفتن به مسجد و ایراد سخن در مجمع مردان آماده شد، در حالی که کوه‌های مصائب بر سرش ریخته و خردش کرده بود. چنان که خودش گفته است:

(صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا علیها السلام // علیها السلام // صَبَّتْ عَلَيَّ الْإَيَّامِ صِرْنُ لِيَالِيَا

«مصیبت‌هایی بر من ریخته شد که اگر بر روزهای روشن می ریخت، به شب تار



تبدیل می گردید!»!

آنگاه سخنی باید بگوید تاریخی و در صفحه‌ی روزگار ماندنی، که عالمان و متفکران در شرح جمله به جمله‌ی آن، کتاب‌ها بنویسند و عمیق‌ترین معارف توحیدی را از آن به دست آورند. آن چنان مسلط بر سخن بود که گویی اصلاً دردی ندارد و مصیبتی ندیده و حزن و اندوهی، سایه بر روحش نیفکنده است و این جز اعجاز و خرق عادت، توجیهی ندارد. در کیفیت آمدنش به مسجد آورده‌اند:

(لَا تُتَّخِمْ خِمَارَهَا) روسری خود را بر سر پیچید. خمار آن روسری است که سروصورت و گردن را می پوشاند.

(مَا تَغْطِي بِهَا الْمَرْئَةُ رَأْسَهَا وَ وَجْهَهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا)؛

... و خود را با جلاب پوشاند. «جلاب» آن جامه‌ی روین وسیعی است که تمام لباس زن را می پوشاند و جامه‌ی بیرونی زن است و ما از آن به چادر تعبیر می کنیم. بعد از این که خود را با جلاب و خمار پوشانید:

(وَ اَقْبَلَتْ فِي لُمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نَسَاءَ قَوْمِهَا)؛

«در میان گروهی از بستگان و زنان خاندانش حرکت کرد [در حالی که شخص او از میان همراهانش شناخته نمی شد].»

(تَطَأُ ذُيُولَهَا)؛

«وقتی حرکت می کرد [دامن‌های چادر [از بلندی] زیر پایش می رفت.»

(مَا تَخْرِمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ)؛

«نحوه‌ی رفتارش، کم و کسری از رفتار رسول خدا نداشت.»



## حضور تأثر آمیز زهرا علیها السلام در مسجد

﴿فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ﴾؛

«با جلال و وقار تمام [داخل مسجد شد].»

در حالی که ابوبکر و یارانش در میان مهاجرین و انصار نشسته بودند.

﴿فَنَيْطَتُ دُونَهَا مَلَأَةً﴾؛

«به محض ورود صدیقه علیها السلام پرده‌ی سفیدی مقابلشان کشیده شد.»

﴿فَجَلَسَتْ﴾؛

«آن پرده نشین حریم الهی پشت پرده [نشست].»

﴿ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ﴾؛

«با یک نگاه به جایگاه پدر در مسجد و منبر، ناله‌ای جانسوز از دل کشید.»

﴿أَجْحَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ﴾؛

«بر اثر ناله‌ی زهرا، صدای ناله و افغان از حضار در مسجد برخاست [و جمعیت به

خروش آمد].»

﴿فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ﴾؛

«مجلس به لرزه درآمد، تکان خورد و به هم ریخت.»

﴿ثُمَّ امْهَلَتْ هُنَيْهَةً﴾؛

«اندکی فاطمه سکوت کرد و مهلت داد.»

﴿حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيحُ الْقَوْمِ وَ هَدَأَتْ فَوْرَ تَهُمْ﴾؛

«تا جوش مردم فرو نشست و سکوتی برقرار شد.»

ناطقه‌ی ولایت آغاز سخن کرد:





(الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أُنْعَمُ وَ لَهُ الشُّكْرُ بِمَا أَلْهَمَ وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ ...):

ترجمه؟

آن چه لازم است ما بدانیم - مخصوصاً جوانان عزیز متوجه باشند - این است که امر ولایت و امامت را بسیار جدی بگیریم و بدانیم روح اسلام و قرآن، اعتقاد به ولایت و امامت است و اگر آن نباشد، دین نیست و روز قیامت، اسلام و قرآن خالی از اعتقاد به ولایت را از ما نمی پذیرند و به جرگه‌ی اهل ایمان راهمان نمی دهند.

**چگونه می توان بهشتی شد؟**

ما شبانه روز در نمازهایمان از خدا هدایت به صراط مستقیم می خواهیم و

می گوئیم:

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛

«[خدا یا!] ما را به صراط مستقیم هدایت فرما».

خدا هم در آیهای دیگر فرمود: من پیامبر را برای همین فرستادم که هدایت به

صراط مستقیم کند.

﴿وَإِنكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛

«وای پیامبر! هر آینه ایشان را به صراط مستقیم دعوت می کنی».

قرآن هم برنامه‌ی همین هدایت است اما چنان که می بینیم، قرآن به تنهایی در

امر هدایت کافی نیست چه آن که اکنون قرآن در میان مسلمانان هست و این همه

---

۱-سورهی مؤمنون، آیه‌ی ۷۳.



فرقه‌های گوناگون پیدا شده و هر فرقه‌ای به راهی افتاده و راه فرقه‌ی دیگر را به خطا می‌داند و همه هم مذهب خود را مستند به قرآن می‌دانند! پس به حکم عقل می‌فهمیم که در میان امت اسلام، احتیاج به راه‌شناسی هست که منصوب از جانب خدا و معصوم از خطا باشد تا مبین مجملات\* قرآن باشد و امت را از پراکندگی و کجروی باز دارد. وقتی از امامان علیهم‌السلام سؤال می‌کردند که صراط کدام است، می‌فرمودند:

(هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانُ)؛

«صراط، راه پی بردن به خداست و آن، دو صراط است».

(صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ)؛

« صراطی در دنیا و صراطی در آخرت».

(وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ)؛

«اما صراط در دنیا، امام واجب‌الاطاعه است و آن کسی اطاعتش واجب است که

معصوم از خطا باشد، وگرنه اطاعتش به طور مطلق واجب نخواهد بود».

(مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَأَقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرٌ

جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ)؛

«کسی که در دنیا امام را بشناسد و از هدایت او پیروی کند، در آخرت از

صراطی که جسر\* جهنم است، به سلامت عبور می‌کند».

\* مجملات: جمع مُجْمَل، کلامی که معنی آن محتاج به شرح و تفسیر باشد، مختصر.

\* جسر: پُل.



(وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ)؛<sup>۱</sup>

اگر کسی در دنیا امام را نشناسد، در صراط آخرت، پایش می لغزد و در آتش دوزخ هلاک می گردد و می فرمودند:

(الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ)؛<sup>۲</sup>

«صراط مستقیم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

(يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ)؛

«ای علی! تو سرور مؤمنان و بعد از من حجت بر همه‌ی مسلمانان هستی.»

(اسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّكَ وَاسْتَوْجِبَ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ)؛

بهشتی آن کسی است که ولایت تو را قبول کند و جهنمی آن کسی است که با

تو دشمنی ورزد. پس از جملاتی فرمود:

(وَإِنَّ وِلَايَتَكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ)؛

«و حقیقت آن که ولایت تو هم، مقبول [درگاه خدا] واقع نمی شود مگر آن که با

برائت از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو همراه و قرین گردد.»

قابل توجه برادران اهل سنت

<sup>۱</sup>- نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۲۱.

<sup>۲</sup>- بحار الانوار، جلد ۳۵، صفحه ۳۶۶.



بر فرض که آقایان اهل تسنن، دوستانداری و اهل بیت رسول ﷺ باشند، اما چون برائت از دشمنان اهل بیت ندارند، این دوستی، اثری در نجات اخروی آن‌ها نخواهد داشت. این گفتار پیامبر اکرم ﷺ است که:

(وَإِنَّ وَلَايَتِكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَّةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُدِّكَ)؛

بعد فرمود:

(بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ))؛<sup>۱</sup>

«این مطلبی است که جبرئیل [از سوی خدا] به من خبر داده است؛ حال هر که می‌خواهد آن را بپذیرد و ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد آن را نپذیرد و کافر گردد [و سرانجام هر یک در روز جزا به پاداش و یا کیفر کردار خویش نائل شوند]».

به این حدیث از حضرت امام صادق علیه السلام نیز توجه دقیق فرمایید:

(ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ: مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ وَمَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنْ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا)؛<sup>۲</sup>

«سه کس یا سه گروهند که خدا در روز جزا با آن‌ها سخن نمی‌گوید [در حدیث دیگر به جای "لا یکلمهم الله" جمله‌ی "لا ينظر الله اليهم" آمده است؛ یعنی خدا به آنها نگاه نمی‌کند] و از آلودگی‌های عذاب‌انگیز، پاکشان نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک می‌باشد».



۱- سوره‌ی كهف، آیه‌ی ۲۹ و بحار الانوار، جلد ۲۷، صفحه‌ی ۱۹۹.

۲- خصال صدوق، صفحه‌ی ۱۰۶، باب الثلاثة.

اولاً کسی که مدّعی مقام امامت از جانب خدا باشد در حالی که چنان نیست. ثانیاً کسی که امامت امام منصوب از جانب خدا را انکار نماید. ثالثاً کسی که معتقد به این باشد که آن دو گروه (مدّعی امامت باطل و منکر امامت حق) از اسلام بهره‌ای دارند و مسلمان می‌باشند.

### مبادا محروم از لطف خدا باشیم!

مقصود از این که خدا با کسی حرف نمی‌زند و یا به او نگاه نمی‌کند، آن است که نظر لطف و عنایت خود را از او برمی‌دارد و او را با نفرت تمام، از در خانه‌ی خود طرد کرده، از رحمت و برکات بی‌پایان خویش محروم می‌گرداند! اینک شدیداً مراقب باشیم که در جرگه‌ی گروه سوّم قرار نگیریم و چنین نپنداریم که آن دو گروه از اسلام بهره‌ای داشته و مسلمان بوده‌اند و متأسفانه می‌بینیم افرادی تحت تأثیر عناوین فریبنده‌ی ابلیسی قرار می‌گیرند و به مدح و ثنا و نقل فضائل دروغین آن دو گروه خائن می‌پردازند و مثلاً می‌گویند: اگر آن‌ها نبودند، اسلام پیش نمی‌رفت! ایران و شام و روم و یمن فتح نمی‌شد و چنین و چنان نمی‌شد. در صورتی که فاتحان آن بلاد، سربازان مجاهد دست پرورده‌ی پیامبر ﷺ بودند، نه آن مسندنشینان ریاست طلب که در میدان‌های جنگ زمان پیامبر اکرم ﷺ شجاعتی از آن‌ها دیده نمی‌شد. حالا بر فرض دین مقدّس اسلام بر اثر یک قسمت از کارهای آن منافقان دشمن اسلام پیشرفتی کرده و تأییدی شده باشد ولی خود آن‌ها از جهت سعادت اخروی هیچ بهره و حظّی نخواهند داشت! چه بسیار کسانی



هستند که با ثروت و قدرت و یابیان و قلمشان به اسلام کمک می کنند ولی خودشان از اسلام بهره ای ندارند. در این حدیث شریف از رسول خدا تأملی بفرمایید:

(إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ)؛

«حقیقت آن که خداوند این دین را به وسیله ای افرادی تأیید می کند و پیش می برد در حالی که خودشان از آن بهره ای ندارند»!!

(إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ)؛

«و خداوند این دین را [احیاناً] به وسیله ای آدم فاسق و فاجری [که خود منحرف از دین است] تأیید می نماید».

افرادی هستند که دین را وسیله ای نیل به دنیا قرار می دهند و می کوشند در زیر چتر دین به منافع مادی خود برسند و مقام و منصب اجتماعی خود را نگه دارند و قهراً با آزاده و مشیت خدا، دین هم به وسیله ای ثروت و قدرت آن ها پیش می رود؛ اما آن ها از دین بهره ای نمی برند.

پیام آسمانی قرآن، خوش رفتاری با همسران

مطلب دیگری هم به تناسب ایام فاطمیّه عرض می کنم و آن، موضوع ناسازگاری است که در زندگی بسیاری از خانواده ها احساس می شود آنگونه که زنان و شوهران نسبت به وظایف دینی شان لاقید و بی مبالا شده اند و در نتیجه رشته ای مودت و حسن احترام از بین رفته و بنیان خانواده به هم ریخته است! شوهران



از دست زنان نالانند و زنان از دست شوهران در فغانند. در این میان، فرزندان بی گناه متحیر و سرگردانند و همه از دست هم در فشارند؛ در حالی که این ندای آسمانی قرآن است که ای مسلمانان:

﴿عَاشِرُ وَهْنٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾<sup>۱</sup>

«با همسرانتان خوش رفتار باشید».

شخصیت انسانی آن‌ها را با اخلاق تند و خشونت بار خویش نکوبید. رسول

خدا ﷺ فرموده‌اند:

﴿مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا﴾<sup>۲</sup>

«هر که همسری برای خویش اتخاذ کرده است باید او را گرامی بدارد».

پیامبر اعظم ﷺ همچنین فرموده است:

﴿مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ﴾<sup>۳</sup>

«از حقوقی که اولاد بر پدر دارد این است که مادر آن بچه را نزد او اکرام کند و

عزیزش بدارد و تحقیرش ننماید».

شما که مادر را نزد بچه‌اش تحقیر کردی، سه گناه مرتکب شده‌ای؛ اوّل

این که بچه را بد تربیت کرده‌ای. دوّم، عاق\* بر مادر شدن را یاد او داده‌ای، سوّم راه

۱- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۹.

۲- وسائل الشّیعه، مقدمات النکاح، باب ۶۵ و ۶۸.

۳- وسائل الشّیعه، جلد ۵، صفحه‌ی ۱۹۹.

\*عاق: ناخوش دارنده، آزار دهنده.



عاق شدن بر خودت را هم پیش پای او نهاده‌ای!

### فشار قبر صحابی پیامبر ﷺ به سبب بدخلقی

قصه‌هایی در تاریخ اسلام آمده که برخی از آن‌ها جلداً تکان‌دهنده و آموزنده است و مکرراً باید تذکر داده شود.

نقل شده وقتی سعد بن معاذ از اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ که شدیداً مورد علاقه‌ی آن حضرت بود، از دنیا رفت، پیامبر اکرم ﷺ از جنازه‌اش تجلیل فراوان نمود و می‌فرمود، فرشتگان به تشییع سعد آمده و او را تا کنار قبر بردند. خود حضرت داخل قبر رفت و جنازه را گرفت و در قبر گذاشت و سنگ‌ها را روی آن چید! مادر سعد که آنجا حاضر بود، از این تجلیل رسول اکرم ﷺ آن چنان مشعوف شد که بی‌اختیار گفت:

(هَنِيئاً لَكَ الْجَنَّةُ يَا سَعْدُ)؛

«گوارا باد بر تو بهشت ای سعد».

اینجا پیامبر اکرم ﷺ برای توجّه دادن مردم به دقت حساب روی اعمال انسان فرمودند: ای مادر سعد! این چنین نیز اطمینان خاطر نداشته باش! هم‌اکنون قبر فشارش داد! این گفتار رسول خدا ﷺ مایه‌ی تعجب حضار شد. گفتند: چطور یا رسول‌الله؟! مادر که از او راضی است، ما هم که او را می‌شناسیم مردی عابد و زاهد و نیکوکار بود. این هم تجلیلی که شما از جنازه‌اش کردید. پس سرّ عذابش چیست؟! فرمودند: تمام این فضائل که درباره‌اش گفتید درست است ولی جرم





بزرگ او این بود که در خانه با همسرش بدخلق بود! این فشار قبر برای آن بدخلقی با همسرش است؛ یعنی حساب‌ها کاملاً از هم جداست و هرگز این موارد را با هم مخلوط نکنید.

### فشار قبر، بازتاب فشار روانی همسران به یکدیگر

دوستداری پیغمبر و امام و گریستن و بر سر و سینه زدن در عزایشان و بوسیدن سنگ قبر مبارکشان و ... حسابی دارد، تعدی و تجاوز به حقوق مردم از خانواده و دیگران نیز حساب دیگری. این فرمان قاطع قرآن است که:

﴿...مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...﴾<sup>۱</sup>

«هر آدم بدعملی باید کیفر ببیند».

بسیاری هستند که میان مردمی شان بسیار خوب است. در برخورد با دیگران نرم و ملایم و مؤدب و متبسم و خوش رو و خوش سخند. ﴿الكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> هستند.

ولی وقتی وارد خانه می‌شوند، گویی یک شعله‌ی آتش به انبار باروت رسیده است! به اندک بهانه‌ای داد و فریاد و خشونت بی‌جان نسبت به زن و دیگر افراد خانواده سر می‌دهند! آن بیچاره‌ها هم فشار می‌خورند و دم بر نمی‌آورند. اما این فشارهای روحی، حساب و عذاب دارد. این عالم، عالم عدل است و بنیانگذار این عالم سراسر عدل و حساب، فرموده است:

۱- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۳.

۲- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>۱</sup>!

«به قدر سنگینی ذره‌ای از بدی، به حساب گذاشته می‌شود».

آن دل‌های آزرده از دست شما باید جبران شود. انتقام آن فشار روحی که یک زن بی گناه از دست شوهر بدخلق خود دیده، باید گرفته شود. شما که فضای خانه را با خلق تند و خوی خشونت‌بار خود به قبری تنگ و تاریک و پرفشار برای زن و فرزندان تبدیل کرده‌ای، بدان! به محض انقطاع روح از بدنت، عالم برزخ نیز برای تو قبری تنگ و تاریک و پرفشار خواهد شد! تا در برزخید، این چنین گرفتارید؛ تا محشر به پا شود و هر کس به جزای مناسب خود برسد.

نیک و بد هر چه کنی بهر تو خوانی\* سازند

جز تو بر خوانِ بد و نیکِ تو، مهمانی نیست

گنه از نفس تو می‌جوشد و شیطان بدنام!

جز تو بر نفس بد اندیش تو، شیطانی نیست!

امان از دینداران دین‌نشناس!

﴿قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام حِمَّ اللَّهِ عَبْدًا أَحْسَنَ فِي مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ﴾<sup>۲</sup>!

«مشمول رحمت خدا باد آن بنده‌ای که بین خود و همسرش رابطه‌ی نیک برقرار

۱-سوره‌ی زلزال، آیه‌ی ۸.

\* خوان: سفره.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۲۲.



کرده و خوش رفتار باشد».

همچنین از رسول الله ﷺ نقل شده:

(مَلْعُونٌ مَّلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ)؛<sup>۱</sup>

«ملعون است، ملعون، آن کسی که حقوق عائله‌اش را ضایع کند».

از آن طرف هم فرموده است، مردی که در کارهای خانه به همسرش کمک کند، به تعداد موهای بدنش ثواب یک سال عبادت برایش نوشته می‌شود؛ آن هم عبادتی که روزها روزه‌دار و شب‌ها شب زنده‌دار باشد و برای هر قدمش، عمره‌ی مقبول در نامه‌ی عملش نوشته می‌شود. ما نباید همه‌اش دنبال عمره‌های بیرون برویم. در خانه هم عمره و حجّ مستحبّی داریم. عمل به وظایف، منظور است! اعمال سلیقه در دین نکنید. ابتدا باید دین شناس باشیم و پی به وظائف خود در هر شرایطی ببریم تا بتوانیم دیندار خوبی باشیم. ما اکثراً دیندارانی دین شناس هستیم که وظائف دینی خود را در هر شرایط خاصی نشناخته‌ایم!!

فلسفه‌ی تجلیل رسول اکرم ﷺ از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

به تناسب ایام فاطمیّه مقتضی است که محور سخن، گوشه‌ای از حالات نورانی حضرت صدیقّه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام باشد و آنچه در این مجال منظور است، این است که چگونگی رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن همه تجلیل و تکریم که

<sup>۱</sup> - همان.



آن حضرت درباره‌ی آن ودیعه‌ی الهیّه روای داشته است، تنها روی محبت پدر و فرزندی نبوده و همچنین تنها برای نشان دادن فضایل و مناقب شخصی آن سرور بانوان جهان نبوده است؛ بلکه آن همه تجلیل و تکریم از طریق رفتار و گفتار، به منظور زمینه سازی برای حفظ اساس دین خدا بوده است! زیرا می دانیم که «دین»، تنها وسیله‌ی حرکت انسان به سوی خداست! و از این جهت می توان گفت، «دین» غایتِ خلقتِ عالم است چه آن که قرآن کریم مقصود اصلی از آفرینش آسمان‌ها و زمین و کل کائنات را، تأمین سعادت انسان نشان می دهد و می فرماید:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...﴾<sup>۱</sup>!

«تمام آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما [آدمیان یعنی در مسیر خدمتگزاری شما] قرار داده است...».

هدف از خلقت انسان را هم مشخص فرموده که:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup>!

«نیافریدم من جنّ و انس را مگر برای اینکه عبادت من کنند»!!

معنای عبادت خدا نیز حرکت در مسیر تقرب به خدا و سرانجام، رسیدن به لقا و دیدار خداست که:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۱</sup>!

۱- سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۱۳.

۲- سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۶.



« تو ای انسان! بار سفر بسته‌ای و با تلاش مستمر، رو به خدایت می‌روی و در پایان این سفر، به دیدار وی نائل خواهی گشت».

و بدیهی است که این سیر و این سفر، راهی خاص و برنامه‌ای مخصوص دارد و آن همان است که از آن به «دین» تعبیر می‌کنیم و «دین» مجموعه‌ای از معارف و اخلاق و احکام است که از جانب خدا تشریح و تنظیم گشته و به وسیله‌ی پیامبران خدا به عالم انسان ابلاغ شده که:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...﴾<sup>۲</sup>

«چهره‌ی [جان] خود را به سمت دینِ خالصِ پاک، مستقیم بدار! همان دینی که خدا فطرت آدمیان را بر آن سرشته است...».

﴿...لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ...﴾

«...این [سرشت و این] خلقت تبدیل ناپذیر است...».

﴿...ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...﴾<sup>۳</sup>

«...این دین، آیینی ثابت و استوار و برای همیشه پابرجاست...».

بی‌ثمر بودن رسالت بدون برخورداری از ولایت

و این دین نیز پس از طی مراحل مقدماتی اش به وسیله‌ی انبیای پیشین علیهم‌السلام به دست حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سر حد کمال خود رسید و بادمیدن روح

۱- سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۶.

۲- سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰.

۳- همان.



ولایت علیّ امیر المؤمنین علیه السلام پیکرش، حیات ابدی یافت و شارع اقدسش فرمود:  
﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ  
دِينًا...﴾<sup>۱</sup>!

«امروز [که علی به دست پیامبر خاتم منسوب به خلافت رسول و ولایت امت گردید] دین شما را کامل کرده و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بر این که دین و آیین شما باشد، پسندیدم».

یعنی اگر علی نبود، اسلام، اصلاً دین مرضیّ خدا نبود و از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خدا مورد تهدید قرار گرفت که:  
﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ  
رِسَالَتَهُ...﴾<sup>۲</sup>!

«ای رسول! ای پیام‌رسان! آنچه را [که در مورد علی از خدایت] به تو نازل شده، به مردم برسان و اگر چنین نکنی، ابلاغ رسالت خدا را ننموده‌ای...!!»  
یعنی، اگر علی به ولایت امت تعیین نشود، در واقع رسالت تو پوچ و بسی ثمر خواهد شد و پوچی رسالت تو، مستلزم پوچی رسالت تمام انبیا و رسل خواهد شد و نتیجتاً خلقت عالم لغو و سرانجام، حکمت خدا زیر سؤال خواهد رفت که هدف از آفرینش این نظام محیر العقول چه بوده است؟! بنابراین هدف اصلی از آفرینش عالم، حضرت علی علیه السلام است! چرا که روح دین که تنها وسیله‌ی نیل



۱-سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

۲-همان، آیه‌ی ۱۷.

انسان به لقاء الله است علی است! از آن سو حضرت رسول اکرم ﷺ از طریق وحی خدا می دانست که پس از رحلت او، حضرت علی علیه السلام که روح دین است، شدیداً مورد هجمه‌ی دشمن قرار خواهد گرفت و آن چنان او را از صحنه بیرون کرده و منزوی‌اش می‌سازند که نه تنها سلامش نمی‌کنند بلکه به سلامش هم جواب نمی‌دهند! صورت کامل این انزوا در سخنان اندوهبار حضرت فاطمه علیها السلام منعکس است که وقتی پس از ایراد آن خطابه‌ی آتشین از مسجد به منزل برگشت و علی علیه السلام را در گوشه‌ی خانه، زانو در بغل نشسته دید، با جملاتی که غصه و غم در آن موج می‌زد و آتش مصیبت‌زدگی از آن شعله می‌کشید، خطاب به علیؑ مظلوم عرض نمود:

(يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الضَّئِينِ)؛

«ای فرزند ابوطالب! همچون جنین در گوشه نشسته‌ای و همچون شخص متهم از مردم پنهان شده‌ای!»

### خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام بیانگر مظلومیت علی مرتضیٰ علیه السلام

برخی از محدثان و راویان که خطبه‌ی شورانگیز حضرت زهرا علیها السلام را نقل می‌کنند به اینجا که می‌رسند، از نقل این قسمت از سخنان آن حضرت خودداری می‌نمایند و گویی از این جملات، بوی اعتراض به امام علیؑ به شامه‌شان می‌رسد و آن را مناسب با شأن حضرت صدیق‌ی معصومه علیها السلام نمی‌دانند اما آنچه به نظر می‌رسد، این است که این سخنان از باب اعتراض به خانه‌نشینی امیرالمؤمنین علیؑ نبوده که منافات با عصمت داشته باشد بلکه از باب ارائه‌ی بزرگی مصیبت وارده‌ی بر اسلام و



مسلمین بوده؛ بدین معنا که انحراف امت اسلامی از صراط مستقیم حق و پشت کردن مردم به دین خدا، آن چنان عمیق گشته که امام منصوب از جانب خدا باید در گوشه‌ی انزوا بنشیند و کافران مؤمن نما تکیه بر مسند امامت زده و خود را هادیان به سوی خدا معرفی نمایند. از این رو با قلبی آتش گرفته از این مصیبت شرر بار، رو به علی علیه السلام عرض نمود:

(يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ)؛

«ای پسر ابیطالب!»

این جمله اشعار به این داشت که نه مگر ابوطالب پدرت در هنگام حمله‌ی مشرکان بر پدرم، حامی پدرم بود؟ اینک که دین خدا مورد حمله‌ی منافقان قرار گرفته و من به حکم و وظیفه‌ام به دفاع از حریم دین برخاسته‌ام، بدیهی است که نیاز به حمایت از جانب تو دارم! چه آن که تو پسر آن پدری و من هم دختر این پدر. ولی کار انحراف از صراط حق به جایی رسیده که:

(اِسْتَمَلَّتْ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ)؛

«تو مانند جنین [در رحم مادر دست روی زانو نهاده و] در گوشه نشسته‌ای و همچون شخص متهم، از مردم پنهان گشته‌ای».

(نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَاتَكَ رِيْشُ الْأَعْزَلِ)؛

«تو بودی که در میدان‌های جنگ، شهبازهای شکاری را در هم شکستی».

امروز مرغان بی‌بال و پر بر سرت ریخته و در مانده‌ات کرده‌اند. این جملات،





پیداست که در مقام شکایت از سکوت مرگبار امت در مقابل تجاوز گران منافق است، نه در مقام اعتراض به انزوای علی علیه السلام که وظیفه‌ی الهی‌اش در آن شرایط بوده است. حاصل اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانست این چنین شرایطی پس از رحلت آن حضرت برای امیرالمؤمنین علیه السلام پیش می‌آید و او جز انزوا و گوشه‌گیری از مردم، راهی نمی‌یابد؛ در نتیجه روح دین خدا، از حرکت باز می‌ماند.

### حضرت زهرا علیها السلام حامی دین و رسواکننده‌ی منافقین

در آن شرایط ناگوار و غمبار، تنها کسی که می‌تواند دست به انقلاب بزند و علیه آن منافقان خائن به پا خیزد و پرده از چهره‌ی کفر و نفاقشان بردارد و کفر درونی‌شان را برملا سازد، دخترش زهراست که چون زن است، از اتهام ریاست طلبی مبری است؛ از این رو می‌تواند در مقابل دستگاه حاکم جائز بایستد و افشاگری نماید و همچنین امت خواب رفته را بیدار و هشیار گرداند! ولی طبیعی است که اگر یک زن عادی آن هم یک زن جوان بخواهد حرفی بزند و اقدامی بنماید، نه هیأت حاکم، وقتی به حرف و اقدامش می‌گذارند و نه امت، تن به قبول گفتارش می‌دهد و لذا لازم بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش موقعیت عظیم زهرا علیها السلام را در میان امت آشکار سازد و با گفتار و رفتارش شخصیت آسمانی آن ودیعه‌ی الهیه را در نزد خدا و رسولش مبین نماید تا وقتی او احساس وظیفه کرد و به پاخاست، در نزد هر دو گروه از هیأت حاکم و امت، تلقی به قبول گردد.

موقعیت ممتاز حضرت زهرا علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله



از این جهت رسول خدا ﷺ به طور مکرر در شرایط زمانی و مکانی گوناگون، به معرفی زهرا علیها السلام می پرداخت و صریحاً نشان می داد که زهرا علیها السلام یک زن عادی نیست که مقهور اهوای نفسانی قرار گیرد و گفتاری یارفتاری، عاری از حکمت از وی صادر گردد. در این زمینه، سخنان فراوان از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی کریمه اش زهرا علیها السلام به مردم زمان ابلاغ شده است! از جمله در مجلسی از همسران خودش و دیگر زنان از بنی هاشم و جمعی از عموها که محرم زهرا علیها السلام بوده اند در حالی که دست زهرا را که دختری دوازده - سیزده ساله بود در دست داشت، نشان حاضران در مجلس داد و فرمود:

(مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي الَّذِي بَيْنَ جَنْبِي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ)؛<sup>۱</sup>

«هر کس این را [اشاره به حضرت زهرا علیها السلام] می شناسد که می شناسد و هر کس او را نمی شناسد، بداند این فاطمه دختر محمد است، او قطعه ای از من است؛ او قلب من است که در همه ی وجود من است...».

می دانیم که قلب در وجود انسان، عامل اصلی حیات است! در روایت دیگری آمده:

(هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي)؛<sup>۲</sup>

۱- نقل از نور الابصار شبلنجی، صفحه ۵۲.

۲- بیت الاحزان، صفحه ۱۶.



«او روح من است که در عمق وجود من است».

روح هم، عامل اصلی حیات است و بدن بی روح، مرده است و حسّ و حرکتی ندارد! اینگونه تعبیرات از رسول خدا ﷺ از قبیل سخنان مجازی مانیست که روی خوشایند گویی و تعارف یا اظهار محبت، گفته می شود. خدا در باره ی آن حضرت فرموده:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾!

«او هیچ گاه از روی هوای نفس و خواهش دل سخن نمی گوید! آنچه می گوید، از جانب خدا به او وحی می شود».

در این صورت، حیات معنوی رسول خدا ﷺ که نگهبانی از دین و آیین خداست، از طریق وجود اقدس زهرا علیها السلام و قیام او تحقق می یابد و به همین جهت نیز او را ملقب به امّ ابیها فرموده است؛ یعنی مادر پدرش! چون مادر در تکوّن و هستی یابی فرزند، نقش اساسی دارد. این نشان می دهد که حضرت زهرا علیها السلام در ابقا و نگهداری شخصیت آسمانی پدرش، به اراده و خواست خدا، نقش اساسی دارد که اگر نبود زهرا و حسن و حسین زهرا و باقر و صادق زهرا و مهدی زهرا که حیات بخش به جامعه ی بشری است، اثری از دین و آیین خدا که حیات معنوی رسول خداست؛ در عالم نمانده بود! و لذا می فرمود: فاطمه مادر من است! و عملاً هم مانند فرزند، نسبت به مادر، با او رفتار می کرد!!

## اذیت کننده‌ی حضرت زهرا علیها السلام ملعون در دنیا و عقباً

نقل شده: وقتی فاطمه از درِ اتاق وارد می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله که نشسته بود از جا برمی‌خاست و از فاطمه استقبال می‌کرد، دست او را می‌گرفت و می‌بوسید و او را در سر جای خودش می‌نشاند!<sup>۱</sup> درست مانند فرزندی که از مادر خویش احترام کند! و برای نشان دادنِ شخصیتِ ممتاز او می‌فرمود:

(إِنَّ فَاطِمَةَ خَلَقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ أَنْسِيَّةٍ)؛<sup>۲</sup>

«فاطمه، حوریه‌ای است که به صورت انسان آفریده شده است».

او نژاد آسمانی دارد. در روز قیامت نیز:

(إِنَّ أَوَّلَ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةَ)؛<sup>۳</sup>

«به یقین، نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است».

از اعظم فضایل حضرت زهرا علیها السلام این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا)؛<sup>۴</sup>

«به یقین خدا به خشم فاطمه، خشم می‌کند و به خشنودی فاطمه، خشنود

می‌گردد!»!

این نهایت درجه‌ی عصمت و عالی‌ترین مرتبه‌ی تقرب به خدا را می‌رساند که خشم و رضای فاطمه، عیناً خشم و رضای خداست و لذا این جمله را رسول خدا



۱- بیت‌الاحزان، صفحه‌ی ۸.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۷.

۳- همان، صفحه‌ی ۴۴.

۴- فرائد السمطين، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۹ و بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۵۴.

مکرّر می فرمود:

﴿مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ﴾<sup>۱</sup>

«هر که فاطمه را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است!»

آنگاه خدا هم درباره‌ی آزاردهندگان به خدا و رسولش فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ

عَذَابًا مُهِينًا﴾<sup>۲</sup>

«آنان که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت ملعون به لعنت خدا هستند

و خدا عذاب خوارکننده‌ای برای آنان آماده کرده است.»

بدیهی است که در زمان حیات رسول خدا ﷺ کسی فاطمه را نمی آزرده. این پیشگویی از جانب رسول خدا ﷺ بوده که پس از من کسانی اقدام به ایدای فاطمه خواهند کرد و اینک هشدار می‌دهم که ایدای فاطمه، ایدای خدا و رسول خداست و کیفر آنان نیز از لسان قرآن خدا پیداست که ملعون به لعنت خدا هستند و قهرآشایسته‌ی حکومت بر امت اسلامی نخواهند بود.

**خطابه‌ی هشدار دهنده‌ی حضرت زهرا**

از این جهت فاطمه پس از رسول خدا ﷺ - بر اساس شرایط پیش آمده - لازم دید در مقام دفاع از حریم ولایت و روح دیانت به سخنرانی در مسجد یترب بپردازد. حضرت در ضمن سخنان کوبنده‌اش که از جانی برافروخته از انحراف

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۵۴.

۲- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.



امت برمی خاست، بر سر آن خواب رفتگان فریاد کشید:

(أَيُّهَا النَّاسُ اْعَلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ)؛<sup>۱</sup>

«ای مردم! بدانید که من فاطمه‌ام».

اینجا کلمه‌ی فاطمه خیلی پر معنا بود! تنها معرفتی شخص و شناسایی اسم گوینده، هدف نبود! چرا که همه‌ی شنوندگان او را می شناختند. او می خواست با این کلمه‌ی پر معنا، تکانی در خواب رفتگان ایجاد کرده و روحی بر پیکر دل مردگان بدمد که هان ای مردم! من همان فاطمه‌ام که پدر در باره‌ام می فرمود:

(هِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي)؛

«فاطمه قلب و روح در وجود من است».

که با بودن او در میان شما، من در میان شما هستم! گفتار او، گفتار من و رفتارش، رفتار من است! می فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِغْضَابِ فَاطِمَةَ)؛

«خشم فاطمه، خشم خداست».

اینک من بر شما خشمگینم! مخصوصاً خطاب به ابوبکر که در مسند حکومت بر امت، جا گرفته بود، فرمود:

(يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا ارِثَ أَبِي لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً

فَرِيًّا)؛

«ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث ببری و من از



پدرم ارث نبرم؟! به راستی که افترابی بزرگ آورده‌ای».

(أَفَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ)؛

«آیا دانسته و عمداً کتاب خدا را رها کرده و آن را پشت سر انداخته‌اید؟!»

آنگاه خطابی توییخ آمیز به گروه انصار از امت فرمود:

(يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَاعْضَادَ الْمَلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْغَمِيْزَةُ فِيَّ حَقِّيَّ وَالسَّنَّةُ عَنْ ظِلَامَتِي أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِيَّ وَوَلَدِهِ)؛<sup>۱</sup>

«ای گروه جوانمردان! ای بازوان توانمند ملت و حامیان اسلام! این چه چشم‌پوشی و نادیده‌گرفتنی است که شما در حق من روا می‌دارید! این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده از خود نشان می‌دهید. آیا رسول خدا ﷺ پدرم نمی‌فرمود: احترام هر کس را باید در مورد فرزندانش هم نگاه داشت».

(أَأَهْضَمَ تِرَاثَ أَبِي وَانْتَمَ بِمَرَأَىٰ مِنِّي وَمَسْمَعٍ وَمُنْتَدَىٰ وَمَجْمَعٍ)؛<sup>۲</sup>

«آیا میراث پدرم از دستم گرفته شود در حالی که شما می‌بینید و فریاد

دادخواهی‌ام را می‌شنوید و همچنان سکوت می‌کنید؟!»

سرانجام فرمود:

(أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْحَدَلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ)؛

هان! من حرف خود را زدم و با شناختی که از شما دارم می‌دانم که طرفداری

۱- احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه ۱۳۸.

۲- همان، صفحه ۱۳۱.



نکردن از حق، باروحتان مخلوط شده و جزء ذاتتان گشته و از شما امیدی به یاری کردن من نیست.

(وَلَكِنَّهَا فَيِضَةُ النَّفْسِ)؛

ولی من خواستم جوشش جان و سوز دلم را اظهار کنم و به وظیفه ام عمل نمایم.

آن یگانه یادگار رسول با سخنان آتشین خود، دستگاه حاکم را مشمول خشم خود و در نتیجه ملعون خدا و رسول ﷺ معرفی کرد و از صلاحیت حکومت و امامت بر امت اسلامی انداخت و به وظیفه‌ی الهی اش که افشاگری و بیدارگری بود، عمل کرد!

### آیه‌ی تطهیر گویای عصمت حضرت زهرا علیها السلام

وقتی آیه‌ی تطهیر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، در روایات آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا شش ماه و یاهشت و بلکه تا نه ماه هر روز صبح که برای نماز به مسجد می رفت، سر راهش کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام که در آن به مسجد باز می شد می ایستاد و صدا می زد:

(الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ الصَّلَاةُ) (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)؛

«وقت نماز است ای اهل بیت! وقت نماز است! همانا خدا می خواهد تمام پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را به طهارت و پاکی همه جانبه، تطهیر نماید».





و با این عمل، می خواست مردم را که هر روز در مسجد برای نماز اجتماع می کنند و در جوار خانه‌ی فاطمه علیها السلام هستند، از طهارت همه جانبه و عصمت فاطمه علیها السلام آگاه گرداند تا اگر پس از او کسانی دست به مصادره‌ی اموال فاطمه علیها السلام زدند و او در مقام دفاع از حقش بر آمد، او را، صادق و راستگو بدانند و از او مطالبه‌ی شاهد ننمایند که در آن صورت او را تکذیب کرده‌اند و با تکذیب او، خدا را - که با آیه‌ی تطهیر، شهادت به طهارت و صدق او داده است - تکذیب کرده‌اند! و چنین پیش آمد که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر دستور داد فدک را که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در تصرف مالکانه‌ی زهرا علیها السلام بود تصاحب کردند و زهرا علیها السلام برای دفاع از حقش پیش ابوبکر رفت. او از آن حضرت، طلب شاهد کرد که از کجا تو مالک فدک هستی؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! تو با این شاهد طلبی از زهرا علیها السلام تکذیب خدا کرده‌ای و تکذیب خدا، کفر است.<sup>۱</sup>

### حضرت زهرا علیها السلام مدافع حریم ولایت و روح دیانت

اینجا این نکته شایان تذکر است که در مسئله‌ی مطالبه‌ی فدک از جانب حضرت زهرا علیها السلام بعد مالی و اقتصادی آن، مقصود اصلی نبوده است!! زیرا خاندانی که زهد و بی‌اعتنایی به شؤون دنیوی، راه و رسم شناخته شده‌ی آن‌ها بوده است؛ بود و نبود فدک کوچک‌ترین اثری در زندگی آن‌ها نداشته است و در هر حال مسکنشان یک اتاق خشت و گلی، فرششان قطعه حصیری، لباسشان قبا و چادری

۱- احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳.



وصله دار و خوراکشان نان جوین بوده است! آنچه مقصود اصلی آن یگانه یادگار رسول خدا ﷺ بود اثبات غاصبیت آن کافران مؤمن نما نسبت به مقام خلافت بود که با غضب مسند خلافت - که حق محض امام امیرالمؤمنین علی بود - امت اسلامی را به انحرافی عمیق از صراط مستقیم حق کشیده بودند و مانند موربانه‌ای که در پایه‌ی ساختمان راه یابد و آن را بی سرو صدا پوک و پوچ سازد و ناگهان ساختمان بر سر ساکنانش ویران گردد، آن‌ها با قیافه‌ای حق به جانب، داخل دین نفوذ کرده و تکیه بر مسند قدرت زده بودند و به راستی پیکر بی روح دین را بی هر گونه سرو صدای پوساندند و چنان زهر چشمی از رجال دین گرفته بودند که اُحدی جرأت دم زدن نداشت تا آنجا که علی علیه السلام آن بزرگمرد عالم می گفت:

(فَانْ أَقْلُ، يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكَتُ، يَقُولُوا جَزَعٌ مِّنْ

الْمَوْتِ)؛

«اگر حرف بزنی، می گویند ریاست طلبی می کند و حرص سلطنت دارد و اگر

سکوت کنی، می گویند از مرگ می ترسد».

در این اوضاع و احوال پیچیده و دشوار بود که زهرا علیها السلام آن حجّت بالغه‌ی خدا به پاخاست و یگانه تاز میدان دفاع از حریم ولایت و روح دیانت گردید و ابتدا برای جلب افکار توده‌ی مردم، مسئله‌ی فدک را که از طرف دستگاه حاکم صادره شده بود مستمسک قرار داد و غاصب بودن ابوبکر و یارانش را در امر



<sup>۱</sup> - نهج البلاغه‌ی دشتی، خطبه‌ی ۵، صفحه‌ی ۵۰.

فدک، ضمن سخنرانی پرشورش با ادله و براهین متقن به اثبات رسانید، تا به دنبال آن، مسئله‌ی غضب مسند خلافت نیز مسجل گردد. البته خود دفاع از حق مالی نیز شرعاً وظیفه است که خدا فرموده:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...﴾<sup>۱</sup>

«خدا دوست ندارد کسی با سخنش از دیگری بدگویی کند و عیب او را فاش نماید، مگر آن کسی که مظلوم واقع شده باشد...».

در این صورت آن شخص مظلوم، می‌تواند در مقام دفاع از خود برآید و با انتقاد از ظالم به طور آشکار از او، حق خود را مطالبه نماید تا دیگران نیز عبرت گیرند و دست ظالمان را در جامعه کوتاه نمایند.

در دین ما همانگونه که ستمگری ممنوع است، ستمکشی نیز ممنوع است که قرآن فرموده:

﴿... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

«... نه ستم می‌کنید و نه تن به ستم می‌دهید».

بنابراین، صدایقه‌ی کبری<sup>علیه السلام</sup> در مورد مصادره‌ی فدک از طرف دستگاه حاکم ظالم نیز طبق دستور قرآن، موظف به دفاع و مطالبه‌ی حق شخصی خود بود و همچنین رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> فرموده است:

(إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةٌ

۱- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۸.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۹.



اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ)؛<sup>۱</sup>

«هرگاه در میان امت من، بدعت‌ها ظاهر شد [و بی‌دینی‌ها تحت عنوان دین ارائه گردید، در این موقع] آن کس که عالم به حقایق دینی است باید علم خود را اظهار نماید [و جلو بدعت‌ها را بگیرد] و گرنه لعنت خدا و لعنت فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد».

اینک دو بدعت از دو جانب به وقوع پیوسته است: از طرفی، ملک شخصی حضرت زهرا علیها السلام از طرف شخص حاکم جائز، صادره گشته و از طرف دیگر مقام و منصب امامت امت که حق مسلم امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است از دستش گرفته شده و به دست ناهلان سپرده شده است! در این صورت بدیهی است که حضرت صدیقه علیها السلام در شرایطی قرار گرفته که جز او کسی نمی‌تواند در این دو جریان دخالت کرده و اقدامی بنماید، طبق حکم شرعش، موظف می‌شود به پا خیزد و دستگاه حاکم جائز را در مجمع عمومی امت به پای محاکمه بیاورد. از این رو تصمیم گرفت شخصاً با اذن امام امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد برود و در مجمع مردان، سخن بگوید؛ و این خود از اعظم مصائب بود!!

بهترین چیز برای زنان

حضرت زهرا علیها السلام در جواب پدرش، وقتی پرسید:

(أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ)؛

۱- سفینة البحار، جلد ۱، صفحه ۶۳ (بدع).



«بهترین چیز برای زن چیست»؟

عرض نمود:

«أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ»؛<sup>۱</sup>

«بهترین چیز برای زن این است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند»!!

وقتی در نزد پدر نشسته بود، مرد نابینایی وارد شد. او فوراً برخواست و پشت پرده رفت. پدر فرمود: دخترم این مرد نابیناست! عرض کرد: پدر! من که بینا هستم و او را می بینم. بوی من نیز به شامه اش می رسد.

### بانگ بیدارباش حضرت زهرا علیها السلام

حال این مجسمه‌ی شرم و حیا و عفاف، ضرورتی پیش آمده و باید طوری سخن بگوید که صدای خود را به گوش نامحرمان برساند! طبیعی است که چه فشاری بر روح لطیفش وارد می شود. باری! وقتی عازم رفتن به مسجد شد، بر حسب نقل: بادیدن جای خالی پدر در مسجد ناله‌ای از دل پر درد کشید. بر اثر آن ناله، خروش از حاضران در مسجد برخاست؛ مجلس تکان خورد و به هم ریخت. اندکی سکوت کرد تا مردم آرام شدند. آغاز سخن فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»؛

از شنیدن نام رسول خدا بار دیگر جمعیت، گریه و ناله را از سر گرفتند و پس از سکوت جمع، ادامه‌ی سخن داد. اما چه سخنی؟ سخنی آتشین و سوزان، بسان

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۱.



یک صاعقه‌ی آسمانی بر سر امت خواب رفته، فرود آورد. لُفّاه‌ها را از هم درید و قیافه‌ی کفر و ظلم را بی پرده و عیان نشان داد. سوابق ننگین عرب را خاطر نشان ساخت و زحمات پدر را متذکر شد و سرانجام، آن‌ها را به نمک‌شناسی سر کوفشان داد و در پایان سخن فرمود:

(وَ اَنَا اَبْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ)؛<sup>۱</sup>

«مردم! من بضعه‌ی پیغمبرم! به نوبه‌ی خود حصّه‌ای از آن پدرم. از عذاب‌ها و بدبختی‌های پشت پرده باخبرم.»

اینک اعلان خطر می‌کنم! بانگ بیدارباش در گوش‌تان می‌افکنم!

به راستی که زهرا علیها السلام این ذخیره‌ی بسیار بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله با همین خطابه‌ی به ظاهر کوتاهش، تمام خدمات و زحمات هزاران ساله‌ی انبیا و پیامبران خدا صلی الله علیه و آله را حیات دوباره بخشید. با همان پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده‌اش کوشید و رسالت پدر را تتمیم و ولایت شوهر را تثبیت و امامت فرزندان‌ش را تحکیم کرد و در دل خاک پنهان شد.

راستی! چرا قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی است؟

آری! حضرت زهرا علیها السلام آن یگه تاز میدان دفاع از حریم ولایت، با وصیت به اختفای قبرش تشت رسوایی پیروان ابوبکر و عمر را از پشت بام فلک به زیر انداخت و صدایش در همه عالم پیچید که تاروز ظهور یازدهمین فرزند زهرا علیها السلام



حضرت قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این علامت سؤال، توأم با تعجب و

حیرت (!؟) بر پرچم شیعیان و پیروان زهرا علیها السلام نقش بسته که:

أَلَايَ الْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرًّا      بَضْعَةَ الْمُصْطَفَى وَيُعْفَى ثَرَاهَا

«چرا باید تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله مخفیانه دفن گردد و قبرش ناشناخته

بماند».

آخر چرا؟! مگر گمنام تر از زهرا علیها السلام کسی در عالم اسلام نبود؟ چرا او وصیت به تجهیز شبانه و پنهان نگه داشتن قبرش نمود؟ آیا جز برای این بود که خشم و نارضایی خود را نسبت به دستگاه حاکم اعلام نماید و به دنبال خشم خود، خشم خدا و رسولش را و نتیجتاً کفر آن‌ها را اثبات نموده و عاقبت تکلیف امت اسلامی را روشن گرداند؟

آری، این ناله‌ی پرسوز و گداز از حلقوم شیعه برای همیشه بلند است که:

أَلَايَ الْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرًّا      بَضْعَةَ الْمُصْطَفَى وَيُعْفَى ثَرَاهَا

### حضرت زهرا علیها السلام غایت اصلی آفرینش عالم

حال در مقام جمع‌بندی سخن می‌گوییم. بر اساس ترتیبی که گفتیم، هدف از آفرینش کل کائنات در عالم طبع، پیدایش انسان است و هدف از آفرینش انسان نیل به لقاء الله است و تنها راه رسیدن به آن مقصد عظیم، تشریح شریعت و تقریر احکام دین است و روح حیات بخش به پیکر دین، ولایت علیّ امیر المؤمنین علیه السلام است و تنها باقی دارنده‌ی روح ولایت در شرایط پیش آمده‌ی



پس از رحلت رسول خدا ﷺ و نیز زهره علیها السلام و دیعهی حضرت رب العالمین است.  
بنابراین اگر بگوییم غایت اصلی از آفرینش عالم و عالمیان، حضرت  
صدیقہی کبریٰ فاطمہی زهره علیها السلام است، درست و بجا گفته ایم. مؤید این سخن نیز  
حدیثی است که:

(عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا أَحْمَدُ لَوْلَا كَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ  
لَمَا خَلَقْتَكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا)؛

«خطاب از جانب خدا به حضرت محمد مصطفی ﷺ که: ای احمد! اگر تو  
نبودی، افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود، تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه  
نبود، شما هر دو را نیز خلق نمی کردم!!»

آری! ارزش عالم خلق، بسته به وجود حضرت خاتم الانبیا ﷺ است و  
شخصیت آسمانی آن حضرت، متجلی در دین و شریعتی است که از جانب خدا  
آورده است و دین و شریعت آن وجود اقدس نیز زنده شده به روح ولایت علی  
امیرالمؤمنین علیها السلام است و روح ولایت علی نیز ابقا و تداوم یافته از طریق وجود  
مبارک زهره علیها السلام و فرزندان او علیهم السلام می باشد.

اللَّهُمَّ تَفَضَّلْ عَلَيْنَا وَ ارزُقْنَا مَعْرِفَتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ وَفَّقْنَا لِبَاعْتِهِمْ وَ لَا  
تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

پرواز روح قدسی حضرت زهره علیها السلام به عالم ملکوت

۱- نقل از کشف اللآلی، تألیف صالح بن عبد الوهاب بن العرندس.





روزها و شب‌ها یکی پس از دیگری می‌گذشت و زهرا علیها السلام در میان بستر همانند شمعی می‌سوخت و آب می‌شد. انتظار لحظه‌ای را می‌کشید که چشم از این دنیای پر رنج و مِخَن بر بندد و به عالم قدس ارتحال یابد. در آن موقع زبان حالش این بود:

حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم

خوشادمی که از این چهره پرده بر فکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

گاه بی‌هوش می‌شد و گاهی به هوش می‌آمد؛ اطرافیان بسترش دیدند یک

بار چشم باز کرد و نگاه خیره‌ای به گوشه‌ای کرد و گفت:

(السَّلَامُ عَلَى جِبْرِئِيلِ السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ)؛

(اللَّهُمَّ مَعَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ فِي رِضْوَانِكَ وَ جِوَارِكَ وَ دَارِكَ دَارِ السَّلَامِ)؛

چشم بر هم نهاد و روح مقدّسش از قفس تن پرواز کرد. اول شب، مابین

مغرب و عشا بود. صدای گریه از خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه‌های مجاور

رسید. از این خانه به آن خانه.

به نقل مرحوم محدّث قمی به محض اینکه حضرت صدیق‌بیه‌ی کبری علیه السلام

چشم از این جهان پوشید و این خبر در مدینه پخش شد:

(فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً)؛

«صدای ناله و شیون از اهل مدینه به آسمان برخاست.»



رستاخیز عظیمی به وجود آمد. آن چنان که:

(كَادَتِ الْمَدِينَةَ أَنْ تَنْتَزِعَ عَزَّعَ)<sup>۱</sup>؛

«نزدیک شد که مدینه از جا کنده شود».

مرد و زن از خانه‌های بیرون ریختند! زن‌ها داخل خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدند. مردها در بیرون خانه ناله کنان ایستادند. منتظر بودند که جنازه بیرون بیاید و تشییع کنند اما دیدند ابوذر از خانه بیرون آمد و گفت، مولای من فرماید: تشییع جنازه به تأخیر افتاد. شما به خانه‌هایتان برگردید. همه رفتند. علی علیه السلام مظلوم آماده‌ی غسل دادن پیکر پاک عزیزش شد! بدنی که:

(ذَابَ لَحْمُهَا وَ جَفَّ جِلْدُهَا عَلَى عَظْمِهَا)؛

«گوشتش آب شده و پوستش به استخوان چسبیده است».

تنها کمک کار علی در غسل دادن، اسماء بنت عُمَیس بود که زهرا علیها السلام خودش وصیت کرده بود تو کمک کار شوهرم در غسل دادن من باش. او آب می ریخت، علی علیه السلام از زیر پیراهن، عزیزش را غسل می داد. وقتی که خواست بند کفن را ببندد، صدا زد: عزیزانم حسن! حسین! زینب! امّ کلثوم! بیاید.

(هَلُمُّوا تَزِدُوا مِنْ أُمَّكُمْ)؛

«بیایید آخرین توشه را از مادران بردارید».

دیگر مادر را نخواهید دید! بچه‌ها آمدند خودشان را روی پیکر بی روح



<sup>۱</sup>- بیت الاحزان، صفحه‌ی ۷۸.

مادرشان انداختند. خدا داند که چه صحنه‌ی جانسوزی برای علی علیه السلام پیش آمد؛ مخصوصاً اگر این نقل صحیح باشد که در آن موقع دست‌های زهرا علیها السلام از کفن بیرون آمد و یتیمان خود را به سینه چسباند و ناله‌ای کرد. در آن حال صدا به گوش حضرت علی علیه السلام رسید که: یا علی! بچه‌ها را از روی سینه‌ی زهرا علیها السلام بردار که آسمانیان به خروش آمدند!

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَيْتِنَا يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

عصر روز عاشورا هم بچه‌های یتیم آمدند خود را روی یک تن بی سر آغشته به خون انداختند؛ ولی آنجا کسی نیامد نوازششان کند و از سر جنازه بردارد، بلکه دژ خیمانی با نیزه آمدند و آن‌ها را از روی نعش پدرشان کشیدند!!!

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ أَحْيِ بِهِ سُنَّةَ نَبِيِّكَ وَ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ

اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَاتَمَةَ امْرَأَتِنَا خَيْرًا وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

و السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ

بِسْمِ تَعَالَى

- چاپ و تکثیر این کتاب با حفظ محتوا، رعایت کیفیت و ملاحظه موارد ذیل برای دلسوختگان و علاقه‌مندان به گسترش معارف دینی بلامانع است:
۱. در هر نوبت چاپ، تعداد ۲۰ نسخه به آدرس معاونت فرهنگی ارسال شود.
  ۲. هر گونه تغییر در محتوا و کیفیت ظاهری با اجازه مؤلف می‌باشد.
  ۳. ذکر ناشر و تعداد نسخه‌های منتشره در شناسنامه کتاب ضروری است.



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	عظمت مقام خاندان رسالت .....
۳	عجز ما از درک مقام اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۴	مبدأ زمانی ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۶	ویژگی ممتاز حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۷	نامحرمان تکوینی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۹	خلقت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> قبل از این عالم .....
۱۰	وجه تسمیه‌ی آن حضرت به "زهرا" .....
۱۲	شناسایی خاندان نبوت با محوریت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۱۳	حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> جامع جمیع فضیلت‌ها .....
۱۷	حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> تداوم بخش نبوت و ولایت .....
۱۸	حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> بیت الله است! .....
۲۰	فاطمه <small>علیها السلام</small> افضل از عرش الهی! .....
۲۰	نژاد آسمانی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۲۱	سخن لطیف عالم سنی درباره‌ی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۲۴	ناتوانی دنیا از شناخت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۲۸	رمز تکامل نبوت هر پیامبر .....



- ۲۹ ..... تجلیات حضرت فاطمه علیها السلام در سه نوبت بر امام امیر المؤمنین علیه السلام .....
- ۳۲ ..... بیان امّ الحقایق در سوره‌ی کوثر .....
- ۳۳ ..... معنا و مفهوم کوثر .....
- ۳۳ ..... شأن نزول سوره‌ی کوثر .....
- ۳۴ ..... پیشگویی قرآن در سوره‌ی کوثر .....
- ۳۵ ..... گزارش مورخین از آمار اولاد حضرت زهرا علیها السلام .....
- ۳۶ ..... مقصود ما از برگزاری مجالس دینی چیست؟ .....
- ۳۸ ..... پیروی از حضرت زهراء علیها السلام و این تجمل‌گرایی؟! .....
- ۳۹ ..... جلوه‌های رفتاری حضرت زهراء علیها السلام .....
- ۳۹ ..... الف: با همسر .....
- ۴۰ ..... ب: با خدمتکار .....
- ۴۰ ..... چگونگی ازدواج ساده‌ی حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام .....
- ۴۳ ..... مجازات سنگین همسر آزاری! .....
- ۴۵ ..... مغضوب زهرا علیها السلام ملعون خدا .....
- ۴۶ ..... خطاب حضرت زهرا علیها السلام به علی مرتضی علیه السلام بادل پر درد! .....
- ۴۷ ..... ضرورت عقلی عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام .....
- ۵۰ ..... چگونه می‌توان راه حق را شناخت؟ .....
- ۵۲ ..... دین، در پرتو امیر المؤمنین علیه السلام نعمت است .....
- ۵۴ ..... مقصود از حبل الله، قرآن و عترت است .....
- ۵۶ ..... انحراف از کجا آغاز شد؟! .....
- ۵۷ ..... تفسیر حبل الله از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم .....



- ۶۳ ..... دو حدیث مهم و آموختنی!
- ۶۵ ..... لعنت، نفرین است؛ دشنام نیست
- ۶۷ ..... چگونگی ادبیت شدن حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۰ ..... تحقق پیشگویی حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۱ ..... درخواست اذن ملاقات با حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۴ ..... آخرین سفارش‌های حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۶ ..... اشاره‌ای به ماجرای غم‌انگیز فدک
- ۷۷ ..... اختصاص "فیء" به رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۸۱ ..... ای پیامبر! فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن
- ۸۲ ..... فدک از مصادیق "فیء"
- ۸۳ ..... هبه‌ی فدک به فاطمه علیها السلام به امر خداوند
- ۸۵ ..... انفاق عائدات فدک در راه خدا
- ۸۶ ..... حضرت زهرا علیها السلام در مقام دفاع از حق
- ۸۷ ..... ادامه‌ی مخالفت ابوبکر
- ۹۰ ..... اعتراض حضرت زهرا علیها السلام به سبب مسئله‌ی خلافت و امامت
- ۹۱ ..... حضرت زهرا علیها السلام قهرمان مبارزه با کفر و نفاق
- ۹۲ ..... سه دلیل محکم بر ملعون بودن غاصبان
- ۹۳ ..... پهلو شکست اما دین مستقیم شد
- ۹۴ ..... آماده شدن حضرت زهرا علیها السلام برای ایراد سخنرانی
- ۹۶ ..... حضور تأثر‌آمیز زهرا علیها السلام در مسجد
- ۹۷ ..... چگونه می‌توان بهشتی شد؟



- ۹۹ ..... قابل توجه برادران اهل سنت
- ۱۰۱ ..... مبدا محروم از لطف خدا باشیم!
- ۱۰۲ ..... پیام آسمانی قرآن، خوش رفتاری با همسران
- ۱۰۴ ..... فشار قبر صحابی پیامبر ﷺ به سبب بدخُلقی
- ۱۰۵ ..... فشار قبر، بازتاب فشار روانی همسران به یکدیگر
- ۱۰۶ ..... امان از دینداران دین‌شناس!
- ۱۰۷ ..... فلسفه‌ی تجلیل رسول اکرم ﷺ از فاطمه‌ی زهرا
- ۱۰۹ ..... بی‌ثمر بودن رسالت بدون برخورداری از ولایت
- ۱۱۱ ..... خطبه‌ی حضرت زهرا بیانگر مظلومیت علی مرتضی
- ۱۱۳ ..... حضرت زهرا حامی دین و رسواکننده‌ی منافقین
- ۱۱۳ ..... موقعیت ممتاز حضرت زهرا نزد رسول خدا
- ۱۱۶ ..... اذیت‌کننده‌ی حضرت زهرا ملعون در دنیا و عقبا
- ۱۱۷ ..... خطابه‌ی هشدار دهنده‌ی حضرت زهرا
- ۱۲۰ ..... آیه‌ی تطهیر گویای عصمت حضرت زهرا
- ۱۲۱ ..... حضرت زهرا مدافع حریم ولایت و روح دیانت
- ۱۲۴ ..... بهترین چیز برای زنان
- ۱۲۵ ..... بانگ بیدارباش حضرت زهرا
- ۱۲۶ ..... راستی! چرا قبر حضرت زهرا مخفی است؟
- ۱۲۷ ..... حضرت زهرا غایت اصلی آفرینش عالم
- ۱۲۸ ..... پرواز روح قدسی حضرت زهرا به عالم ملکوت

